اعجاز در قرآن کریم

استاد حسن عرفان



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

اعجاز در قرآن کریم

مشخصات کتاب

نام کتاب: اعجاز در قرآن کریم
نویسنده: حسن عرفان
موضوع: اعجاز
تاریخ وفات مؤلف: معاصر
زبان: فارسی
تعداد جلد: 1
ناشر: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
مکان چاپ: تهران
سال چاپ: 1379
نوبت چاپ: اوّل

فهرست مطالب

فهرست مطالب

مباحث کلی اعجاز و تحدّی سخن آغازین 9
ارتباطهای سه‌گانه 9
الف: ارتباط علمی 9
ب: ارتباط تبرک‌جویانه و مهجور 11
ج: ارتباط عملی 14
واژه‌های خدا (کلمات اللّه) 19
ضرورت شناخت اعجاز قرآن 24
آیات تحدّی 28
شرح واژه تحدّی 30
نکات درخور اندیشه در آیات تحدّی 31
مسیلمه در ستیزی ناکام 34
شاهکارهای ادبی 39
غزل حافظ 40
غزل الهی قمشه‌ای 41
اعجاز بیانی قرآن استواری و درستی واژه‌ها 47
آشنایی واژه‌ها 48
خوش آهنگی واژه‌ها 49
اعجاز در قرآن کریم، ص: 6
ادب در گزینش واژه‌ها 50
نکته‌رسانی و نکته‌پردازی در گزینش واژه‌ها 55
نکته‌رسانی در گزینش جمع و مفرد 59
فراگیری واژه‌ها 63
هماهنگی لفظ و معنی 66
تقابل واژه‌ها 68
ترکیب واژه‌ها 69
چینش استوار قرآن 70
خوش ادایی 71
بیانگری و روشنی نظم قرآن 72
تبیین انگیزه‌های کلی در تقدم و تأخر 77
تقدم علت بر معلول 77
تقدم ذاتی 77
تقدم شرافتی 78

تقدم مکانی 79
تقدم زمانی 79
انگیزه‌های ادبی تقدیم‌ها 80
همآغوشی واژه‌ها 82
هماغوشی محتوای ژرف با زیبایی و فریبایی هنری و ادبی 84
صنایع ادبی 87
ابتکار و استقلال 97
ابعاد ابتکاری قرآن 98
ابتکار در سبک و اسلوب 98
ابتکار در نام‌گذاری 98
ابتکار در عدم اخذ 98
اعجاز در قرآن کریم، ص: 7
ابتکار در تشبیهات 99
ابتکار در ارائه معارف 101
اعجاز محتوای قرآن پیراستگی از عیبها، از تناقض و اختلاف 103
خستگی‌زا و ملال‌انگیز نبودن 107
نزول بر امیّ 108
فلسفه امّی بودن حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم 110
بی‌گزندی و عدم تحریف 112
جاذبه و تأثیر شگفت قرآن 119
علم‌خیزی 130
ترغیب به سؤال 132
ستیز با جهل و خرافه‌باوری 133
تقلیدزدایی و نکوهش از پیرویهای ناآگاهانه 135
انگیزش عقلها و اندیشه‌ها 137
برهان‌خواهی و دعوت به استدلال 138
هوی و هوس‌ستیزی 139
نفی گمان‌گرایی و ظن‌باوری 142
ستایش از علم، علم‌جویان و علم‌پیشگان 143
نکوهش از نادانان و جاهلان 146
عمومی کردن دانش و نفی طبقاتی بودن آن 148
قرآن مجید و مبارزه با عادتهای ناشایست 149
اعجاز علمی قرآن پیشگوییهای علمی قرآن 150
حرکت زمین 151
اعجاز در قرآن کریم، ص: 8
حرکت منظم ماه و خورشید 152

قانون زوجیت 152
نقش کوهها در اعتدال زمین 153
کمبود اکسیژن در فراسوی زمین 153
امکان پرواز به فراسوی زمین 153
علمی بودن تحریم‌ها و تحلیل‌ها 153
مسأله تلقیح 154
وجود حیات در کرات دیگر 154
مسأله جاذبه 154
سقف بودن آسمان 155
خبر از ادوار جنین 155
خاموشی خورشید 155
نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید 155
جامعیت و فراگیری قرآن 155
انقلاب انسانی 161
دانش و بینش تاریخی در قرآن 166
شیوه تاریخ‌نگاری قرآن 169
اعجاز قرآن از منظر اخبار غیبی پیشگوییهای تاریخی 175
تمدن‌سازی 181
آسانیها 183
آسان‌حفظی قرآن 184
قوانین آسان 184
معجزه عددی 186

[مباحث کلی اعجاز و تحدی]

اشارة

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

سخن آغازین

ارتباطهای سه‌گانه

اشاره

ارتباطهای سه‌گانه
اسلام‌باوران، در روند زندگی تاریخی خویش، سه گونه ارتباط و پیوند با قرآن داشته‌اند:
- ارتباط علمی.
- ارتباط تبرّک جویانه و مهجور.
- ارتباط عملی.

الف: ارتباط علمی
یکی از برخوردهای سه‌گانه، برخورد علمی با قرآن است، یعنی کاوش برای شناخت واژه‌ها، تفسیر، تأویل، ترکیب، تجوید و بسیاری از مفاهیم علمی دیگر.
بی‌تردید، غنای بیکران قرآن و فرهنگ‌زایی آن، این پژوهش‌ها را ضروری می‌سازد به شرط اینکه این کاوش‌ها راهی باشد به سوی پیدایی نور، برای زایش قسط و زدودن ظلمت‌ها، لیکن اگر شناخت برای شناخت باشد مثل هنر برای هنر
اعجاز در قرآن کریم، ص: 10
و علم برای علم، باز هم این کاوش‌ها کوششی غیر کارساز است، آنگاه این شناختها با کفر نیز همخانه می‌شود.
برخی از قرآن‌شناسان و قرآن‌کاوان کسانی بوده‌اند که اصلا باور به اسلام نداشته‌اند. اگر به شناخت علمی قرآن و کاوش‌های تحقیقی بسنده شود و پژوهش علمی، جایگزین تحقق عملی گردد و قرآن از حضور در صحنه‌های گونه‌گون اجتماعی، سیاسی و خانوادگی دور بماند، آنگاه قرآن، در حصار مدرسه‌ها، کتابها و کتابخانه‌ها از تحقق هدف آسمانیش جدا می‌شود و نیروهای استثمارگر، بی‌هراس، این تحقیقات بی‌گزند را به تماشا می‌نشینند.
قرآن، تنها برای کاوشگران و کاوشهای صرفا علمی فرود نیامده است، قرآن، آمده تا مردم را به قسط وادارد. «1»
قرآن، آمده تا انسانها را از تیرگیها (ظلمات) به نور بکشاند «2» و ظلمات را بزداید. مگر ظلمات، نابرابریهای اجتماعی، استبداد نظامی و سیاسی، کفرباوریها، هوی‌پرستیها، مکاتب‌فریبا و فریبگر نیست؟
اسلام آمده است تا حیات نوین بخشد. «3»
قرآن، نیامده تا آکادمی افلاطونی ایجاد کند و محققین بی‌درد و بی‌فریاد را گردآورد تا بی‌خبر از همه دردهای اجتماعی به تبیین قرآآت و شرح زندگانی قراء بپردازند و الحان قرائت را مورد پژوهش قرار دهند.
قرآن، آمده است تا مدینه فاضله‌ای را بهتر و والاتر از آنچه افلاطون در رؤیایش بود در زمین شکل دهد.
قرآن، کتاب زندگی است و ایجاد این مدینه فاضله همراه با ایمان، قیام

---

(1). حدید/ 25.
(2). ابراهیم/ 1.

(3). انفال/ 24.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 11
عمومی «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» «1»، بیداری و ستیز اجتماعی، درگیری و حضور عملی می‌طلبد.
قرآن، اگر تاریخ می‌نگارد هدفش آگاهی خشک تاریخی نیست، اگر دهها بار داستان موسی و فرعون را تکرار می‌کند، فرهنگ مبارزه را می‌آموزد، فرهنگ طاغوت را و آیین موسوی را. دریافت درست مفاهیم قرآن، فرهنگ برین زیستن را می‌سازد.
ما امروز دردناکانه گواهیم که این کاوشهای علمی نیز کاهش یافته، در دانشگاه‌ها، فرهنگهای بیگانه جایگزین پژوهشهای قرآنی شده، و در حوزه‌های علمیه نیز، مقدمه‌های درازتر از ذی‌المقدمه مثل ادبیات، اصول، کلام و فلسفه کمتر فرصت پژوهش کارساز در قرآن را به دانشجویان علوم دینی می‌بخشد.
دردخیز است که درس تفسیر قرآن شریف هنوز جزء درسهای جنبی و کناره حوزه‌هاست نه درس رسمی!
به امید اینکه پژوهشهای فراگیر و گسترده، گستره خاک را رستنگاه نظام حیات‌آفرین اسلام و قرآن کند.

ب: ارتباط تبرک‌جویانه و مهجور
بعد از عصر پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله و سلم- قرآن، کم‌کم از صحنه‌های عملی دور ماند. قرآن را از حاکمیت بر نظام سیاسی، و از حضور در زندگی روزمرّه فردی و اجتماعی جدا کردند، فاجعه آغاز شد، تباهی اوج گرفت و ماتم فراگیر گشت. اوجمندیها به نشیب افتاد، زنان خواننده به دار الاماره‌ها پا گذاردند، جام سلطنت سرشار از مستی شد، فرهنگ اسلامی در پایکوبی نیزه‌داران به ظاهر مسلمان، از حضور عملی و اجتماعی و تحقق، دور گشت،

---

(1). حدید/ 25.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 12
لیکن پیوند دیگری با قرآن رخ نمود، پیوندی که بی‌گزند و بی‌خطر بود. پیوندی که شب‌نیزه‌داران را نمی‌آشفت، پیوندی که خروش نمی‌آفرید، حصار نمی‌شکست، پیوندی که نوربخشی و هستی‌آفرینی قرآن را دوستانه ذبح می‌کرد، در این پیوند، قرآن نورآفرین، تنها کاربردی تبرّک‌جویانه داشت، و هر روز مظاهر و قلمرو این به کارگیری مهجور و تبرک‌جویانه بیشتر می‌شد، این مصلحت همه حاکمان نیزه به دست و جام‌نوش بود این مصلحت همه نیروهای استثمارگر بود تا قرآن، از ایجاد خروش اجتماعی، از گستردن نور بیداری، از بسیج توده‌ها، از سامان‌بخشی فکری و عملی دور بماند و این فاجعه بود، فاجعه‌ای که تا ژرفای جغرافیای اسلام را به درد نشاند. و امروز نیز «سکولاریسم» در پی آن است که قرآن را کتابی متبرک بخواند و آن را اخروی بداند و از همه صحنه‌های سیاسی- اجتماعی دور گرداند.
اهریمنان می‌خواستند که ارتباط اسلام‌باوران با قرآن، ارتباط عملی نباشد حتی ارتباط علمی نیز نباشد، در این راستا قرآن، دیگر کتاب نبود وسیله تبرک بود، برای بوسیدن در صبحگاه، برای نوازش، برای روی سر گرفتن مسافری که عازم سفر بود! برای اینکه راننده خشن و سرعت پیشه‌ای به فرمان ماشین ببندد تا تصادف نکند، تا عروس در شهر گشته‌ای از زیر آن به حجله برود.
مگر این فرهنگ سیاسی قرآن نیست که می‌گوید:
«کافران را رازآشنا و رمزآگاه خویش نکنید.» «1»

---

(1). در این مورد، دو واژه بسیار درس‌آموز به کار آمده است: یکی واژه

«بطانه» است در آیه شریفه 118 سوره مبارکه آل عمران که به مؤمنین فرمان می‌دهد: از فراسوی مرزهای ایمان کسی را رازآشنا قرار ندهند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ». «بطانه» آستر و پارچه درونی لباس است و لکن استعاره آورده شده است برای رمزآگاه و رازآشنا. حضرت علی- علیه السلام- در نامه‌اش به مالک اشتر می‌نویسد: «ثمّ إنّ للوالی خاصّة و بطانة.» راغب گفته: «و تستعار البطانة لمن تختصّه بالاطلاع علی باطن أمرک» (مفردات راغب ص 51) واژه درس‌آموز دیگری که در ارتباط با کفرپیشگان در قرآن نورآفرین آمده است، واژه «ولیجه» است «ولیجه» هر بیگانه‌ای است که مورد اعتماد قرار گرفته باشد. راغب اصفهانی گفته است: «ولیجة کلّ ما یتخذه الانسان

پس این فرهنگ راز و رمز با بیگانه و این دیپلماسی متمایل به قدرتها در برخی از کشورهای اسلامی از چه کانونی است.

و در این راستا، یعنی در قلمرو ارتباط مهجور و تبرک‌جویانه و ناکارساز با قرآن کریم است که آیه «وَ إِنْ یَکادُ» برای رفع چشم‌زخم آویزه کاخی می‌شود که مثلا با خون مردم افراشته شده است، و سوره یس آمپولی می‌شود برای مرد خونخوار در بستر آرمیده‌ای که جان می‌کند و سوره الرحمن، در پایان مراسم ترحیم خوانده می‌شود تا همه بفهمند که مجلس به پایان می‌رود، و در همین قلمرو ارتباط تبرک‌جویانه است که قرآنهای یک سانتی‌متری چاپ می‌شود قرآنی که دیگر برای خواندن نیست، برای فهمیدن و شناختن و ره آموختن نیست برای ایجاد نظام صالح و فراگیر اجتماعی نیست تنها برای تبرک‌جویی است، برای عیدی است، برای نمایش دکوری است، و در همین راستا نیز قرآن یک صد و بیست کیلویی نوشته می‌شود که آنهم برای نمایش در موزه‌هاست، برای دکور است، برای برانگیختن اعجاب زودگذر تماشاچی است.

و در این قلمرو است که پیوند مردم با قرآن، تنها یک پیوند استخاره‌ای می‌شود! یا قرآن حیات‌بخش، آویزه کودکان و مغازه‌ها می‌گردد، و بیشتر برای مرده‌ها می‌خوانندش. و به جای دانشگاه، وزارتخانه، خانه، کوچه و بازار به گورستان می‌رود و ...

و این ارتباط مهجور است که رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- را در روز واپسین به شکایت برمی‌انگیزد: «یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» «1» رسول نستوهی که از رنجشهای دیرین به خدا شکایت نکرد،

معتمدا علیه و لیس من اهله». در سوره شریفه توبه آیه مبارکه 16 آمده است: «وَ لَمْ یَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِینَ وَلِیجَةً». و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان، دیگری را محرم اسرار خویش نسازند.

(1). سوره فرقان، آیه 30.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 14
رسول کوه صبری که ستیز جاهلیت را بر خویش بردبارانه هموار کرد، و بی‌گلایه زیست، اینک از به کارگیری مهجورانه قرآن، به خدا شکایت می‌کند چرا که این‌گونه پیوند با قرآن، رسالت جهانی قرآن را تباه می‌سازد، اگر جاهلیت، دندان پیامبر را دشمن‌کامانه شکست، این‌گونه برخوردها با قرآن، سخن پیامبر را دوستانه می‌شکند و این است راز اینکه پیامبر بزرگ، رسول تاریخ، از شکستن دهان نمی‌نالد، لیکن از شکسته شدن پیام می‌نالد.
و این ارتباط مهجور با قرآن است که مسلمانان، فاتحان ستیغ‌های بلند را در دام جهانخواران نشانده است.
و این است راز هر آنچه هست و رمز هر آنچه نیست.

ج: ارتباط عملی

بالنده‌ترین، پویاترین، حرکت‌زاترین، رشدآورترین پیوندهای قرآنی، پیوند و ارتباط عملی با قرآن کریم است.
پیوند عملی با قرآن شریف، بهره‌گیری گام‌به‌گام در زندگی فردی و اجتماعی است. یعنی حاکم کردن قرآن، بر نظام سیاسی و اقتصادی. یعنی حاکم کردن قرآن بر فرهنگ زیستن، بر منش، بینش و دانش. تنها این ارتباط است که پیشاهنگی و پیشتازی و اوجمندی می‌آورد. علی- علیه السلام- فرمود: «من عمل به سبق»، و در هنگامه‌ای که واپسین لحظه‌های زندگیش دردناکانه می‌گذشت، فرمود: خدا را خدا را بپرهیزید در فراگرفتن قرآن. نکند دیگران در عمل کردن به قرآن از شما پیشی بگیرند.
«اللّه اللّه فی القرآن، لا یسبقکم بالعمل به غیرکم» «1» شما را به خدا شما را به خدا قرآن را بپایید. دیگران در عمل کردن به قرآن از شما پیشی نگیرند.

---

(1). نامه 47 نهج البلاغه صبحی صالح.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 15
سخن از عمل به قرآن است. فرمود: بترسید خدا را خدا را در ارتباط با قرآن. ارتباط عملی با قرآن، در اسلام‌باوران آغازین و یاوران راستین محمد- صلی اللّه علیه و آله و سلم- تبلور بیشتری داشته است. اسلام‌پیشگان آغازین نمی‌خواستند با قرآن، تفأل بزنند، یا از زیر قرآن بگذرند، یا قرآن را تنها ببوسند، قرآن، در زندگیشان حضور عملی داشت، و راز مجد و شکوه بی‌مرزشان همین بود که قرآن، در همه چیزشان حضور می‌یافت، در چشمهای فروهشته مردان و زنان عفت‌پیشه «1»، در گوشهایی که مسئولیت شنیدن را آویزه داشت. «2»
در پاهایی که بار زیستن را خاضعانه می‌کشید. «3»
در مغزهایی که ژرفای هستی، اوج دوردست ستاره‌ها، فراز بی‌مرز آسمان را می‌کاوید. «4»
در روسریهای آویخته «5»، در گامهای بی‌عشوه «6»، و در واژه‌های بی‌ناز و فریب زنان «7»، در غرش رعد خشم دین‌باوران، در ستیز با کفر، در رقص تند شمشیرها، در جنگل سبز نیزه‌ها، در چمن سرخ ایثار، در صف سفید یاران محمد- صلی اللّه علیه و آله و سلم- در خانه‌هایی که سفره‌های قناعت گسترده، دستهای اسراف، بسته و زبانهای شکرانه گشوده بود. «8»

(1). اشاره است به آیه 30 و 31 سوره مبارکه نور: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ...».
(2). «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» اسراء 17/ 36.
(3). «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً» فرقان 25/ 66.
(4). «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» آل عمران 3/ 191.
(5). 31 نور: «وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ».
(6). 31 نور: «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ».
(7). 32 احزاب: «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ».
(8). 31 اعراف: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» و آیه شریفه 15 سوره مبارکه سبأ: «کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ».
اعجاز در قرآن کریم، ص: 16
در کوچه‌ها که پاسخ گرمتر سلامها، عطری از مهر می‌آکند. «1»
بچه‌ها در میدان رحمت می‌دویدند و پیران بر مرکب مجد و احترام می‌گذشتند در بازارها که ترازوها به عدالت می‌ایستاد و مغازه‌داران، انصاف می‌فروختند. «2»
در مسجدها که رکوع همراه توده‌ها، ستایش احد را در کثرت می‌نمود. «3»
در شب، که گویا تاریکی، سجاده‌ای بود که خدا برای نیایش سوزمندانه رازداران شب می‌گسترد. «4»
در سحرگاهان، که استغفار اشک‌آلود، سحرمداران شب را بدرقه می‌کرد. «5»
در روز که صدای بی‌هراس گامهای مردان در دل فقر، جهل و دشمن هراس می‌آفرید.
در خروش خشم تند مسلمانان بر آنان که خداستیز بودند. «6»
در حریم نرم مهری که همه جا بر چهره‌ها گسترده بود. «7»
بر سر سفره‌هایی که نان و گرسنگی را گسترده بودند و نان را به نیازمند می‌دادند، و گرسنگی را بین خود تقسیم می‌کردند. «8»

(1). این دستور اخلاقی اسلام است که پاسخ سلامها را نیکوتر بدهید یا همان سلام را برگردانید. (نساء 86) «وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها». این پاسخ گرمتر سلام از حضرت ابراهیم در قرآن مجید نقل شده است، در آیه شریفه 25 از سوره مبارکه ذاریات آمده است: «إِذْ

دَخَلَوا عَلَيْهِ فَقالَوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ». میهمانان حضرت ابراهیَم گفتند: «سلاما» (جمله فعلیه آوردند)، حضرت ابراهیم پاسخ فرمود: «سلام» جمله اسمیه آورد که دلالت بر پیوستگی دارد.
(2). اشاره به آیه شریفه 35 از سوره مبارکه اسراء، 152- انعام و 9- الرحمن.
(3). اشاره است به آیه شریفه 43 از سوره بقره: «وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ».
(4). اشاره به آیه شریفه 113 از سوره مبارکه آل عمران است: «يَتْلُونَ آياتِ اللَّهِ آناءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ».
(5). اشاره است به آیه شریفه 18 از سوره مبارکه ذاریات: «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ».
(6). اشاره است به آیه 123 سوره توبه: «وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً».
(7). سوره فتح «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». آیه 30.
(8). اشاره است به آیه 8 سوره انسان «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً».
اعجاز در قرآن کریم، ص: 17
در عبور بی‌توجه رهگذران به بیهوده‌گریها. «1»
در سجده‌هایی که هق‌هق گریه، آهنگ تسبیحشان بود. «2»
و در همه چیز یاران محمد صلی اللّه علیه و آله قرآن حضور داشت.
در همه چیز در هرچه رنگ بودن داشت در هرچه رنگ زیستن داشت و اینگونه بود، که تاریخ و جغرافیای گسترده مرزها و مغزها و دلها را فتح کردند.
و امروز نیز در تهاجم همه ترفندها و در تنگنای همه بحرانها، و در آشفته‌میدان ایسم‌ها و فرهنگ‌ها که شب‌گونه زیستنمان را از تیرگی آکنده است باید رو به سوی قرآن کنیم.
قال رسول اللّه محمد- صلی اللّه علیه و آله و سلم-:
«إذا التبست علیکم الفتن کقطع اللّیل المظلم فعلیکم بالقرآن» «3»
در هنگامه‌ای که فتنه‌ها شب‌گونه بر گسترده زیستنتان افتاد پس بر شما باد به قرآن.
حکیم سنایی چه استوار سروده:
گِرد قرآن گَرد زیرا هر که در قرآن گریخت آن جهان رست از عقوبت این جهان جست از فِتن

---

(1). اشاره است به آیه 72 سوره فرقان «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً». و آیه 55 سوره قصص و آیه 3 مؤمنون.
(2). نمودیِ استِ از آیه 58 سوره مریم «إذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمن

خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا».
(3). کافی ج 2 ص 238 و در قرآن شریف نیز آمده است: «الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» آیه 1 سوره ابراهیم. قرآن، فرمان به پیروی عملی داده: «وَ هذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ» (155/ انعام).
ارتباطات غلط با قرآن مجید از دیدگاه قرآن سه گونه است:
1- برخورد «هزو» گونه «بیهوده مانند، یاوه‌وار) خداوند متعال می‌فرماید: «وَ لا تَتَّخِذُوا آیاتِ اللَّهِ هُزُواً» (آیه 231 بقره).
2- برخورد کروکورگونه در آیه 73 فرقان آمده: «وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً».
3- مهجورگونه قرار دادن قرآن. «یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» آیه 30 فرقان.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 18
و اقبال گفته است:
خیز و نقش عالم دیگر بنه عشق را با زیرکی آمیز ده
زندگی را سوزوساز از نار توست عالم نو آفریدن کار توست
چون مسلمانان اگر داری جگر در ضمیر خویش و در قرآن نگر اعجاز در
قرآن کریم، ص: 19

واژه‌های خدا (کلمات اللّه)
جهان، کتاب خداست با واژه‌هایی از سرو و سنبل، از ساحل و صخره، از شکوفه و شقایق، از رود و کوه، از لبخندی که از گونه ماه می‌تراود،
از اشکی که از چشم ستاره می‌ریزد، از جادوی چشمی که به غمزه می‌نگرد، از افسون قامتی که بار زیبایی را می‌کشد، و ...
خنده سبز چمن و هرچه که جامه بودن دارد واژه‌های دفتر اوست.
برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
واژه‌هایی که سرشار از سخن است و سخنی که لبریز از یاد و تسبیح او. «1»
همه این واژه‌ها شعر غزل عشق اوست.
رود، سرود او را بر لب جاری خویش دارد. درخت، به ذکر او قیام کرده است. باد، حمد او را قرائت می‌کند. لاله، به نیایش او دست به قنوت گشوده است، نرگس، با یاد او به رکوع رفته، و کوه، با نام او به تشهد نشسته، همه سر بر سجده او می‌سایند. «2» همه، ذکر او را می‌گویند.

---

(1). دیوان حافظ.
(2). «وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ» آیه 49 سوره نحل و آیه 15 سوره رعد و آیه 18 سوره حج و آیه 6 سوره الرحمن و آیه 25 سوره نمل.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 20
هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید
و همه این واژه‌ها کتاب بزرگ او را می‌سازند.
به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است. «1» و همه این واژه‌ها زیبا و شگفت است.
قرآن نیز کتاب خداست. کتابی با واژه‌هایی از حروف، از الف از میم از لام از کاف از هاء از یاء از عین و ...
و چقدر واژه‌های این کتاب مکتوب (قرآن) با واژه‌های دیگر کتاب هستی همگونست.
اگر این کتاب (قرآن) شگفت و زیبا است! همه پدیده‌ها شگفت و زیبا است. «2»
چون همه، پدیده خدایند و اگر این کتاب (قرآن) درس‌آموز و حکمت‌آکنده و علم گستر و ژرف و بی‌کران است و کاوش پیگیر هزاران کاوشگر مسلمان و غیر مسلمان در بیش از هزار سال هنوز رازهای ناشناخته‌اش را

پایان نبرده، و هزاران تفسیر، هنوز ژرفایش را نکاویده، پدیده‌های طبیعی نیز این‌گونه است همه ژرف و دقیق و درس‌آموز است.
دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش عیان در میان بینی
همه رشته‌های علوم در روند خویش شتابان به پیش می‌رود، ولی هنوز بسیاری از رازها و رمزهای این پدیده‌های شگفت هستی ناشناخته مانده است.

---

(1). گلشن راز.
(2). «الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» سوره سجده آیه 32. خدایی که ساختار هر چیزی را نیکو ساخت.

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم
و همان‌گونه که بیکرانگی و ژرفی قرآن، رشته‌ساز و تخصص‌طلب است، و ده‌ها تخصص علمی در قلمرو شناخت آن به کار گرفته شده است، کاوش پدیده‌های هستی هم رشته‌های گونه‌گون و تخصص‌های مختلف را می‌طلبد، چون که همه، پدیده خدایند و نشانه او (آیه) و همه، واژه‌های او (کلمه). و اگر پدیده‌های هستی همه در ارتباط با هم و در مسیر کنشها و واکنشهای یکدیگر است آیات قرآن نیز. «1» و براساس همین ارتباط و هماهنگی است که علی- علیه السلام- فرمود: «یشهد بعضه علی بعض و ینطق بعضه ببعض» «2» برخی از قرآن، بر برخی دیگر گواه و گویاست. برخی از قرآن برخی دیگر را تفسیر می‌کند.
و گر نه یک مجموعه ناهماهنگ و متضاد که نمی‌تواند بخشی از آن بخش دیگر را تفسیر کند. پس هر دو کتاب هماهنگ است به گونه‌ای که اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای. و اگر قرآن اینگونه است که اگر همه آکادمیها و دانشگاههای جهان گرد آیند و همه کفرپیشگان، تمام توان علمیشان را بسیج کنند، نمی‌توانند همانند سوره‌ای از قرآن بیاورند؛ از این روست که پدیده

---

(1). فخر رازی گفته است: انّ اکثر لطائف القرآن مودعة فی الترتیبات و الرّوابط. بیشتر زیباییهای قرآن در چینشها و پیوندهای آن نهفته است.
«گوستاولوبون» ناآگاهانه گفته است: «پیغمبر، امّی بوده است. و آن مقرون به قیاس هم هست زیرا اوّلا اگر از اهل علم بود ارتباط مطالب و فقرات قرآن به هم بهتر می‌شد». چاپ چهارم کتاب «تمدن اسلام و عرب» ص 20.
او ارتباط قرآنی را درک نکرده است. این ارتباط همانند ارتباط دیگر پدیده‌هاست:

هر آن چیزی که در عالم عیان است چو عکسی ز آفتاب آن جهان است
جهان چون زلف و خدّ و خال و ابروست که هر چیزی بجای خویش نیکوست
(2). خطبه 131.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 22
خداست و در پدیده‌های خدا تفاوت، کژی، نابسامانی و انحراف نیست. «ما تَری فِی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ». «1»
و «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ». «2»
این دو آیه، تفاوت و فطور را از خلق خدا نفی می‌کند و می‌فرماید:
در آفرینش خدای رحمان کژی، نابسامانی و انحراف نمی‌یابی دوباره بنگر آیا سستی می‌یابی؟
و اگر قرآن حق است، «نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ». و «إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ»* «3» بدین علت است که پدیده خداست و پدیده‌های خدا همه حقند.
«أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ». «4»
آیا درنیافته‌ای که خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده؟
«وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ». «5»
و ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم.
«خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ»*. «6» آسمانها و زمین را به حق آفرید.
و اگر قرآن، آیه‌های خداست یعنی نشانه‌های او، پدیده‌های هستی نیز آیه و نشانه است:
و فی کلّ شیء له آیة تدلّ علی أنّه واحد
و چه زیباست که آیه‌های قرآن با پدیده‌های هستی همنامند و همگون.

---

(1). آیه 3 سوره ملک.
(2). آیه 3 سوره ملک.
(3). آیه 3/ آل عمران و 2/ زمر.
(4). آیه 19/ سوره ابراهیم.
(5). آیه 85/ سوره حجر.
(6). آیه 3/ سوره نحل.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 23
همانگونه که بر مجموعه‌ای از واژه‌های قرآن، آیه به کار آمده «تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ»* «1» و «تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِینٍ». «2» بر بسیاری از پدیده‌های دیگر خدا نیز واژه آیه و آیات به کار آمده است. مانند: «وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها». «3» و چه بسیار نشانه‌ها در آسمانها و زمین است که بر آنها می‌گذرند. «وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ وَ النَّهارَ آیَتَیْنِ فَمَحَوْنا آیَةَ اللَّیْلِ». «4» و شب و روز را دو نشانه (آیه)

قرار دادیم آنگاه نَشانه شب را زدوَدیم.

---

(1). سوره بقره 252، آیه.
(2). سوره حجر، آیه 1.
(3). سوره یوسف، آیه 105.
(4). سوره اسراء، آیه 12.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 24

ضرورت شناخت اعجاز قرآن

اشاره

ضرورت شناخت اعجاز قرآن
قرآن کریم، بیکرانه است، و قلمروهای گونه‌گون دارد، لکن شناخت اعجاز آن ابتدایی‌ترین، اصیل‌ترین و ضروری‌ترین شناخت‌هاست چون:
1- میلیونها مسلمان بر این باورند که قرآن معجزه است. این باور، باید متکی بر بینشی استدلالی، آگاهانه و دلیلمند باشد نه تقلیدگرایانه یا تعبدی. ما هم برای خویش و هم برای آگاهاندن دیگران به ویژه غیر همکیشان، نیاز شدید به استدلال فراگرد اعجاز قرآن داریم. «1» به طور کلی هر پذیرش و هر نقد و انکاری باید آگاهانه و عاقلانه باشد و پذیرش اعجاز قرآن نیز باید اینگونه باشد.
2- قرآن، سند نبوت پیامبر گرامی است خود سندیت قرآن متکی به معجزه بودن آنست بدین معنا اعجاز قرآن هم سند خود قرآن است، و هم سند نبوت پیامبر گرامی- صلی اللّه علیه و آله و سلم. «2»

---

(1). به همین انگیزه بوده است که برخی از علماء اهل سنت شناخت اعجاز قرآن را واجب کفائی شمرده‌اند.
(2). علامه طباطبائی فرموده‌اند: «این بحث (معجزه) عقلی است و تنها از راه استدلال عقلی می‌توان آن را ثابت کرد، و هیچگونه تعبد و تقلیدی در آن تأثیر ندارد. زیرا اگر هم فرض کنیم که نبی یا امام معصومی به وجود معجزه با صراحت خبر دهد، ثبوت صدق خبر وی از راه عصمت نبوت، و ثبوت نبوت نیز از راه معجزه خواهد بود، و بالأخره می‌رسد به جایی که خودبه‌خود باید ثابت شود نه از راه تعبد و تقلید.» اعجاز از نظر عقل و قرآن نوشته علامّه طباطبائی/ 6.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 25
هست قرآن مر تو را همچون عصا کفرها را بر درد چون اژدها
مولوی
3- معجزات پیامبران پیشین در مقاطع ویژه‌ای از زمان اتفاق افتاده و سپری شده است، اینک ما برای تصدیق پیامبران پیشین نیز باید به اعجاز قرآن تکیه کنیم چون تنها قرآن معجزه جاویدان است.
4- باور به رسول اکرم- صلی اللّه علیه و آله و سلم- انگیزه باور به امامان پاک است ولی اساس اعتقاد به رسول خدا تصدیق اعجاز قرآن است، پس اعجاز قرآن، انگیزه به واسطه تصدیق ائمه- علیهم السلام- نیز هست.
5- معجزات پیامبران پیشین هیچگاه کتاب نبوده است تنها کتاب معجزه و تنها معجزه کتاب، قرآن است. در میان همه معجزات پیامبران، تنها قرآن،

است که کتاب است و ماهیت فرهنگی، عقلی و علمی دارد.
انسان همزمان ما که در تهاجم بیدریغ فرهنگها، همه اصالتهای خویش را از دست داده است، چون کویری عطشناک معجزه فرهنگی را انتظار می‌کشد، و انسانی که در قربانگاه فرهنگهاست به جز معجزه فرهنگی راهی ندارد.
6- هر کتابی در جهان، ویژگی بارزی دارد. که با آن ویژگی از کتابهای دیگر، جدایی می‌یابد، ویژگی بارز و اصیل قرآن، اعجاز آن است. این بزرگترین مرزی است، که به قرآن، اصالت ماورایی می‌بخشد، و او را از همه کتابهای موجود در جهان جدا می‌کند.
7- بی‌تردید قرآن کریم کارسازترین کتاب در سرنوشت مردم جهان بوده است. قرآن نه تنها در سرنوشت مسلمانان تأثیر ژرف داشته بل در فرهنگ و تمدن و سرنوشت مردم جهان اثر گذارده، پس قرآن کریم به عنوان عامل اعجازگر در سرنوشت ملل جهان باید کاویده شود.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 26
8- درک و شناخت آگاهانه اعجاز قرآن، پذیرش آن را آسان می‌کند، بدان قداست می‌بخشد. برتریها و شگفتیهایش را به تبلور می‌نشاند آن را از قلمرو چیزهای عادی فراتر می‌برد و فرآیندهای بسیاری را در پی‌دارد.
در روند تاریخ اسلام، برخی باور به «صرفه» داشته‌اند، معتزله از این گروهند. باورمندان به «صرفه» می‌گویند: خداوند متعال مردم را از مانندآوری برای قرآن باز می‌دارد. و گر نه مردم می‌توانستند مانندآوری کنند. این عقیده، بازتاب‌های فاسد بسیاری دارد:
الف- بر این اساس، قرآن، معجزه نیست بل خداوند، معجز است.
ب- بنا بر این باور، باید همه والاییها و شگفتیهای خارق‌العاده قرآن را نادیده بگیریم، و بگوییم: قرآن، عادی است و توان مانندسازی هست لیکن خدا مانع است.
ج- براساس عقیده به «صرفه» قرآن یک تافته جدا بافته‌ایست در میان همه معجزات، چون هیچ‌کس نسبت به معجزات دیگر، «صرفه» را نپذیرفته و معلوم نیست چرا عقیده به صرفه یک دفعه درباره قرآن پدید آمده است.
د- عقیده به صرفه را (نسبت به قرآن) نه عقل و علم می‌پذیرد، نه جایی در روایات دارد.
***
اعجاز در قرآن کریم، ص: 27
خود بگیر این معجزه چون آفتاب صد زبان و نام او ام الکتاب
مولوی
واژه معجزه از مصدر اعجاز است، و اعجاز، در لغت به معنای ناتوان یافتن، از دست رفتن، و به ناتوانی کشاندن است.

معجزه در بینش و فرهنگ اعتقادی ما به معنای کار شگفتی است که پیامبران، علیرغم قانونمندیهای طبیعی و عادی برای اثبات ادعای خویش انجام می‌داده‌اند. انجام آن کار شگفت همزمان با ادعای پیامبری بوده، و دیگران از انجام آن کار ناتوان بوده‌اند.
«معجزه» از سویی پیوند ماورایی پیامبران را اثبات می‌کرده، و از دیگر سو انگیزه گرایش توده‌ها می‌شده است. این کار شگفت (معجزه) براساس لطف و حکمت خداوندی از دست غیر پیامبران برنمی‌آید. به همین انگیزه «معجزه» بهترین سند برای شناسایی و آزمایش پیامبران است. و در این راستاست که پیوسته ادعای پیمبری با ارائه معجزه و یا با درخواست معجزه همراه بوده است.
واژه عجز (ناتوانی) و مشتقات آن در قرآن، شریف آمده است ولی نه برای تبیین اعجاز قرآن مانند «أَ عَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ» «1» و «فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْأَرْضِ». «2»

---

(1). آیه 31 سوره مائده.
(2). آیه 32 سوره احقاف.

اعجاز در قرآن کریم، ص: 28

در تعریف معجزه گفته‌اند: «امر خارق العاده، مقرون بالتحدی سالم عن المعارضه» معجزه کاری است علیرغم قانونمندیهای عادی همراه با دعوت به همانندآوری و سالم از معارضه.
واژه معجزه در قرآن پایدار، برای خود قرآن یا معجزات پیامبران به کار نیامده است، لیکن خداوند، نسبت به قرآن «تحدّی» کرده است. «تحدّی» یعنی دعوت به مانندسازی و همانندآوری.

آیات تحدّی
«قُلْ فَأْتُوا بِکِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدی مِنْهُما». «1»
بگو: کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو، هدایت‌کننده‌تر باشد.
«فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ». «2»
اگر راست می‌گویند سخنی همانند قرآن بیاورند.
«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً». «3»
بگو: سوگند؛ اگر انس و جن گرد آیند تا همانندی برای قرآن بیاورند، نمی‌توانند حتی اگر برخی پشتوانه برخی دیگر قرار گیرند.
«أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ». «4»
آیا کفرپیشگان می‌گویند: رسول، قرآن را به هم بافته، بگو اگر راست

---

(1). سوره قصص، آیه 49.
(2). سوره طور، آیه 34.
(3). سوره اسراء، آیه 88.
(4). سوره هود، آیه 13.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 29
می‌گویید هر که را غیر خدا می‌خواهید دعوت کنید، و ده سوره همانند قرآن بیاورید.
«وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ». «1»
در این آیه خواسته شده است که همانند یک سوره قرآن را بیاورند.
گفت گر آسان نماید این به تو اینچنین آسان یکی سوره بگو
مولوی

---

(1). سوره بقره، آیه 23.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 30

شرح واژه تحدّی
دهخدا در شرح واژه تحدّی آورده: «تحدّی: قصد و آهنگ چیزی کردن.
برابری کردن در کاری و پیش خواندن خصم را و غلبه جستن» (به نقل از منتهی الارب) دهخدا به نقل از «تاج المصادر بیهقی» در معنی تحدّی آورده: «از کسی درخواستن تا با تو برابری کند در کاری تا عجز او ظاهر شود.»
باز دهخدا به نقل از زوزنی در معنی تحدّی گفته: «از کسی درخواستن تا با تو برابری کند.»
از معنی تحدّی یک دعوت مبارزه‌جویانه استفاده می‌شود مبارزه‌ای که دعوت است و دعوتی که مبارزه است. مقصود از آیات تحدّی، آیاتی است که مبارزه‌جویانه مردم را به یک نبرد فرهنگی دعوت می‌کند آیاتی که از کفرپیشگان و ناباوران می‌خواهد که همانندی برای قرآن یا ده سوره آن و یا یک سوره آن بیاورند.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 31

نکات درخور اندیشه در آیات تحدّی
1- این همانندخواهی و مبارزه‌جویی یک دعوت جهانی و تاریخی است.
اکنون نیز این دعوت فراروی همه جهانیان است، و می‌توانند به جای گزینش هر جنگ نظامی، اقتصادی و ... به دعوت قرآن پاسخ بدهند.
2- زیباترین و با صلابت‌ترین نکته در این مثل‌خواهیها و مانندطلبی‌ها این است که خداوند فرموده: اگر همه کفرپیشگان با همکاری و همیاری هم، مانند یک سوره بیاورند، باز هم پذیرفته است. یعنی این مثل‌سازی از تک‌تک دانشمندان ناباور خواسته نشده، بل اگر دانشمندان معاصر همداستان شوند، برای آوردن یک سوره، پذیرفته می‌شود، یعنی اگر شرق و غرب همداستان شوند، برای ساختن سوره‌ای به اندازه سوره «کوثر» که حدود یک سطر بیشتر نیست یعنی برای ساختن چیزی حدود 7000/ 1 قرآن باز هم پذیرفته است. چون قرآن شریف، 321250 حرف دارد و سوره کوثر نسبت حروفش به تمام حروف قرآن حدود 7000/ 1 است.
قرآن مجید 114 سوره، سی جزء، و طبق نقل و ضبط مصر و عثمانی 6236 آیه دارد. و به قول ابیّ بن کعب آیات قرآن 6210 و سور قرآن به قول عطاء بن یسار 114 و آیات آن 6170 و کلمات قرآن 77439 و حروف آن 323015
اعجاز در قرآن کریم، ص: 32
و آیات آن به قول یحیی بن الحارث الذماری 6226 و حروف آن 321530 حرف است.
3- این دعوت، مکرر و به شیوه‌های گوناگون در قرآن آمده است. گاهی دعوت به مانندسازی برای کتاب شده بدون مشخص کردن مقدار، و گاه خواسته شده سخنی همگون قرآن بیاورند، و گاه ده سوره و گاهی یک سوره.
4- اعراب، برای مانندسازی و همانندآوری و پاسخ دادن به «تحدّی» قرآن انگیزه‌های فراوان داشتند.
قرآن، با منش و روش و کیش آنها درگیر شده بود. بتها، تباهیها، افتخارات دروغین، و سنن اعراب در تهاجم فرهنگی قرآن رو به مرگ می‌رفت. تنها اگر با بسیج نیروها می‌توانستند همانندی برای قرآن بیاورند برای همیشه این رسالت را زمین‌گیر می‌کردند، لکن چون در این قلمرو ناتوان ماندند، دست به اقدامات پی‌گیر خونین و نظامی زدند. اقدامات پیوسته جنگی اعراب، نمود بارز این ناتوانی بود.
5- نکته بسیار قابل توجه در آیات تحدّی به کارگیری واژه «مثل» است

خداوند خواسته است ناباوران «مثل» قرآن را بیاورند. «1»
بدین گونه که باید همانندی که برای قرآن آورده می‌شود، در همه ابعاد، مانند قرآن باشد در محتوا، در زیبایی، در جاذبه و تأثیر شگفت، در غیب‌گویی، در

---

(1). راغب اصفهانی نوشته: «و هو (مثل) اعمّ الالفاظ الموضوعة للمشابهه و ذلک انّ النّد یقال فیما یشارک فی الجوهر فقط و الشّبه یقال فیما یشارک فی الکیفیّه فقط و المساوی یقال فیما یشارک فی الکمّیه فقط، و الشّکل یقال فیما یشارکه فی القدر و المساحة فقط، و المثل عام فی جمیع ذلک و لهذا لمّا اراد اللّه تعالی نفی التّشبیه من کل وجه خصّه بالذّکر فقال: «لیس کمثله شیء» واژه «مثل» فراگیرترین واژه، در ادات تشبیه است. چون «ندّ» گفته می‌شود بر چیزی که همگون چیز دیگری در جوهر باشد. و واژه «شبه» برای همگونی در کیفیت آورده می‌شود. و کلمه «ساوی و یساوی و مساوی» برای دو چیز آورده می‌شود که در کمیت مانند باشد. و واژه «شکل» مانند بودن دو چیز را در اندازه و مساحت می‌رساند. و لکن واژه «مثل» همه این همگونیها را در برمی‌گیرد بدین انگیزه خداوند متعال هنگامی که می‌خواسته از خود نفی مثل کند فرموده: «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» (شوری آیه 11) مفردات راغب/ 462.

تشریع قوانین فراگیر و ماندگار و در هدایت بی‌مانند و ... این مثل به هیچ چیز مقید نشده است، مثلا گفته نشده: مثل قرآن در بلاغت و فصاحت.
گرچه کاوشگران علوم بلاغت پنداشته‌اند که: بلاغت قرآن تنها تبلور اعجاز قرآن است. البته چندین عامل این گمان را پیوسته تقویت کرده است:
1- همزمانی فرود آمدن قرآن مجید با اوجمندی ادبی اعراب.
2- باورمندی شعرای بزرگی چون لبید (صاحب معلقه). خنساء، حسّان، و ... به قرآن.
3- فرود آوردن معلقات سبعه را از خانه خدا همزمان با اوج شکوهمند قرآن.
4- شگفتیهای ادبی قرآن.
در اینجا باید بر این نکته تأکید کنم علیرغم باور دانشمندان معانی و بیان هیچگاه اعجاز قرآن در بعد ادبیات خلاصه نمی‌شود، و شناخت اعجاز قرآن تنها رسالت علمای معانی و بیان نیست.
اعجاز قرآن عظیم در قلمروهای گوناگونی است و باید کاویده شود:
در قلمرو انقلاب انسانی.
در قلمرو ماندگاری تاریخی و بی‌گزندی.
در قلمرو علم‌گستری و خردپروری.

در قلمرو جاذبه شگفت و شورآفرینی.
در قلمرو غیب‌گوییها.
در قلمرو جامعیت و فراگیری مفاهیم و قوانین آن.
در قلمرو استقلالی بودن سبک و مفاهیم و تعابیر آن و ...
در قلمرو پیشگوییهای علمی و ...
در قلمرو پیراسته بودنش از اختلاف، عیب و ...
در قلمرو محتوای شگفت و ژرف آن.
در قلمرو پیوسته تازه بودن و کهنگی نپذیرفتن آن.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 34
در قلمرو هدایت توانمند آن.
در قلمرو ...

مسیلمه در ستیزی ناکام
پیش از آغاز ششمین نکته از آیات تحدّی به شرح گونه‌ای از زندگی نفرت اندود مسیلمه می‌پردازم تا در بحث ششمین نکته از آیات تحدّی آگاهی فشرده‌ای از روزگار نامه مسیلمه در دست باشد.
مسیلمه، مردی از اهل نجد بود از سال دهم هجری پیامبری دروغین خویش را آغاز کرد و گروهی را فریفت. همزمان با او زنی به نام «سجاح» نیز خود را پیامبر خواند.
سجاح، دختر حارث بن سوید از دودمانی تمیمی بود و جمع انبوهی پیرامون او گرد آمده بودند. مسیلمه، از سجاح خواست تا با وی به مشورت بنشیند.
سجاح، با گروهی از پیروانش به میهمانی مسیلمه رفت، مسیلمه در خیمه‌گاهی که آکنده از بوی خوش و غذاهای گوارا بود از سجاح، پیامبر دروغین و همتای مونثش پذیرایی گرمی کرد و در آن‌جا با سجاح همبستر شد و بعد از همبستری، از سجاح خواستگاری کرد. این خواستگاری به پیشنهاد سجاح بود چون سجاح از مسیلمه خواسته بود تا رسما از وی خواستگاری شود تا بتواند از پشتیبانی بنی تمیم به سود مسیلمه استفاده کند.
سجاح، به عقد مسیلمه درآمد و زندگی دو پیامبر دروغین در بستری از ننگ در شط زمانه ادامه داشت. گروهی از پیروانش بدو گفتند: محمد- صلی اللّه علیه و آله و سلم- به اعجاز، چاه خشکی را سرشار از آب کرده، گفت: چگونه؟
گفتند: محمد- صلی اللّه علیه و آله و سلم- آب دهن در چاه انداخته. او نیز آب دهن در چاه پرآبی انداخت و چاه خشکید. بدو گفتند: محمد- صلی اللّه علیه و آله
اعجاز در قرآن کریم، ص: 35
و سلم- دست بر سر بی‌مویی کشیده و به اعجاز بر آن سر، مو روییده. او نیز دست بر سر موداری کشید کچل شد.
بدو گفتند: پیک وحی، برای محمد- صلی اللّه علیه و آله و سلم- خبر می‌آورد. گفت: بر من نیز پیک وحی فرود می‌آید مسیلمه گاه‌گاه بافته‌هایی را به نام وحی بر مردم می‌خواند این بافته‌ها سندهای خنده‌خیزی بر کذب او است.
مدتها از وی خواسته شد تا دست از ادّعای دروغین خویش بردارد و تسلیم دعوت رسول خدا شود ولی نپذیرفت تا اینکه در سال یازده هجری سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید فتنه او را برکند و تار و پود زندگیش را گسست

لیکن سجاح، تا پایان عمر، در خانه مسیلمه ماند زندگی این دو ضرب المثل دروغ‌گویی شد:
والت سجاح و والاها مسیلمه کذابة من بنی الدنیا و کذب «1»
غیر از مسیلمه و سجاح چند نفر دیگر نیز خود را پیامبر خواندند:
1- طلیحة بن خویلد اسدی.
2- عبهلة بن کعب.
3- نضر بن الحارث.
4- ابن مقفع.
برای پژوهش بیشتر در زندگی ایشان، به این کتابها بنگرید: بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب نوشته آلوسی و تاریخ الامم و الملوک نوشته طبری و السیره النبویه نوشته ابن هشام و اسد الغابه نوشته ابن اثیر و الاغانی نوشته ابو الفرج اصفهانی و الاعلام نوشته زرکلی.

_____

(1). سجاح به او دل بست و مسیلمه به او یک زن دروغپرداز از دنیاگرایان و یک مرد دروغگو.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 36
ششمین نکته در آیات تحدّی در آیه 24 سوره بقره آمده: «وَ لَنْ تَفْعَلُوا» یعنی هرگز مانند قرآن را نخواهید آورد این یک پیشگویی تحقق یافته است. از هزار و چهار صد سال پیش تاکنون دشمنان و ناباوران نتوانسته‌اند همانند یک سوره قرآن را بیاورند و اگر توانسته بودند با توجه به گستردگی دشمنان قرآن، گسترش می‌یافت.
اما گاه‌گاه بافته‌هایی یافت شده که گمان همانندی با قرآن نسبت به آنها می‌رفته است شهرت یافته‌ترین آنها بافته‌های «مسیلمة بن حبیب» است.
تنها نقل و ترجمه بافته‌های او می‌تواند خنده هر خواننده‌ای را بر انگیزد:
«و الشاة و الوانها، و اعجبها السود و البانها و الشاة السوداء و اللبن الابیض، انه لعجب محض، و قد حرّم المذق فما لکم لا تمجعون» ترجمه: سوگند به گوسفند و رنگهایش، شگفت‌ترین آنها گوسفندهای سیاه و شیرش است. گوسفند سیاه و شیر سفید شگفت است شگفت. بی‌تردید آمیختن شیر با آب حرام شده پس چیست شما را که خرما را با شیر نمی‌خورید؟
در وصف این چرندها لطیفی گفته: نمی‌دانم اینها بر قلب مسیلمه فرود آمده یا بر معده‌اش.
باز او گفته: الفیل ما الفیل و ما ادراک ما الفیل، له ذنب و بیل، و خرطوم طویل.
ترجمه: فیل اوه فیل!! تو نمی‌دانی فیل چیست او دمی سخت و خرطومی دراز دارد.

بی‌تردید این یاوه‌ها را در مقابل سوره مقدس «الفیل» آورده است.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ*
«أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ وَ أَرْسَلَ
اعجاز در قرآن کریم، ص: 37
عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ تَرْمِیهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ».
مگر ندیدی پروردگارت با پیل‌داران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ [که] بر آنان، سنگهایی از گل [سخت] می‌افکندند. و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید.
باز او گفته: یا ضفدع بنت ضفدعین، نقی ما تنقین، نصفک فی الماء و نصفک فی الطین، لا الماء تکدرین، و لا الشارب تمنعین.
ای غورباقه دختر دو غوک. بانگ برآور آنچه را که می‌خوانی. نیمی از تو در آب و نیمی در گل است. آب را آلوده نمی‌کنی و آشامنده را باز نمی‌داری.
این بافته‌ها با اوج پوچیش در تاریخ مانده. اگر برای قرآن، همانندهای دیگری نیز آورده شده بود در تاریخ می‌ماند همانگونه که بافته‌های بسیار اندک دیگر نیز ضبط شده است. رافعی در کتاب اعجاز القرآن گفته است:
«از طلیحة بن خویلد اسدی که ادعای پیامبری کرد این جمله‌ها ضبط شده «إنّ اللّه لا یصنع بتعفیر وجوهکم و قبح أدباارکم شیئا فاذکروا اللّه قیاما فانّ الرغوة فوق الصریح».
بی‌تردید خداوند کاری به خاک اندود کردن چهره‌ها و زشتی پشت‌های شما ندارد خدا را ایستاده یاد کنید که سر شیر بالای شیر صاف است.
در تاریخ معاصر ما نیز مردی از تبار استعمار و از دودمان کفر، به گمان خویش همانندی برای سوره کوثر ساخته است و در نوشته‌ای به نام «حسن الایجاز» منتشر کرده است.
خنده‌انگیز است که ساخته او تقلید مضحکی از مسیلمه است. او در «حسن الایجاز» آورده است:
«إنا أعطیناک الجواهر فصلّ لربّک و جاهر و لا تعتمد قول ساحر»
ما به تو جواهر دادیم پس آشکارا نماز گزار و تکیه به سخن افسونگر مکن.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 38
و مسیلمه پیش از او چنین آورده:
«إنا أعطیناک الجماهر، فصّل لربّک و هاجر، إنّ مبغضک رجل کافر»
ما توده‌ها را به تو بخشیدیم پس برای خدایت نماز بگزار و هجرت کن.
مؤکدا دشمن تو مرد کفرپیشه است.
این همانند نیست این تغییر و تحریف چند واژه است. این به شعری می‌ماند که با دستبردن در شعر سعدی ساخته‌اند:
از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدرآید

از جیب گشاد که برآید کز عهده خرجش بدرآید
یا به شعر حافظ که اینگونه دست انداخته‌اند:
دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدا را دزدان برهنه کردند حاجی غلامرضا را
چون دست دزد آمد بر بند زیر جامه گفتا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
هی بر جناب حاجی شمشیر زدند و گفتند گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را
اعجاز در قرآن کریم، ص: 39

شاهکارهای ادبی

اشاره

شاهکارهای ادبی
از دیرباز، این سؤال رخ می‌نموده که اگر نشان معجزه، بی‌مانندی آن است و ناتوانی از همانندسازی، پس بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان نیز معجزه است، چون همانند ندارد.
آثاری چون شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، و گلستان سعدی در ایران.
و آثاری چون «هملت» شکسپیر «سنگهای گرسنه» تاگور، «خاطرات خانه اموات» داستایوسکی، «مردی که می‌خندد» و «بینوایان» ویکتور هوگو، «ایلیاد» همر، «مادر» ماکسیم گورکی، و ...
پاسخ این است:
1- این آثار، شگفتی‌زا هست، ولی خارق العاده نیست. (البته هر خارق العاده‌ای هم معجزه نیست).
2- پدیدآورندگان این آثار، هیچگاه ادعای نبوّت نداشته‌اند و هیچگاه تحدّی نکرده‌اند یعنی دعوت به مانندسازی نکرده‌اند تا انگیزه‌های روانی و اجتماعی برای همانندآوری تحریک شود.
3- این آثار، مانندآوری شده است.
به مثال، حافظ شاعر اوجمند فارسی که شکوه شعرش واژه‌ها را به حقارت
اعجاز در قرآن کریم، ص: 40
می‌نشاند، مانندهای بسیار در راستای تاریخ برای شعرهای او ساخته شده است.
و به همین انگیزه هنگام تصحیح نسخه‌های دیوان حافظ، شعرشناسان و نسخه‌دانان، سخت در تردید می‌مانده‌اند که آیا این غزل حافظ هست یا نیست.
در زمان ما نیز حضرت حاج شیخ مهدی الهی قمشه‌ای برای یکی از بهترین غزلهای حافظ، مانند ساخته است. من ابتدا غزل حافظ و آنگاه غزل الهی قمشه‌ای را می‌آورم:

غزل حافظ

غزل حافظ
ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی
تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی
گوی خوبی بردی از خوبان خُلّخ شاد باش جام کیخسرو طلب کافر اسیاب انداختی
هر کسی با شمع رخسارت بوجهی عشق باخت زان میان پروانه را در اضطراب انداختی
گنج عشق خود نهادی در دل ویران ما سایه دولت برین کنج خراب انداختی
زینهار از آب آن عارض که شیران را از آن تشنه‌لب کردی و گردان را در آب انداختی
خواب بیداران بستی و آنگه از نقش خیال تهمتی بر شبروان خیل خواب انداختی
پرده از رخ برفکندی یک نظر در جلوه‌گاه وز حیا حور و پری را در حجاب انداختی اعجاز در قرآن کریم، ص: 41
باده نوش از جان عالم بین که بر او رنگ جم شاهد مقصود را از رخ نقاب انداختی
از فریب نرگس مخمور و لعل می پرست حافظ خلوت‌نشین را در شراب انداختی
وز برای صید دل در گردنم زنجیر زلف از سر تعظیم بر خاک جناب انداختی
نصرة الدین شاه یحیی آنکه خصم ملک را از دم شمشیر چون آتش در آب انداختی «1»

و اینک غزل الهی قمشه‌ای
دوش بر ماه از شکنج طرّه تاب انداختی پرده مشکین شب بر آفتاب انداختی
رونق گلزار بردی جلوه مه کاستی آفتابا هر گه از رویت نقاب انداختی
هرگز امید رهایی نیست صیدی را که سخت در کمند طرّه پرپیچ‌وتاب انداختی
ز آتش عشق آرزوی عقل خامم سوختی وز شرارش دفتر فکرم در آب انداختی
تا نیفتد بر رخت جز چشم پاک عاشقان بر رخ از زلف سیه مشگین نقاب انداختی
زلف را در پیچ‌وتاب انداختی بر رخ که باز در صف دلهای بی‌تاب اضطراب انداختی
_____
(1). دیوان حافظ.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 42
زاهد اندر رقص و صوفی در سماع انگیختی وجد و مستی در سر هر شیخ و شاب انداختی
کشتی عشاق بشکستی بدریای فراق چون شکستی مردم چشم اندر آب انداختی
وه چه سر انگیختی کز چشم مست دلفریب چشم بیداران عالم را بخواب انداختی
طایر دل در خور شاهین عشق آمد که دوش بهر صیدش زلف چون پرّ غراب انداختی
غنچه را چون عاشقان دلتنگ کردی زان دهان وز لبت خون در دل لعل خوشاب انداختی
تشنگان را چون الهی گاه در دریای عشق غرق کردی گه بصحرای سراب انداختی
این غزل، نمونه بارز همانندآوری است نه چرندهای مسیلمه دروغ‌پرداز.
یک نکته قابل توجه است که در غزل حافظ واژه ناآشنا و ناهنجار خلخ به کار آمده لیکن در غزل آقای الهی قمشه‌ای همانند آن واژه نیست.
با اینکه بین سوره مبارکه کوثر و سوره‌گونه‌ای که مسیلمه پرداخته تفاوت از زمین تا آسمان است، و قیاس ماه و فانوس و جام و اقیانوس را نشاید چون از قیاسش خنده می‌آید خلق را، به هر حال در یک نگرش کوتاه هر دو را می‌کاویم:

الف: آنچه مسیلمه آورده همانند ابتکاری نیست. او تنها چند واژه را دگرگون کرده است. «إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ» را «إنّا أعطیناک الجماهر» کرده و این یک تحریف است، نه همانندسازی. اکنون بنگریم با تغییر همین واژه چه چیزهایی را از مفهوم آیه کاسته است. واژه «کوثر» به معنای سرشار و فراوان است و مصداقهای چندی برای آن نقل شده است: نسل‌گسترده، نام بلند و آوازه

فراگیر، قرآن، فاطمه- علیها السلام- حوض کوثر، و ...
ولی «الجماهر» تنها یک معنا بیشتر ندارد.
به اضافه، اینکه چند معنا از معانی کوثر پیشگویی تاریخی دارد مثلا نسل و دودمان گسترده.
ب: اگر «و انحر» را به معنای قربانی کردن شتر بگیریم نمودی از فرهنگ اسلامی در آن تبلور می‌یابد چون در فرهنگ اسلامی هم به پیوند و ارتباط با خداوند متعال توجه شده است و هم به ارتباط و پیوند با مردم. واژه‌هایی که این دو پیوند را حکایت می‌کند بسیاری از اوقات با هم آمیخته است همانگونه که کردارها به هم آمیخته است مثل:
حج و قربانی، نماز و زکوه، روزه و فطره. در مکتب ما نه مردم‌گریزی هست نه خداگریزی. این مکتب شکوهمند ماست که گرایش و پیوند خدایی را با پیوند با مردم به هم می‌آمیزد. این اوج شکوه‌خیز در «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ» جلوه کرده است. «فصل» (نمازگزار) نماز سمبل ارتباط با خداست «و انحر» شتر را قربانی کن، قربانی، سمبل ارتباط با مردم است.
از سوی دیگر، یکی از ارزشهای اخلاقی در فرهنگ اسلامی بخشیدن چیزهایی است که به آنها دلبسته‌ایم و علاقه بدانها داریم. «نحر» به معنای قربانی کردن شتر است. و شتر یکی از محبوبترین چیزهای عرب آن زمان بوده، معنای آیه شریفه بدین گونه می‌شود که ای پیامبر، نماز بگزار و بهترین حیوان بهره ده را نیز قربانی کن. مسیلمه به جای «و انحر» کلمه «هاجر» گذاشته است و آن مفهوم متعالی را از دست داده و پیوند نماز و انفاق را گسسته. (البته بسیاری از مفسّران، با تکیه بر برخی از روایات، «نحر» را به معنی دست بالا بردن در هنگام تکبیر گرفته‌اند.)
در آیه سوم سوره کوثر «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» یعنی حتما دشمن تو بی‌نسل و

دودمان؛ است. یک پیشگویی تاریخی است، که در جمله سوم مسیلمه «إنّ مبغضک رجل کافر» چنین پیشگویی تاریخی نیست. سوره کوثر از نظر ادبی نیز امتیازات ویژه‌ای بر سوره‌گونه مسیلمه دارد. در سوره مقدسه کوثر «ایجاز» هست، یعنی گستردگی معنا و کوتاهی لفظ و در سوره‌واره

مسیلمه «حشو» هست. واژه «رجل» در جمله سوم زیادی است. از مذکر بودن مبغض و کافر، رجل فهمیده می‌شد. در سوره کوثر «صنعت التزام» «1» هست. یعنی اگر تنها آخر فاصله‌ها (سجعها) راء بود کافی بود، لکن خداوند، قبل از راء در هر سه آیه، حرکت فتحه آورده است. و این کار، یک صنعت ادبی است. در جمله سوم مسیلمه این صنعت از دست رفته است.
از به کارگیری واژه «مثل» در آیات تحدّی و اینکه این واژه به هیچ چیز مقید نشده است به مثال گفته نشده مثل قرآن در بلاغت، می‌یابیم که اعجاز قرآن مجید، محدود به قلمرو ویژه‌ای نیست همه چیز قرآن، اعجاز است. بی‌تردید چهره ادبی قرآن، تبلور بارزتری دارد. چون همیشه معجزات پیامبران با سرآمدترین فن در آن زمان شباهت داشته و قرآن در عصری فرود آمده که شعر، سایه‌وار زندگی عرب جاهلی را پی‌می‌گرفته است. شعر، همسان شمشیر به رزم می‌آمده همسوی آهنگ به بزم می‌رفته، غم و شادی، افتخارات و بودن عرب جاهلی در جام واژه‌ها شعر می‌شده و شعر، دفتر زیستن عرب بوده است.
از سوی دیگر، پژوهش بیش از هزار سال، دانشمندان بلاغت، جلوه بیشتری به اعجاز ادبی قرآن داده است. اینک ما به گونه‌ای نوتر از کاوش دانشمندان معانی و بیان به طرح اعجاز ادبی قرآن می‌پردازیم.

_____

(1). صنعت التزام یا «اعنات» و یا لزوم ما لا یلزم این است که: نویسنده یا شاعر، خود را به آوردن کلمه ویژه یا حرکت ویژه‌ای متعهد سازد که نیاز به آن نباشد خطیب قزوینی در تعریف آن گفته: التزام آوردن چیزی است که نیاز بدان نیست قبل از حرف رویّ در شعر یا قبل از حرفی که در نثر مانند حرف رویّ است.

اعجاز بیانی قرآن

اشاره

اعجاز بیانی قرآن
بنیادی‌ترین اصل، در پدید آوردن یک اثر توانمند ادبی، گزینش واژه‌هاست. آهنگ، صورت، مفهوم و ظرفیت واژه‌ها متفاوت است و هنر آغازین هر نویسنده یا شاعر در گزینش برتر واژه‌هاست. ما بر این باوریم که واژه‌های قرآن آنچنان حکیمانه و شگفت و شایسته برگزیده شده است که هیچ واژه‌ای را با واژه مرادفش نیز نمی‌شود عوض کرد. واژه‌های قرآن از جهت زیبایی، صوت، مفهوم، ظرفیت و همخوانی با واژه‌های دیگر به گونه‌ای است که هیچ واژه‌ای را نمی‌توان جایگزین آنها کرد.
واژه‌های مرادف در عربی از جهات گونه‌گون با هم فرق دارد:
1- از جهت زیبایی و نازیبایی ظاهر واژه (صورت).
2- از نظر آهنگ و آوا.
3- از دیدگاه اشتقاق، مثلا انسان همخانواده انس است و بشر همخانواده بشره یعنی پوست.
4- به اعتبار نقیض آن واژه مثلا «حفظ» و «رعایة» مترادف است، لکن نقیض «حفظ» «اضاعة» است و نقیض «رعایة» «اهمال» است. (این فرق را از ابو هلال عسکری گرفته‌ام).
اعجاز در قرآن کریم، ص: 46
5- ظرفیت. مثلا وصف و نعت مترادف است لکن وصف فراگیرتر است.
6- همخوانی با واژه‌های دیگر مثلا «جنی الجنّتین» اگر «جنی الثمر» باشد این دو واژه دیگر، جناس و همخوانی ندارد.
7- در درجه فصاحت. مثلا «عهن» (پشم) از «صوف» فصیح‌تر است.
8- برخی از واژه‌های مترادف، آشناست مثل «اسد» و برخی ناآشنا مثل «ضرغام» و مانند «بحر» و «قمقام» هر دو به معنای دریاست لیکن بحر آشناتر است. خمر، دهها اسم دارد لیکن آسانترین آنها و آشناترین آنها در قرآن شریف آورده شده است.
اولین تبلور اعجاز ادبی قرآن، در گزینش واژه‌هاست. ویژگیهای کلی در گزینش واژه‌های قرآن این‌گونه است:
1- واژه‌ها استوار و درست است.
2- واژه‌ها آشناست.
3- واژه‌ها خوش‌آوا و آهنگ است.
4- واژه‌ها عفتمندست و در گزینش آنها نهایت ادب رعایت شده است.
5- گزینش هر واژه‌ای حکمتی و درسی می‌آموزد.
6- واژه‌ها عمیق و ژرف و فراگیر است.

7- آهنگ واژه‌ها با معانی هماهنگ است. (ائتلاف اللفظ و المعنی).
8- تقابل واژه‌ها حکمت‌آموز است.
9- واژه‌ها با هم هماهنگ است و در آمیزش با واژه‌های دیگر نهایت سازگاری را دارد. سازگاری یک واژه با واژه دیگر یا لفظی است یا معنوی و گاه هم لفظی و هم معنوی است. مثلا سه واژه زر و زور و تزویر هم سازگاری لفظی دارد و هم سازگاری معنوی بدینگونه که هم گویا ظاهرا همخانواده است و هم باطنا و مانند «جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ» «1» و گاهی تناسب تنها لفظی است مثل دو واژه

---

(1). سوره الرّحمن، آیه 54.

کنار و کنار واژه اول به کسر کاف و واژه دوم به ضم آن است. و گاهی سازگاری تنها معنوی است مانند:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

در این شعر حافظ، مزرع، سبز، داس، کشته و درو با هم سازگاری معنوی دارد لیکن تناسب لفظی ندارد از سازگاری و تناسب لفظی، صنعت جناس پدید می‌آید و از تناسب و سازگاری معنوی، صنعت مراعات نظیر.

استواری و درستی واژه‌ها

یکی از بارزترین نمود کتاب‌های بشر نگاشته، غلط نگاری‌هاست.
غلط نگاری، پدیده بی‌بهرگی از ادبیات نیست، گاهی ادیبان مشهور و توانمند نیز غلط به کار می‌برند. و این غلطها گاهی با عذر شهرت، پذیرفته می‌شود، در قرآن نه تنها یک واژه غلط غیر مشهور نیست بل یک واژه غلط مشهور هم وجود ندارد.
در کدامین کتاب، چنین ادّعایی می‌توان کرد؟ ابن هشام ادیب توانمند عرب می‌گوید: «لا غیر، لجن» به کار بردن واژه «لا غیر» اشتباه است آنگاه خود او چندین بار این واژه را به کار برده است. «1»

---

(1). مغنی.

آشنایی واژه‌ها
یکی از ابعاد سه‌گانه فصاحت کلمه، آشنایی و انس واژه‌هاست. به کارگیری واژه‌های غریب، ناآشنا و مهجور نه تنها تبلور فضل و هنر ادیب نیست بل به فصاحت واژه‌ها آسیب می‌رساند بسیاری از ادبا و غیر ادبا به انگیزه‌هایی واژه‌های بسیار ناآشنا و غبارآلود و کهنه را مثل کتیبه‌های نیمه شکسته عهد عتیق در نثر یا نظمشان می‌نشانند، و اثری پدید می‌آورند، مثل موزه با واژه‌هایی از عهد باستان.
این آثار، به باستان‌شناس بیشتر از خواننده نیازمند است. اثری که رسالت هشدار دارد، و پیام آگاهی و بیداری اجتماعی و انسانی، باید با واژه‌هایی مردم‌فهم و مردم‌آشنا باشد. تا هشدارش خروش بیفکند و بیداری بیافریند اگر ما در روند مطالعه، پی‌درپی به واژه‌های ناآشنا و نامفهوم بربخوریم مثل رهگذر راههای کوهستانی پیوسته درگیر سنگلاخ و صخره خواهیم بود.
شکوه شگفتی‌زای گزینش واژه‌های قرآنی در این است که: در قرآن نه تنها واژه غریب و مهجور نیست، بل واژه‌هایی که کاربرد عمومی ندارد و واژه‌های اصطلاحی و گروهی است، نیز در قرآن به کار نیامده است.
بسیاری از واژه‌ها کاربرد گروهی دارد، مثل: ساغر، ساقی، سجّاده، می، مطرب، مخمور، خمر، خدّ، چشم، خال، و ... اینها واژه‌های عرفاست و
اعجاز در قرآن کریم، ص: 49
قلمرو ویژه دارد. دست‌کم این واژه‌ها غریب‌نماست.
و به انگیزه همین روشن نبودن این واژه‌ها برای عموم مردم بود که حافظ، مورد اتهام قرار گرفت.
واژه‌های قرآن نورآفرین، بسیار آشناتر است از واژه‌هایی که در شعر آن روز عرب به کار می‌رفته است به این واژه‌ها از شعر امرؤ القیس بنگرید:
فلمّا اجزنا ساحة الحی و انتحی بنا بطن خبت ذی حقاف عقنقل
باز آورده:
مهفهفة بیضاء غیر مفاضة ترائبها مصقولة کالسّجنجل
باز آورده:
و فرع یزین المتن اسود فاحم اثیت کقنو النّخلة المتعثکل
و به این دو آیه و سادگی پیامش و روشنی واژه‌هایش نیز دقت کنید: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ» «1» «در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند.» و «یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» «2» ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده فرمان ده.

خوش‌آهنگی واژه‌ها
یکی دیگر از ویژگیهای گزینش واژه‌های قرآن، خوش‌آهنگی و خوش‌آوایی واژه‌هاست.

---

(1). سوره فصّلت، آیه 30.
(2). سوره لقمان آیه 17.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 50
برخی واژه‌ها ناخوش‌آهنگ، ناهنجار و بدآوا است در این واژه‌ها تنافر، جایگزین ترنّم شده است.
مثلا خاقانی سروده:
«کی بود در بن اسطقسات استقصای من» واژه‌های قرآن، خوش‌آهنگ‌ترین واژه‌هاست.
گاهی دو واژه، فراگرد یک معنا وجود داشته و هر دو بدآهنگ بوده است حضرت باری تعالی به گونه دیگری تعبیر فرموده‌اند. به مثال واژه «آجرّ» و مرادف دیگرش «قرمد» هر دو خوش‌آهنگ نیست، آنگاه می‌بینیم خداوند، هیچ‌کدام را برنگزیده‌اند و از سخن فرعون به هامان که گفت: «آجر تهیه کن» این گونه تعبیر کرده‌اند: «فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ» «1» ای هامان، بر گل آتش بیفروز.
(چون آجر، گل پخته است).
به این واژه‌ها بنگرید تا آهنگ دل‌کوب آنها را درک کنید ناصر خسرو گفته:
فاطمه را عایشه مایَندَر «2» است پس تو مرا شیعت ماییندری
باز او گفته:
در دیگ خرافات کفچلیزی «3» در آینه ناکسی خیالی

ادب در گزینش واژه‌ها، برتری دیگری در واژه‌های قرآنی
اینک به کاوش واژه‌های عفت‌آمیز قرآن می‌پردازیم.

---

(1). سوره قصص، آیه 38.
(2). ماینذر: زن‌پدر (برهان).
(3). کفچلیز: کفگیر (برهان).
اعجاز در قرآن کریم، ص: 51
واژه‌هایی که کنایه از آمیزش و عمل جنسی است:
«رفث» «1» به معنای سخن از هماغوش شدن و امور جنسی است، و در دو جای قرآن شریف کنایه از آمیزش آمده است:
1- «أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیامِ الرَّفَثُ إِلی نِسائِکُمْ». «2» در شبهای روزه‌داری، همخوابی با زنانتان بر شما حلال گردیده است.
2- «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ». «3» «4» در اثنای حجّ، همبستری و گناه و جدال [روا] نیست.
واژه «مباشرت» نیز کنایه از عمل جنسی آورده شده:
«وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاکِفُونَ فِی الْمَساجِدِ». «5» و در حالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] در نیامیزید.
«فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ». «6»
«مس» به معنای تماس و نیز کنایه از آمیزش جنسی است.
حضرت مریم گفت: «رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ» «7» ترجمه:
چگونه فرزنددار می‌شوم در حالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است. باز در سوره مریم آیه 20 آمده است: «قالَتْ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ» یعنی چگونه پسر خواهم داشت با اینکه انسانی با من تماس نگرفته؟ در تعبیر «لم یمسسنی بشر» اوجمندترین شیوه ادب و عفت به کار گرفته شده است. به جای

---

(1). الرفث کلام متضمن لما یستقبح ذکره من ذکر الجماع و دواعیه و جعل کنایة عن الجماع فی قوله تعالی: (احل لکم) راغب اصفهانی ص 199، مفردات.
(2). سوره بقره/ آیه 187.
(3). الاتقان فی علوم القرآن نوشته سیوطی مجلد (3- 4) ص 160.
(4). سوره بقره/ آیه 197.

(5). سوره بقره/ آیه 187.
(6). سوره بقره/ آیه 187.
(7). سوره آل عمران، آیه 47.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 52
همه واژه‌هایی که آمیزش، هماغوشی و جماع را می‌رساند، واژه مسّ برگزیده شده است، که کنایه عفت‌آمیزی از آمیزش است.
فاعل تماس را نیز بشر قرار داده یعنی بشری با من تماس نگرفته نه من با بشری. به جای واژه «رجل» (مرد) واژه بشر برگزیده شده است که هم اوج عفت را می‌رساند و هم عمومیّت را. واژه مس (برخورد) کنایه از آمیزش جنسی باز هم در قرآن به کار آمده است:
«ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ». «1»
«مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ»*. «2»
واژه «لمس» نیز دوبار، کنایه از آمیزش جنسی آمده است:
1- «أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ»*. «3»
2- «أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ»*. «4»
واژه «فاتوا» نیز اشاره به هماغوشی دارد، «فَأْتُوا حَرْثَكُمْ» «5» و «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ». «6»
واژه‌های دیگری نیز کنایه از هماغوشی است:
1- (وعده پنهان) «وعده سرّ». «7»
2- دخول. «8»
واژه‌هایی که کنایه از آلت جنسی و عورت است:

---

(1). سوره بقره، آیه 236.
(2). سوره بقره آیه 237.
(3). سوره بقره آیه 237.
(4). سوره مائده، آیه 6.
(5). سوره بقره، آیه 223.
(6). سوره بقره، آیه 222.
(7). سوره بقره، آیه 235.
(8). سوره نساء آیه 23.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 53
1- «جلود» «أن یشهد علیکم سمعکم و أبصارکم و جلودکم» «1» و «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ» «2» «وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا». «3»
2- «ادبار» (پشتها) «4» «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ»*.
3- «سوءة» در آیات 20، 22، 26 و 27 سوره اعراف و آیه 121 سوره

طه.
با این که عمل لواط، مورد نکوهش شدید قرآن است، واژه لواط در قرآن شریف آورده نشده است.
واژه‌های عفت‌آمیزی که کنایه از همجنس‌گرایی (لواط) است عبارت است از:
«اتیان» در آیه 81 اعراف و آیه 165 سوره شعرا و آیه 55 سوره نمل.
واژه «غائط» (گودال) نیز دوبار کنایه از تخلیه آمده است:
«وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ»*. «5»
در آیه 12 سوره تحریم واژه «فرج» به کار آمده است بسیاری بر این باورند که این کلمه به معنای «فرج القمیص» یعنی شکاف پیراهن و کنایه از پاکدامنی است. «6»
در آیه 75 سوره مائده آمده است: «وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ» «مادرش بسیار راست‌کردار بود و هر دو (مسیح و مریم) پیوسته غذا می‌خوردند». این آیه را حریری از عفت ادبی پوشانده است. این آیه برای نفی اعتقاد به خدا بودن مسیح و مریم است. ولی ملزوم که غذا خوردن باشد آورده شده و لازم که تخلیه است

---

(1). سوره فصّلت، آیه 22.
(2). سوره فصّلت، آیه 20.
(3). سوره فصّلت، آیه 21.
(4). سوره انفال، آیه 50.
(5). سوره نساء، آیه 43.
(6). به نقل از الاتقان فی علوم القرآن صفحه 161 مجلد 3- 4.

اراده شده.
در آیه 24 و 25 نساء و 5 مائده واژه «سفح» کنایه از فساد جنسی آمده است.
«مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ»* «عفتمندان غیر ریزنده» مسافح یعنی ریزنده چون کسی که عمل جنسی غیر مشروع می‌کند منی را هدر می‌دهد.
واژه «تغشّا» که به معنای فرا گرفت و پوشاند است در آیه 189 سوره اعراف کنایه از هماغوشی و همبستری است «فَلَمَّا تَغَشَّاها حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفاً». نگاهی کاونده در سرتاسر قرآن مجید، عفت‌برین قرآن را در به کارگیری واژه‌های عفیف و کنایه‌آمیز تبلور می‌دهد.
قرآن، حتّی زیبایی، فریبایی و حسن یوسف را صریحا یادآور نشده است، بل در لباس کنایه‌هایی عفت‌آمیز اوج زیبایی یوسف- علیه السّلام- را بیان کرده که:

زنان، هنگام دیدن یوسف، دست خویش بریدند. (خود را فراموش کردند و مدهوش شدند) و گفتند: این فرشته ارجمند است. «فَلَمَّا رَأَیْنَهُ أَکْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ وَ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلَّا مَلَکٌ کَرِیمٌ». «1»
در داستان حضرت یوسف و زلیخا از عشوه‌گریهای زلیخا تعبیر به «مراوده» شده «وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها» «2» مراوده به معنی آمد و رفت است اوج عفت و حرمت را بنگرید داستان عشقی است و گاه سکسی (هنگامی که زلیخا درها را به روی یوسف- علیه السّلام- بست) لیکن تعابیر قرآنی در اوج صلابت و وقار است.

_____

(1). سوره یوسف، آیه 31.
(2). سوره یوسف، آیه 23.

نکته‌رسانی و نکته‌پردازی در گزینش واژه‌ها
هر واژه‌ای زیبایی، مفهوم، آهنگ و ظرفیت ویژه‌ای دارد. گزینش نکته سنجانه و حکمت‌آموز واژه‌ها را «تنکیت» می‌گویند. «تنکیت» یکی از هنرهای اوجمند ادبی است. بدین‌گونه که نویسنده یا گوینده با عنایت، توجّه و انگیزه خاصی واژه‌ها را برگزیند. مانند «وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرى». «1»
ترجمه: موکدا او پروردگار ستاره «شعری» است. از میان همه ستاره‌ها نام ستاره «شعری» برگزیده شده است. «2» چون ستاره «شعری» در بین برخی از اعراب، مورد ستایش قرار گرفته بوده و «ابن ابی کبشه» آن گروهها را رهبری می‌کرده. بی‌تردید ممکن است این گزینش، نکته‌های دیگری نیز داشته باشد، که آن نکته‌ها مثلا با ستاره‌شناسی روشن شود.
مورد دیگر: داستان حضرت زکریّا و داستان حضرت مریم است.

_____

(1). سوره نجم آیه 49.
(2). علّامه طباطبائی در مجلد 19 تفسیر المیزان صفحه 49 آورده‌اند: قوله تعالی: «وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرى» کانّ المراد بالشعری الیمانیة و هی کوبة مضیئة من الثوابت شرقی صورة الجبار فی السماء. قیل: کانت الخزاعة و حمیر تعبد هذا الکوکبة، و ممن کان یعبده أبو کبشة احد اجداد النبی صلّی اللّه علیه و آله من جهة امه، و کان المشرکون یسمونه صلی اللّه علیه و آله ابن أبی کبشة لمخالفته ایّاهم فی الدین کما خالف أبو کبشة قومه فی عبادة الشعری.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 56
حضرت زکریّا دیرسال و فرسوده بود، زنی سالخورده «1» و عقیم نیز داشت.
پیک وحی به او خبر داد که دارای پسری خواهد شد.
حضرت زکریّا در شگفتی ماند، که چگونه مردی سالخورده با زنی نازا بچه دار خواهند شد، خداوند، وحی فرمود: «کَذلِکَ اللَّهُ یَفْعَلُ ما یَشاءُ» «2» اینگونه خدا هرچه را بخواهد انجام می‌دهد. به واژه «یفعل» دقّت کنید. اینجا واژه «یفعل» برگزیده شده است.
لیکن هنگامی که حضرت مریم با شگفتی گفت: خدایا من چگونه بدون تماس با انسانی فرزنددار خواهم شد؟ پاسخ شنید: «کَذلِکِ اللَّهُ یَخْلُقُ ما یَشاءُ» «3» اینگونه خدا هرچه را بخواهد می‌آفریند. اینجا واژه «یخلق» برگزیده شده است.
در داستان حضرت زکریا چون بچه‌دار شدن با وجود دو همسر بود، خداوند

فرمود: «یفعل». لیکن در داستان حضرت مریم که همسر نداشت فرمود: «یخلق» می‌آفریند. «4»
در آیه 24 سوره سبأ آمده است: «إِنَّا أَوْ إِیَّاکُمْ لَعَلی هُدیً أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»
ترجمه: «بی‌تردید ما یا شما بر روند هدایتیم یا فرو رفته در تباهی و گمراهی». برای هدایت، خداوند حرف «علی» را برگزیده که استعلاء و برآمدگی و تسلط را جلوه می‌دهد گویا هدایت، مرکبی است که هدایت‌یافتگان بر آن سوارند. ولی برای گمراهان، حرف «فی» را برگزیده که ظرفیت را نشان می‌دهد، گویا گمراهی، مرداب یا گردابی است که انسان گمراه را فرا گرفته است.
گزینش در بین واژه‌های مترادف «عمل» «سعی» «فعل» «صنع»، «کسب»،

_____

(1). گفته‌اند: نام همسر حضرت زکریا «الیزابت» بوده است.
(2). سوره آل عمران، آیه 40.
(3). سوره آل عمران، آیه 47.
(4). کیف نفهم القرآن، نوشته محمد رضا الحسینی از انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 57
«اکتساب» بسیار شگفت است. خداوند متعال «عمل» و «فعل» را در جاهای ویژه‌ای به کار برده.
حتی «کسب» و «اکتساب» که هم‌خانواده هستند در به کار رفتن آنها ویژگی‌هایی رعایت شده است. «لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ» «1» آنچه به نفع است با «کسب» ثلاثی مجرد تعبیر شده و اما آنچه به زیان است با «اکتساب» ثلاثی مزید تعبیر شده است.
بدون تردید، هر دو واژه به تنهایی برای نفع و زیان به کار گرفته شده است.
لیکن در اینجا که کنار هم آمده ثلاثی مجرد، برای نفع برگزیده شده و ثلاثی مزید برای زیان. این گزینش، نکته‌آموز است و ترجیح بدون مرجح و تصادفی نیست.
در آیه 5 سوره نساء آمده است: «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ قِیاماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِیها وَ اکْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً» «ثروتی را که خدا انگیزه پایداری شما قرار داده به کم‌خردان نسپرید کم‌خردان را در ثروتتان بخورانید و بپوشانید، و با آنان، شایسته سخن بگویید.»
با اینکه قاعدتا مشتقات رزق و خود رزق با حرف «من» استعمال می‌شود «2» ولی در این آیه، حرف «فی» برگزیده شده است «و ارزقوهم فیها» و

گفته نشده «ارزقوهم منها» گزینش حرف «فی» به جای «من» این نکته مهم را می‌رساند که باید تغذیه و پوشاک کم‌خردان در مال باشد نه از مال. یعنی مال در روند تجارت و تولید قرار داده شود و در آن کم‌خردان بهره‌ور شوند. اگر «و ارزقوهم منها» بود اینگونه به گمان می‌آمد که باید مال به کناری گذاشته شود و کم‌خردان از آن بهره ببرند. «3»

---

(1). سوره بقره، آیه 286.
(2). مثل: «یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ»* سوره فاطر آیه 3 «وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ» سوره ابراهیم آیه 37 «فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ» آیه 8 نساء، «کُلَّما رُزِقُوا مِنْها» (سوره بقره آیه 25).
(3). «کیف نفهم القرآن» نوشته محمد رضا الحسینی از انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 58
یکی از گزینش‌های نکته‌آموز در قرآن مجید، گزینش کلمه «ربّ» برای نیایش و دعا است. غالب نزدیک به اتفاق همه دعاهای قرآن مجید با کلمه «ربّ» آغاز شده است.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 59

نکته رسانی در گزینش جمع و مفرد
ابراهیم علوی یمنی «1» آورده است: «برخی از کلمات، مفردش افصح است و جمعش فصیح و برخی جمعش افصح».
براساس این سخن علوی می‌توانیم یکی از نکته‌های مفرد و جمع به کار آمدن برخی واژه‌ها را بیابیم. (البته گزینش مفرد و جمع، در قرآن انگیزه‌های گوناگون دارد.)
واژه «کأس» شش بار در قرآن آمده است «2» و همه موارد، مفرد است.
واژه «أرض» چهار صد و شصت و یکبار در قرآن آمده است و همه مفرد است.
واژه «حبر» جمعش افصح است از همین‌رو چهار بار در قرآن شریف آمده و همه جمع است. «3»
واژه «أکواب» «4» به گونه جمع به کار رفته است.

---

(1). الطراز، ج 3، ص 45.
(2). در آیات: (45 صافات)، (18 واقعه)، (5 انسان)، (23 طور)، (17 انسان)، (34 نبأ).
(3). در آیات (34 توبه)، (31 توبه)، (63 مائده) و (44 مائده).
(4). در آیات: (71 زخرف)، (18 واقعه)، (15 انسان)، (14 ناشئه) و «أباریق» در آیه (18 واقعه)
اعجاز در قرآن کریم، ص: 60
واژه «الألباب» نیز چون جمعش افصح است هیچگاه به صورت مفرد، در قرآن شریف نیامده است.
شگفت اینجاست که واژه «أصواف» به گونه جمع، افصح است. در آیه 80 نحل به صورت جمع آمده است ولی در دو جای دیگر قرآن که مفردش استعمال شده، «صوف» به کار نیامده مرادف آن یعنی «عهن» که افصح بوده است استعمال شده «1»: «وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ»* «2»: «وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ».
گزینش واژه‌های مفرد یا جمع، جدا از رعایت نکته‌های ادبی، حکمتهای دیگری نیز دارد مثلا واژه «دین» پیوسته در قرآن مجید، به گونه مفرد آمده است و «ادیان» هیچگاه استعمال نشده است.
واژه «نور» نیز در قرآن، پیوسته به صورت مفرد به کار رفته با این که کلمه «ظلمات» همیشه به سیمای جمعی است شاید بیاموزد که «نور» همیشه یکی است ولی ظلمتها، گوناگون است.

یک نکته بسیار شگفت این که واژه «ریح» هرجا که جمع است در مورد رحمت است (ریاح) و هرگاه مفرد آمده در مورد عذاب است. به این معنی که در قلمرو عذاب هیچگاه این واژه، جمع استعمال نشده است، و در دعا نیز آمده است: «اللّهم اجعّله ریاحا و لا تجعلها ریحا». «3»
نکته‌پردازی و نکته‌رسانی در گزینش برخی از واژه‌های مترادف نیز یکی از شگفتیهای ادبی قرآن است. واژه انسان، بشر، انس، بنی آدم مترادف است، لکن بشر، همخانواده «بشره» است و بشره به معنای پوست ظاهری بدن است این واژه

---

(1). در آیه 9 معارج.
(2). و آیه 5 قارعه.
(3). مجمع البحرین ماده ریح این دعا را نقل کرده است.

«بشر» در قرآن در جاهایی به کار رفته است که پیکره و کالبد انسان مراد باشد و این نکته‌رسانی شگفت است واژه بشر را در این آیات بنگرید «هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً» «1» و اوست کسی که از آب، بشری آفرید. «إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ» «2» من بشری را از گل خواهم آفرید. «إِنَّما أَنَاً بَشَرٌ مِثْلُکُمْ»* «3»، «لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ»* «4»، «فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا» «5» و انسان در جاهایی به کار آمده که شئون معنوی و عاطفی مراد بوده است.
در قرآن می‌خوانیم:
«مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدِیدٍ یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ». «6»
در این دو آیه، سخن از نوشیدن آب چرکین جهنم است.
خداوند متعال به جای واژه «یشربه» (می‌آشامد) واژه «یتجرعه» را برگزیده است یتجرعه به معنای جرعه جرعه می‌کند، است.
همین واژه، گندناک و آتشناک بودن آب جهنم را جلوه می‌دهد. چون مایع گندناک و پلید را انسان جرعه جرعه می‌خورد. یکی دیگر از گزینشهای نکته‌پردازانه واژه‌ها برگزیدن واژه «شفاء» است.

---

(1). سوره فرقان، آیه 54.
(2). سوره ص، آیه 71.
(3). سوره فصّلت، آیه 6.
(4). سوره آل عمران، آیه 47.
(5). سوره مریم، آیه 14.
(6). ابراهیم/ 16 و 17 یعنی: به دنبال او جهنم خواهد بود؛ و از آب بدبوی

متعفّنی نوشانده می‌شود به زحمت جرعه جرعه آن را سرمی‌کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد و مرگ از هر جا به سراغ او می‌آید ولی با این همه نمی‌میرد و به دنبال آن عذاب شدیدی است.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 62
«دواء» در عربی به معنای داروست و دارو گاهی شفابخش هست و گاهی نیست لیکن شفا به معنای درمان یا بهبود حتمی است. خداوند نمی‌فرماید: قرآن دواست مکرر فرموده: قرآن شفاست.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 63

فراگیری واژه‌ها
جدا از زیبایی و آهنگ، یکی از ویژگیهای هر واژه‌ای ظرفیت خاص آن واژه است. واژه‌ها چون ظرفهاست یکی جام‌گونه است یکی قدح‌وار و یکی دریاسان.
یکی از واژه‌ها چنان فراگیری دارد که مرزها محدودش نمی‌کند و یکی آنچنان کوچک است که با چند قطره لبریز می‌شود.
فراگیری واژه‌های قرآن، یکی دیگر از ابعاد اعجاب‌انگیز گزینش واژه‌هاست. اینک به کاوش در این زمینه می‌پردازیم:
1- واژه «ملأ» از سه حرف بیشتر نیست «ملأ» به معنای کسانی است که شخصیت و پست و منصبشان چشمگیر است. این واژه کوچک چنان فراگیر است که شاید هیچ واژه‌ای در هیچ فرهنگی به فراگیری آن نتوان یافت. «ملأ» همه مقامات سیاسی، شخصیتهای نظامی، اداری، دینی، اقتصادی، دیوانی، و ... را در برمی‌گیرد، این واژه حدود سی بار در قرآن آمده است.
2- واژه «مستضعف»؛ از دیرباز رنجیدگان و محرومان، ستم‌دیدگان، زحمتکشان و عقب نگه داشته شدگان تاریخ، نامها و عنوانهای بسیاری داشته‌اند و شعارهای بسیاری به حمایت از آنان شکل گرفته است: حمایت از زندانیان سیاسی، مادران، زنان، سالخوردگان، کارگران، کشاورزان، بینوایان،
اعجاز در قرآن کریم، ص: 64
بی‌سوادان، آوارگان، و ...
ولی هیچ‌کدام از این واژه‌ها به فراگیری واژه «مستضعفین» نیست. هر کدام از آن واژه‌ها قلمرو و مرزی دارد. روزگاری شعارسازان چین و شوروی در تنگنای واژه‌ها مانده بودند.
روسها گفته بودند: «کارگران» و این واژه، توده‌های انبوه کشاورز روس را در برنمی‌گرفت و چینی‌ها گفته بودند: «کشاورزان» این واژه نیز کارگران را فرانمی‌گرفت.
لکن واژه «مستضعفین» همه عقب نگه داشته شدگان فکری، علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... را در برمی‌گیرد.
حتّی عقب پنداشته شده‌ها را نیز فرامی‌گیرد. (راغب اصفهانی گفته: «و استضعفته: وجدته ضعیفا»)
3- واژه «طاغوت» (تجاوزگر) نیز یکی از واژه‌های فراگیر قرآن است. این واژه، هشت بار در قرآن آمده است اگر به جای این واژه، واژه «ملک»، (پادشاه) بود دیگر تجاوزگرانی را که پادشاه نبودند فرا نمی‌گرفت، و با

سپری شدن زمان شاهان، آن واژه نیز در عصر روسای جمهور، دیگر کاربرد نداشت. اینک واژه «طاغوت» هر تجاوزگری را در برمی‌گیرد چه کدخدا باشد، چه پاپ، چه رئیس جمهور چه ژنرال و ....
4- «کوثر» به معنای سرشار و بسیار زیاد. برای این واژه، ده‌ها مصداق گفته‌اند و این واژه می‌تواند همه آنها را فرابگیرد.
5- واژه «غیب» چهل و هشت بار و واژه «غیوب» چهار بار در قرآن شریف به کار آمده است. واژه غیب نیز یکی از واژه‌های بسیار غنی، پرمحتوا و فراگیر است. راغب اصفهانی گفته: «و استعمل فی کلّ غائب عن الحاسة و عمّا یغیب عن
اعجاز در قرآن کریم، ص: 65
علم الانسان» واژه غیب به کار گرفته می‌شود بر هر چه که از قلمرو حس و دانش ما بیرون است.
بدین ترتیب واژه «غیب» خداوند، قیامت، برزخ و ... را فرامی‌گیرد پس هنگامی که گفته می‌شود: «یؤمنون بالغیب» مفاهیم بسیاری را شامل می‌شود که هیچ واژه دیگری چنین گستردگی را ندارد.
6- واژه «قاعدین» به معنی نشستگان است این کلمه، در آیه 95 سوره نساء و 46 و 86 سوره توبه در مقابل کلمه «مجاهدین» آمده. در مقابل خط سرخ جهاد، همیشه گروه‌های بسیاری پدید می‌آیند که به گونه‌ای از جهاد می‌گریزند مثل تن‌آسایان، تن‌پروران، ترسوها، فرصت‌طلبهای روشنفکرنما که با تحلیل و نظریه پردازی جهاد را معقول نمی‌دانند، دین‌باوران ظاهرپرستی که جهاد را مشروع نمی‌خوانند. منافقانی که جهاد را با همکیشانشان مقبول نمی‌یابند. و ...
خداوند متعال، همه این گروهها را در واژه فراگیر «قاعدین» (نشستگان) گرد آورده همه این گروهها نشسته‌اند و دل به بهانه بسته‌اند.
7- واژه «اهل الکتاب» در قرآن مجید، چندین بار برای پیروان ادیان الهی صاحب کتاب به کار رفته و مسیحیان، یهودیان و ... را فرا می‌گیرد. «1»
8- واژه «اختلاف» «2»: «وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً» اگر قرآن از نزد خدا نبود حتما اختلاف فراوان در آن یافته بودند. واژه اختلاف، همه اقسام تفاوت و گونه‌گونه بودن یعنی تضاد، تناقض و غیر آن را شامل می‌شود.

---

(1). در قرآن شریف، نام بیست و پنج تن از پیامبران آمده است تنها در میان پیامبران، نام حضرت مسیح به نام مادرش اضافه شده است. تأکید خداوند بر واژه «ابن مریم» و گزینش این واژه برای زدودن خرافه‌ای است که در بین مسیح‌باوران بوده که می‌پنداشتند حضرت مسیح، فرزند خداست، آیاتی که واژه «ابن مریم» دارد بدین‌گونه است: آیات (87 و

253 بقره)، (45 آل عمران)، (157 و 171 نساء)، (17، 46، 72، 75، 78، 110، 112، 114 و 116 مائده)، (30 و 31 توبه)، (34 مریم)، (50 مؤمنون)، (7 احزاب)، (57 زخرف)، (27 حدید)، (6 و 14 صف).
(2). در آیه 82 سوره نساء.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 66

هماهنگی لفظ و معنی
برخی از واژه‌ها حریرگونه، نرم و لیز است. پاره‌ای از واژه‌ها با هیبت و وقار است. گروهی از واژه‌ها، لبخند بر لب و شراب مهر در دل دارد و قسمتی از واژه‌ها، خسته و کوفته به سنگی می‌ماند که بر قبر عجوزای باشد، و برخی از واژه‌ها مثل رؤیاست مثل یک گل، مثل یک تنور عشق، از این رو تفاوت واژه‌ها بسیار است: تفاوت در آوا و آهنگ، تفاوت در معنا و مفهوم، تفاوت در ظرفیت، تفاوت در صورت، و ... یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها همگونی ساختار واژه از جهت صورت و آهنگ و زیبایی با مفهوم و معنای آن واژه است.
به این هماهنگی آهنگ و معنا یا صورت و معنا «ائتلاف اللفظ و المعنی» می‌گویند. در این ائتلاف، واژه‌ها با شکل ظاهریش معنی را حکایت می‌کند. این هماهنگی، در واژه‌های قرآن، تبلوری اعجاب‌انگیز دارد.
آهنگ واژه‌هایی که بهشت را تصویر می‌کند با آهنگ واژه‌هایی که خشم آتشناک جهنم را به رخ می‌کشد، فرق دارد. آهنگ واژه‌هایی که رنجشی در مفهوم خویش دارد با واژه‌هایی که آسایشی را می‌نماید، تفاوت دارد. واژه «عتلّ» به دو ضمه و تشدید لام، یک واژه سخت و خشن است و آهنگی خشم‌آکند دارد در آیه
اعجاز در قرآن کریم، ص: 67
13 سوره قلم، این واژه برای مرد سخت و خشن و پرخور و مردم‌ستیز به کار رفته است: «عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ» یعنی: فراسوی همه عیبها خشن، پرخور، و حرامزاده و بی‌دودمان است.
راغب اصفهانی در معنی «عتلّ» گفته: «عتلّ: الأکول المنوع الّذی یعتل الشیء عتلا». یعنی عتلّ: مرد پرخور، بازدارنده و کسی است که چیزی را قهرآمیز می‌کشد. «1»
از آن سو برای لباس بهشتیان، واژه نرم و لطیف «حریر» به کار رفته است. «2»

---

(1). مفردات راغب ص/ 32.
(2). در آیه 23 حج و 33 سوره فاطر و 12 انسان.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 68

تقابل واژه‌ها
یکی از درسهای حکمت‌آموز قرآن در تقابل واژه‌ها با یکدیگر است. مثلا خداوند متعال فرموده است: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ». «1» بر مردم است تا کسانی که برای زیارت خانه خدا توان دارند، حج بگزارند و آنکه کفر پیشه کند خداوند، بی‌تردید از همه جهانیان بی‌نیاز است.
در این آیه، در مقابل کسی که حج می‌گزارد دو واژه «من کفر» آورده شده است خداوند نفرموده: «من لم یحج» یعنی: کسی که حج نگزارد. فرموده: کسی که کافر شود ما از این تقابل، می‌فهمیم: کسی که حج نگزارد کفر پیشه کرده، و در آیه آخر سوره فتح فرموده: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ». «2» یعنی: یاران محمد- صلّی اللّه علیه و آله و سلم- بر کفرپیشگان شدیدند و با همکیشان، رحمیند. واژه «شدّت» در مقابل «لینت» است نه در مقابل «رحمت» لیکن خداوند، واژه رحمت را در مقابل شدت آورده تا به انگیزه لینت یعنی رحمت اشاره کرده باشد و در آیات بسیاری جهل مقابل هدایت قرار گرفته و به جای ضلالت آمده تا انگیزه ضلالت را بنماید.

_____

(1). آل عمران/ 97.
(2). فتح/ 28.

ترکیب واژه‌ها

اشاره

ترکیب واژه‌ها
کاندر این ترکیب باشد معجزات که همه ترکیب‌ها گشتند مات
مولوی
چینش، نظم و پیوند واژه‌های قرآن، همانند پیوند پدیده‌های هستی است.
چینش و پیوند پدیده‌های طبیعی چنان منظم و دقیق و حکیمانه است که:
اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای
بافت و ساختار واژه‌ها و پیوند و نظم آنها چنان حکیمانه است، که تغییر دو واژه و جابه‌جایی آنها مثل تغییر و جابه‌جایی چشم و ابروست. اگر ابروی انسان به زیر چشم برده شود:
1- چهره انسان وحشت می‌آفریند.
2- عرق پیشانی پیوسته در چشم فرو می‌رود.
3- اشکها زیر چشم گرد می‌آید.
چینش واژه‌های قرآن همانند چینش ستاره‌ها و کرات، همانند چینش اعضای بدن انسان، حکیمانه، اعجازآمیز، درس‌آموز، و تغییر ناپذیر است. این ترکیب و
اعجاز در قرآن کریم، ص: 70
چینش هم زیبایی کلام را تأمین می‌کند و هم کاربردهایی در معنا و مفهوم دارد و رازها و رمزهایی را پدید می‌آورد. مولوی، درباره استحکام این نظم گفته:
زهره نی کس را که یک حرفی از آن یابد زدد یا فزاید در بیان
این شعر، بی‌گزند بودن و ترکیب والای قرآن را نشان می‌دهد.
ویژگیهای کلی چینش و نظم قرآن بدین‌گونه است:
1- چینش و نظم قرآن، صحیح و استوار است پیوندها و ترکیب‌ها غلط نیست.
2- چینش و نظم قرآن خوش‌آوا و خوش‌آهنگ است. ناهنجار و تنافرآمیز نیست.
3- چینش و نظم قرآن، روشن و بیانگر است (معقّد و پیچیده نیست).
4- چینش و نظم قرآن، رمزها و رازها و حکمتهایی دارد که در تقدیمها و تأخیرها و در همآغوشی واژه‌ها تبلور می‌یابد.
5- بر چینش و نظم قرآن، یک پیوند ژرف حقیقی و واقعی حاکم است چینش واژه‌ها و آیات قرآن براساس وحی، صورت گرفته است و توقیفی است. یعنی به دستور پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- آیه‌ای پشت آیه

دیگر قرار می‌گرفت و این چینش که به دستور رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله- بود حکایت از یک پیوند معنوی و یک نظام ویژه در پیوند آیات دارد.

چینش استوار قرآن
یکی از ارکان فصاحت سخن، پیراسته بودن از سستی پیوند و ترکیب است.
یعنی: پیراسته بودن از غلطهای دستوری (ضعف تألیف) در نظم و پیوند کلام.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 71
این سست‌پیوندیها، در سخن ادبا نیز کم نیست.
سعدی در گلستان آورده است: «محب الأتقیاء و افتخار آل فارس» «1» وی به غلط واژه آل را به فارس اضافه کرده است واژه آل، هیچ‌گاه به مکان اضافه نمی‌شود راغب اصفهانی نوشته: «الآل مقلوب عن الأهل و یصغّر علی اهیل إلّا انه خص بالاضافة إلی اعلام الناطقین دون النکرات و دون الأزمنة و الأمکنة، یقال: آل فلان و لا یقال آل رجل و لا آل زمان کذا او موضع کذا.» «2» یعنی: «آل» مقلوب اهل است و به گونه «اهیل» مصغر می‌شود. آل تنها به شخصیتها اضافه می‌شود نه به اسمهای ناشناخته و نه به زمانها و مکانها.
استواری نظم قرآن و استحکام ترکیبات آن بی‌مانند است. تاکنون هیچ ادیبی نبوده تا چینش استوار قرآن را بفهمد و ستایش نکند. قرآن، از هرگونه سست‌پیوندی (ضعف تألیف) پیراسته است.

خوش‌ادایی
یکی دیگر از ارکان فصاحت سخن، پیراسته بودن از ناگواری (تنافر کلمات) در اداست. سخن فصیح باید به گونه‌ای ترکیب یافته باشد، که لکنت‌آفرین ننماید. چون جمله «خواجه چه تجارت کرد» یا مثل این جمله: «صد سطر شعر،

_____
(1). گلستان، ص 14.
(2). مفردات راغب ص 30. غیاث اللغات آورده: و اضافت آل به سوی عبا نظر به استعمال عرب خیلی ندرت دارد. چه لفظ آل مضاف سازند به ذوی العقول فقط و لفظ اهل را به ذوی العقول و غیر ذوی العقول هر دو. (فرهنگ غیاث اللغات، تألیف غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری ص 17).
ملا سعد تفتازانی در مطول آورده: اصله اهل به دلیل اهیل خصّ استعماله فی الاشراف و من له خطر یعنی اصل آل به دلیل اهیل، اهل بوده لیکن استعمال آل در صاحبان شخصیت و موقعیت اجتماعی است. (مطوّل نوشته ملا سعد تفتازانی ص 9 چاپ جدید).
لسان العرب آورده: فلما کانوا یخصون بالآل الاشرف الاخص دون الشائع الاعم حتی لا یقال إلّا فی نحو قولهم: القراء آل اللّه، و قولهم: اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و قال رجل من آل فرعون (لسان العرب نوشته ابن منظور مجلد 11، ص 30).
اعجاز در قرآن کریم، ص: 72
حفظ کردم» خوش‌آهنگی و خوش‌ادایی قرآن در تکرار پیوسته همه خوانندگان قرآن مشهود است. تندخوانی قرآن، هیچگاه دچار لکنت‌های تنافر کلمات نمی‌شود. امروز چند میلیون حافظ قرآن در جهان هست، که برای از یاد نرفتن آیات، هر روز قسمت زیادی از قرآن را تندخوانی می‌کنند، و هیچگاه به کلمات لکنت‌آفرین برخورد نمی‌کنند، و شاید هیچ کتابی را نتوان به سرعت قرائت قرآن خواند به دلیل اینکه به طور معدّل، قرآن مجید، هفتصد صفحه دارد و بسیار بوده‌اند و هستند که می‌توانند قرآن را در یک شبانه‌روز و حتی در یک شب به پایان ببرند و یکی از قاریان قرآن، تمام قرآن را در شش ساعت می‌خواند. و این از این روست که واژه‌های قرآن آبشارگونه بر زبان می‌گذرد چون در چینش واژه‌ها روانی و سلاست رعایت شده و خواندن آن، مثل آمدن از فراز به نشیب است نه از نشیب به فراز.

بیانگری و روشنی نظم قرآن
قرآن، روشن‌ترین پیام جهانی است. قرآن، هشدار، ذکر، نور، بیان، تبیان و فرقان است یعنی هم روشن و واضح است و هم روشنگر، چون پیچیدگی و ابهام، یا به انگیزه به کارگیری کنایه‌ها و مجازهای دور از ذهن است یا به علت استعمال واژه‌های دیریاب. و یا پیچیدگی، پدیده نظم و ترکیب نابسامان است و یا مولود به کارگیری اصطلاحات ویژه و تخصصی. ولی قرآن، از همه اینها پیراسته است. دلیل این روشنی و روشنگری، انقلابی است که در توده‌های عرب عصر جاهلیت پدید آورد.
چینش قرآن، به گونه‌ای حکیمانه است، که هوشمندان نکته‌یاب از نوع چینش و پیوند واژه‌ها، رازها و رمزها می‌یابند، و این رمزها و رازها جدا از بار رسالتی است که واژه دارد. مثلا قرآن، هنگام بیان حدّ سرقت می‌گوید: مرد دزد
اعجاز در قرآن کریم، ص: 73
و زن دزد و هنگام بیان حد زنا می‌گوید: زن زناپیشه و مرد زناپیشه.
«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما» «1». دستهای مرد دزد و زن دزد را قطع کنید.
«الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ» «2». به هر زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید.
در مسأله دزدی، مرد را مقدم می‌دارد و در مسأله زنا زن را، این مقدم شدن‌ها، نکته‌هایی را می‌آموزد، غیر از بیان حدّ سرقت و حدّ زنا.
امروز، از نظر بزه‌شناسی ثابت شده که مرد، بیشتر گرایش به دزدی دارد. و زن، بیشتر گرایش به زنا. چون زن از طریق خودفروشی و مرد از طریق دزدی می‌توانند کمبود اقتصادی را جبران کنند.
در چینش و نظم و ترکیب قرآن شریف، ویژگیهای مهمی به چشم می‌خورد. تقدیم و تأخیرهای قرآن، درس‌آموز و هوش‌برانگیز است، این تقدیمها تنها تقدیمهایی نیست که مفید حصر باشد (آنچه در علم معانی به آن تکیه می‌شود) قرآن، کتاب خداست، و متن حکمت است، و هر چیزی به جای خویش نیکوست.
«وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ». «3» ترجمه: «برنامه حج را اعلان کن پیاده‌ها و سواران بر مرکبهای لاغر و چابک از کرانه‌های دور به سویت می‌آیند.»
در این آیه، واژه «رجال» (جمع راجل) که به معنی پیاده‌هاست بر «و علی کلّ ضامر» که به مفهوم سواران است مقدم ذکر شده. علوی، صاحب

(1). سوره مائده، آیه 38.
(2). سوره نور، آیه 2.
(3). سوره حج، آیه 27.

نقل کرده: ابن عباس پیوسته از خداوند متعال می‌خواست تا موفق شود پیاده به سفر حج برود و پیوسته می‌گفت: خداوند، کلمه «رجالا» را بر «علی کلّ ضامر» مقدم داشته و این تقدیم، نشان فضیلت و ارجمندی بیشتر حج‌گزاران پیاده است. «1» عنایت قرآن‌آشنا و مفسری چون ابن عباس به مقدم بودن این واژه و آگاهاندن این نکته که تقدیم رمزی دارد، تأکیدی است بر کاوش ما و پژوهش نکته‌سنجانه در تقدم‌ها و تأخرهای قرآنی.

واژه کتاب همه جا بر واژه حکمت مقدم شده است.

در آیه‌های 129، 151 و 231 بقره. و آیه‌های 48، 79، 81، 164 آل عمران.

54، 113 نساء. 110 مائده. 89 انعام، و 2 جمعه.

بدین ترتیب، هر جا این دو واژه با هم آمده کتاب مقدم است. کتاب بر میزان نیز مقدّم شده است. در آیه‌های 17 شوری و 25 حدید. در این دو آیه، کتاب و میزان با هم است و کتاب مقدم.

کتب بر رسل نیز مقدم شده است. در آیات 285 بقره و 136 نساء یعنی هرجا واژه کتاب با این واژه آمده است مقدم شده.

واژه «قربی» و «اقربین» همه جا بر «مساکین» و «یتامی» و «ابن السبیل» مقدم است. «یتامی» نیز بر «مساکین» و «سائل» و «ابن سبیل» همه جا مقدم شده. امّا در آیه هشت سوره انسان، کلمه «مسکین» بر «یتیم» مقدّم شده است و این تقدیم، به جهت رعایت تقدم زمانی بوده است چون «مسکین» روز اوّل به در خانه مولا علی- علیه السلام- آمد و یتیم روز دوم و روز سوم که گرسنگی به اوج رسیده بود اسیر، درخواست کمک کرد که کافر بود.

تقدم قربی و اقربین 83، 215 و 177 بقره. 8، 36 نساء. 90 نحل. 26 اسراء. 22 نور. 38 روم. 41 انفال. 7 حشر.

(1). الطراز مجلد دوم ص 60، نوشته یحیی بن حمزة بن علی بن ابراهیم علوی.

تقدم یتامی (بی‌پدران) بر مساکین و سائل و ابن سبیل: 83، 177، 215

بقره. 8، 36 نساء. 31 انفال. 7 حشر. 9 و 10 ضحی. در آیه «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ» بر سائل تنها مقدم شده و باز در آیه 17 فجر، یتیم بر مسکین مقدم شده است.
این تقدیم، هم هماهنگ با تقدم طبیعی و ذاتی «قربی» نزدیکان و خویشان است. و هم تأکیدی است بر خویشاوندنوازی و رعایت حال خویشان و پیوند با خویشان که در فرهنگ اسلامی به «صله رحم» شهرت دارد. و کنایه‌ای است مانند: چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. یعنی تا هنگامی که نزدیکان ما محرومند ابتدا باید حال آنان را ترمیم کنیم.
همه جا «سمع» بر «بصر» و «سمیع» بر «بصیر» و «سمیع» بر «علیم» مقدم شده است.
و اعجاب‌انگیز است که ادراکات سمعی در انسان، حساسیت ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که بسیار کم بوده‌اند کسانی که ناشنوا باشند و اوج علمی یا هنری هم داشته باشند مثل بتهون و ...
لیکن بسیار بوده‌اند نابینایانی که به بلندترین قله‌های دانش و بینش زمان خویش رسیده‌اند مانند: «ابو العلاء معرّی» شاعر کم‌نظیر عرب. «میلتون» شاعر بزرگ «دکتر طه حسین» نویسنده کم‌نظیر عرب.
«ابو محمد، عبد الله بن محمد» از اصحاب حضرت باقر- علیه السلام- و از اصحاب حضرت صادق- علیه السلام- مشهور به ابو بصیر. «رودکی» شاعر پرآوازه فارسی (شگفت‌انگیز است آن‌قدر شعرای نابینا زیادند که مرحوم علی اکبر مشیر تذکره شاعران کور را در متجاوز از سیصد صفحه نگاشته است).
اهمیت دیگر ادراکات سمعی در این است که اگر کسی چشم را از دست بدهد نیروی دیگری را از دست نخواهد داد ولی اگر کسی شنوایی را از کودکی

نداشته باشد، گویایی را نیز از دست داده است. «1»
و خداوند، از قول اهل جهنم نقل می‌کند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِيرِ» «2». می‌گویند: اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم در آتش نبودیم.
آنان به دو چیز تکیه کرده‌اند به شنیدن و به اندیشه کردن.
«هجرت» همه جا بر «جهاد» و «مهاجرین» همیشه بر «انصار» پیشی گرفته است.
چرا هجرت همه جا بر جهاد و مهاجرین همه جا بر انصار، پیشی دارد؟
مکتب الهی، اجتماعی، سیاسی اسلام در روند تکاملیش برای مصون ماندن از گزندها و آسیب‌ها در آغاز، راه و روش پنهان‌کاری (تقیه) را پیش گرفت سپس هنگامی که توان بیشتری یافت هجرت را برگزید. دو هجرت به

حبشه و بعد هجرت به مدینه انجام گرفت و هنگامی که برای درگیری با دشمنان، توان مالی و نظامی و اجتماعی یافت شیوه مبارزه مسلحانه و جهاد را پیش گرفت پس هجرت بر جهاد تقدم زمانی دارد و غالب مهاجرین نیز بر انصار، در گرایش به اسلام پیشاهنگی زمانی دارند.

---

(1). جهت دیگر تقدم سمع بر بصر این است که: ما صدا را از هر سو که باشد می‌شنویم (از جهات ششگانه) لیکن تنها چیزهایی را می‌بینیم که روبه‌روی ما باشد و یا آیینه آنها را نشان بدهد. نکته دیگر: ما پیش از این که ببینیم در آغاز تولد می‌شنویم و پس از مرگ نیز می‌شنویم.
(2). سوره ملک، آیه 10.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 77

تبیین انگیزه‌های کلی در تقدم و تأخر

اشاره

تبیین انگیزه‌های کلی در تقدم و تأخر
الطراز پنج گونه تقدم ذکر کرده است. «1»

1- تقدم علت بر معلول

1- تقدم علت بر معلول

در آیه 222 بقره توابین (توبه‌کنندگان) بر متطهرین (پاک‌شوندگان) مقدم شده چون توبه عامل و علت پاکی است.
و در آیه 222 شعراء کلمه افّاک (برگرداننده چیزها از حقیقتش) بر اثیم (گناهکار) مقدم شده است همین‌گونه در آیه 7 سوره جاثیه.

2- تقدم ذاتی
مثل تقدم یک بر دو و دو بر سه و سه بر چهار و ...
و مانند ترتیبهای عددی در این آیات:
«ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ» «2»

_____
(1). الطراز مجلد دوم نوشته یحیی بن حمزة بن علی ابراهیم علوی یمنی طبع مطبعه المقطتف مصر.
(2). سوره مجادله/ 7.

«سَیَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ» «1»
«فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ» «2»
«أُولِی أَجْنِحَةٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ» «3»

3- تقدم شرافتی
مانند تقدم پیامبران بر پیروانشان و تقدم دانشمندان بر بی‌دانشان.
تقدم، به انگیزه شرافت، در قرآن کریم نمونه‌های فراوان دارد.
«وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى». «4»
ضمیر منک، خطاب به پیامبر اکرم- صلّی اللّه علیه و آله و سلم- است و به انگیزه شرافت ایشان از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی- علیهم السلام- مقدم ذکر شده‌اند.
«وَ جِیءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ». «5»
«مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ». «6»
«إِنَّ رَبَّکَ يَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ» «7» ابتدا دو سوم و آنگاه یک دوم و سپس یک سوم آورده شده به ترتیب زیادی مقدار و فضیلت و شرافت آن.

---

(1). آیه 22 سوره کهف.
(2). آیه 3 سوره نساء.
(3). آیه 1 سوره فاطر. باید تذکر بدهم که در آیه 44 سوره سبأ «مثنی» بر فرادی مقدم شده به علت اهمیت قیام اجتماعی.
(4). سوره احزاب، آیه 7.
(5). سوره زمر، آیه 70.
(6). سوره نساء، آیه 69.
(7). سوره مزمّل، آیه 20.

4- تقدم مکانی

مانند مقدّم بودن امام جماعت، بر نمازگزاران. و مانند تقدم داشتن مردم مکه بر «من حولها» (کسانی که در کناره‌ها و کرانه‌های شهر بودند) در هنگامه ابلاغ و انذار پیامبر اکرم- صلّی اللّه علیه و آله و سلم.

«لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها»*. «1»

«وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها». «2»

در قلمرو انذار پیامبر اکرم- صلّی اللّه علیه و آله و سلم- مردم مکه، تقدم مکانی داشتند.

5- تقدم زمانی و تقدم در زمان
مانند تقدم پیر بر جوان و ...
و مانند شستن و مسح کردن صورت که در وضو و تیمم تقدم زمانی دارد.
«فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ» «3» چهره‌ها و دستانتان را همراه آرنج بشویید.
«فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ»* «4»
«وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ»* «5» ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم.
«وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى»* «6» آنچه به موسی و عیسی داده شد.
«اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ

_____

(1). سوره انعام، آیه 92.
(2). سوره شوری، آیه 7.
(3). مائده/ 6.
(4). نساء 4/ 43.
(5). مریم 19/ 49.
(6). آل عمران 3/ 84.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 80
وَ الْأَوْلادِ»* «1»
بدانید زیستن در دنیا بازی، سرگرمی، خودآرایی، افتخارگرایی و افزون‌زدگی در ثروتها و فرزندان است.
قاعدتا بازی در کودکی، سرگرمی پس از آن و خودآرایی در جوانی و افتخارگرایی در میانسالی و افزون‌طلبی در میانسالی و بعد از آن است.
و مانند همه آیاتی که در آنها عاد بر ثمود و یا تورات و یهود بر انجیل و مسیحیان پیشی دارد.

انگیزه‌های ادبی تقدیم‌ها
1- تقدیم برای افاده حصر و اختصاص، مانند:
«بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» اللّه مفعول فاعبد است و برای افاده حصر مقدم شده. «2» تنها خداوند را ستایش کن و از سپاسگزاران باش.
«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» إيّاک بر نعبد و بر نستعين مقدم شده و اين تقدم، مفيد حصر و اختصاص است. «3» تنها تو را می‌ستاییم و تنها از تو یاری می‌جوییم.
«أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» الى اللّه بر تصير مقدم شده. «4» سرانجام کارها تنها به سوی اوست.
«لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ» له بر ملک و بر حمد پیشی گرفته. «5» سلطنت و ستایش تنها برای اوست.

_____

(1). حديد 57/ 20.
(2). زمر 39/ 66.
(3). فاتحه 5.
(4). شورى 42/ 53.
(5). تغابن 64/ 1.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 81
2- تقدیم برای همگونی و همانندی پایان آیه‌ها (سجع یا فاصله).
«فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسى» فی نفسه و خیفه بر موسی پیشی گرفته تا سجع حفظ گردد. «1»
«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ» يتيم و سائل بر فعل مقدم آمده. «2»
«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ» «3» در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد.
«وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَساقُ» «4» و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بپیچد.
3- تقدیم به انگیزه نکته‌آموزی یا اهمیت عارضی.
«وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ» «5» گمان کردند بازدارنده آنان دژهای آنهاست.
«ما نعتهم» بر «حصونهم» مقدم شده تا اوج اعتقاد آنان را به مانع بودن دژهایشان برساند.

_____

(1). طه 20/ 67.
(2). ضحی 93/ 9، 10.
(3). قیامت/ 23، 24.
(4). قیامت/ 30.
(5). سوره حشر/ 2.

همآغوشی واژه‌ها
یکی از ابعاد شگفتی‌زای چینش قرآنی، همآغوشی برخی از واژه‌هاست.
برخی از واژه‌ها هیچ‌گاه تنها استعمال نشده است مثلا واژه مقدّس «عزیز» حدود نود بار در قرآن عظیم به کار آمده است، ولی هیچ‌گاه به تنهایی استعمال نشده یا با «حکیم» یا با «علیم» یا با «قوی» یا با «ذو انتقام» یا با «رحیم» یا با «غفور» و ... آورده شده است.
واژه «سمیع» چهل و شش بار در مورد ذات مقدس خداوند به کار رفته ولی هیچ‌گاه به تنهایی استعمال نشده است یا با «علیم» یا با «بصیر» و یا با «قریب» به کار آمده. یا مثلا در یک جا به دعا اضافه شده است. «سَمِیعُ الدُّعاءِ»*. «1» واژه حکیم نیز هفتاد و شش بار به کار رفته ولی هیچ‌گاه به تنهایی استعمال نشده است.
در پیوند و همسایگی واژه‌ها جدا از بار خود واژه‌ها شکوه بی‌مرزی به نمود می‌نشیند که اندیشه‌های نکته‌یاب و مغزهای رمزشناس را به تأمل می‌کشاند.
«اتمام- اکمال» مثلا واژه «اتمام» در اغلب استعمالها با نعمت همآغوش است. آیات:

_____

(1). سوره ابراهیم، آیه 39.

«وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ» «1» «وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ»* «2» «کَذلِکَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ» «3» «وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ»* «4» «وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ» «5» «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی». «6» و چه زیباست که واژه «اتمام» با نعمت همآغوش است و واژه «اکمال» در اغلب استعمالها با دین ردیف شده نه با نعمت.
واژه «یعلّمهم» سه بار در قرآن آمده و هر سه بار با «یزکّیهم» همآغوش است.
آیات: (129 بقره) و (164 آل عمران) و آیه (2 جمعه) این همآغوشی‌ها پیوندهای دیگری را حکایت می‌کند. مثلا هنگامی که واژه «یعلمهم» با «یزکیهم» به کار می‌آید، همآغوشی آموزش و پرورش را می‌رساند.
هنگامی که خداوند متعال تعلیم قرآن را مطرح می‌فرماید واژه «الرحمان» را با «علّم» همراه می‌آورد تا همگامی رحمت و آموزش قرآن را یادآور شود.
و هنگامی که واژه «زکوة» را با «صلاة» قرین می‌سازد، می‌رساند که

«زکوة» سمبل پیوند با خلق و پیوند با محرومان است. (با این که پیوند با خدا نیز هست) و «صلوة» سمبل پیوند با خالق است. و این دو پیوند، همگام است پیوند با خالق، به دور از پیوند با خلق و پیوند با خلق بدون پیوند با خالق نافرجام و تباهی‌زا است.
«خوف و حزن» «خوف» و «حزن» در هفده مورد با هم آورده شده است نفی خوف و حزن،

---

(1). سوره بقره، آیه 150.
(2). سوره فتح، آیه 2.
(3). سوره نحل، آیه 81.
(4). سوره یوسف، آیه 6.
(5). سوره مائده، آیه 6.
(6). سوره مائده، آیه 3.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 84
یک امنیت کامل را برای خداباوران به ما می‌فهماند چون خداباوران نه پیش از حادثه هراس دارند و نه بعد از حادثه اندوه.

هماغوشی محتوای ژرف با زیبایی و فریبایی هنری و ادبی
پدیده‌های هستی بیکرانه است. و راز و رمزهایش بی‌مرز؛ هر ورقش دفتری است معرفت کردگار. مثلا انسان چهره‌های گونه‌گون دارد و در قلمرو ده‌ها علم قرار می‌گیرد: پزشکی، سیکولوژی، جامعه‌شناسی، اخلاق، تاریخ، سیاست، بیولوژی، فیزیولوژی، عرفان، قیافه‌شناسی و جز اینها. «1» این دانشها با این که هر کدام به گونه‌ای انسان را کاویده؛ لیک باز هم انسان ناشناخته مانده، و هنوز بر بسیاری از ابعادش پرده آویخته است. باید که چنین باشد؛ چون پدیده خداست.
گسترش و رشد علوم باز هم انسان را در زمینه‌های جدیدی تفسیر خواهد کرد همان‌گونه که قرآن را.
در همین راستا در فرهنگ اسلامی «زمان» یکی از عوامل تفسیر قرآن شناخته شده است. تفسیر همه پدیده‌های خدایی نیاز به زمان دارد؛ تا با رشد و گسترش علوم ویژگیهایش کاوش شود.
همین مورچه‌های ریز که پیوسته لگد می‌شوند و در چند قطره آب غرق می‌گردند و از یک دانه گندم برای یک سال تغذیه می‌کنند؛ در برخی از کتابخانه‌های دنیا صدها کتاب ویژه دارند، و صدها دانشمند هنوز زندگی آن را می‌کاوند. موریس مترلینگ بیست سال بر در خانه کوچکش می‌نشیند تا پاره‌ای از

_____
(1). بسیاری از کتابهای پرمحتوای جهان چون بدون جاذبه و زیبایی ادبی و هنری است، متروک و خسته‌کننده مانده و از دیگر سو کتب ادبی، کم‌محتوا و جاذبه‌زاست. این ویژگی قرآن است که اوج زیبایی و عمق محتوا را با هم آمیخته است. علی- علیه السلام- می‌فرماید: «إنّ هذا القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق» (نهج البلاغه خطبه 18) بی‌تردید، این قرآن، برونی دل‌انگیز و زیبا و درونی ژرف دارد.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 85
رازها و رمزهای زندگی آن را بیابد ولی هنوز رازهای ناشناخته بسیار دارد. جالب اینکه در قرآن سوره دارد و در نهج البلاغه خطبه. «1»
قرآن، پدیده خدا و ژرف و بیکرانه است. این عمق و ژرفا در فرهنگ روایات، به دریا مانند شده است. «بحرا لا یدرک قعره» «2» قرآن، دریایی است که ژرفایش ناشناخته است: «بحر لا ینزفه المستنزفون» «3»؛ قرآن، دریایی است که آب بردارندگان از آن نمی‌کاهند: «ینابیع العلم و بحوره» «4»؛ قرآن دریاها و چشمه‌های دانش است. برای تصویر این

دریاگونگی کافی است به آیه صد و دو سوره بقره بیندیشیم؛ آیه، با «وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطِینُ» آغاز می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «ارتقی الاحتمالات الی کمیة عجیبة و هی ما یقرب من الف الف و مائتین و ستین الف احتمال 4* 39* 24 و هذا لعمر اللّه من عجائب نظم القرآن تتردّد الایة بین مذاهب و احتمالات تدهش العقول و تحیر الألباب» یعنی: احتمالات و نظریه‌ها در این آیه به یک میلیون و دویست و شصت هزار نظریه می‌رسد. سوگند به خدا این از شگفتیهای نظم و چینش قرآن است.
که یک آیه در قلمرو برداشت‌ها و احتمالاتی قرار می‌گیرد که اندیشه‌ها را به حیرت می‌نشاند. «5»
گستردگی تفسیرهایی که برای قرآن عظیم نگاشته شده است و نوشته خواهد شد، بی‌ساحلی این دریای ژرف را نشان می‌دهد.
تاکنون چندین میلیون صفحه شرح و تفسیر برای قرآن نگاشته شده، و این همه شرح و تفسیر برای کتابی است، که به طور معدّل حدود سیصد صفحه و هفتاد و هشت هزار کلمه دارد. در میان گروههای اسلامی، شیعه حدود سیصد

---

(1). سوره نمل. و به آخر خطبه 227 نهج البلاغه فیض الاسلام رحمة اللّه علیه بنگرید.
(2). نهج البلاغه، خطبه 198.
(3). نهج البلاغه، خطبه 198.
(4). نهج البلاغه، خطبه 198.
(5). تفسیر المیزان مجلد 1 ص 234 در تفسیر آیه 102 سوره بقره.

دوره تفسیر برای قرآن عظیم نگاشته است، که هر دوره گاهی ده‌ها مجلّد است و هر مجلّد صدها صفحه. آغا بزرگ تهرانی در مجلّد چهارم الذریعه انبوهی از این تفاسیر را ذکر کرده است. آوردن نام تفاسیر و کتابهایی که فراگرد قرآن، نگاشته شده است، دائرة المعارف بزرگ و گسترده‌ای را می‌طلبد. و گرد آوردن تفاسیر و کتب قرآنی کتابخانه‌ای می‌خواهد همگون یکی از بزرگترین کتابخانه‌های جهان.
در میان اهل تسنن نیز نگارش تفسیر پیشینه‌ای گسترده و دیرین دارد.
محمد بن جریر، تفسیری نگاشته به نام «جامع البیان» با حدود چهار میلیون کلمه. «1»
ابو القاسم محمود بن عمر، تفسیر «کشّاف» را با حدود هشتصد هزار کلمه تدوین کرده.
ابو عبد اللّه محمد بن احمد قرطبی، تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» را با

حدود دو میلیون و هشتصد هزار کلمه نوشته است. «2»
اثیر الدین ابو عبد اللّه محمد بن یوسف با حدود دو میلیون و سیصد هزار کلمه تفسیر «بحر المحیط» را پدید آورده است. «3»
شیخ محمد عبده با حدود یک میلیون و نهصد هزار کلمه، به تفسیر «المنار» وجود بخشیده. «4»
سید قطب با حدود دو میلیون و پانصد هزار کلمه، تفسیر «فی ظلال القرآن» را شکل داده است.
در میان اهل تسنن تفاسیر بسیار دیگری نیز یافت می‌شود. علاوه بر هزاران کتاب دیگر در زمینه قرآن کریم.

---

(1). این چهار آمار واژه‌ها را سید علی کمالی دزفولی در کتاب شناخت قرآن ص 553 و 554 نقل کرده است.
(2). این چهار آمار واژه‌ها را سید علی کمالی دزفولی در کتاب شناخت قرآن ص 553 و 554 نقل کرده است.
(3). این چهار آمار واژه‌ها را سید علی کمالی دزفولی در کتاب شناخت قرآن ص 553 و 554 نقل کرده است.
(4). این چهار آمار واژه‌ها را سید علی کمالی دزفولی در کتاب شناخت قرآن ص 553 و 554 نقل کرده است.

صنایع ادبی
قرآن، سرشار از صنایع ادبی است و شگفت این است که گاهی در یک آیه، چندین صنعت ادبی گرد آمده است.
در آیه 44 سوره هود، حدود بیست صنعت ادبی جمع شده با اینکه خود آیه حدود بیست واژه دارد. «1»
«وَ قِیلَ یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ».
یعنی: «و گفته شد: زمین، آبت را در کام گیر، و آسمان این ابر آب‌ریز را بر کن، ته‌مانده‌های آب، فروکش شد، فرمان پایان یافت و گفته شد: جامعه

---

(1). به مجلد (3- 4) الاتقان فی علوم القرآن و به مجلد اول المدرس الأفضل نوشته مدرس بنگرید.
لیکن آنچه اینجا آمده با تغییرات اساسی و شرح ویژه از حقیر است. این آیه را برخی اوج اعجاز ادبی قرآن می‌دانند. شاعری گفته:
در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی
در کلام ایزد بیچون که وحی منزلست کی بود تبت یدا مانند یا ارض ابلعی

ستم‌پیشه دور باد».
در این آیه شریفه که ماجرای فرجام یافتن طوفان نوح را بازگو می‌کند بیست و سه صنعت ادبی تبلور یافته است.
1- استعاره در «یا أرض ابلعی» بدین‌گونه که «ارض» به حیوان بلعنده تشبیه شده است، و بلعیدن که از ویژگیهای حیوان است برای ارض آورده شده است و در «یا سماء اقلعی» نیز استعاره بالکنایه به کار رفته است چون «قلع» به معنای برکندن است. اینجا به آسمان، فرمان داده شده که این پرده آب‌ریز (ابر) را برکند.
2- در آیه مبارکه، صنعت طباق هست طباق، آوردن دو واژه است به گونه‌ای که آن دو واژه با هم مخالف یا متضاد باشد مانند شعر سعدی:
بخندید و بگریست مرد خدای عجب مانند سنگین‌دل تیره‌رای
در دو واژه «بخندید» و «بگریست» صنعت طباق به کار رفته است.
3- مجاز حذف در «یا سماء أقلعی» که یا «مطر السماء» بوده است.
4- اشاره، معانی بسیار را رمزگونه بیان کردنست، در جمله «غیض الماء»

یعنی ته‌مانده‌ها فروکش شد، صنعت اشاره است و حکایت از چند معنا می‌کند:
1- باران پایان یافته.
2- زمین، آب آبگاه‌ها را فرو بلعیده.
3- ته‌مانده‌ها نیز فرو رفته چون بدون پایان یافتن باران و بدون بلعیده شدن آبهای سرشار، فرو رفتن ته‌مانده‌ها معنا ندارد.
5- موازنه در «ابلعی» و «اقلعی» این دو واژه، کاملا هموزن است.
6- جناس لاحق بین واژه «ابلعی» و «اقلعی» این دو واژه در همه چیز همگون است تنها در یک حرف با هم تفاوت دارد و این همگونی را جناس لاحق می‌گویند مانند شعر حافظ:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد
که بین «جام» و «خام» جناس است.
7- تسهیم یا ارصاد. این صنعت بدین معناست که در کلام، واژه‌هایی را به کار گیریم که فرجام و پایان سخن نمایانده شود در آیه مذکور نیز آغازش بر فرجامش دلالت می‌کند.
8- تقسیم. یکی از اقسامش نشان دادن همه ابعاد چیزی است.
در آیه شریفه، همه ابعاد پایان یافتن آب، یعنی بارش آسمانی، رویش زمینی و آمیزش آبها با هم بیان شده است. «یا أَرْضُ ابْلَعِی» آبهای سرشار را «یا سماء اقلعی» ریزش باران را، و «غیض الماء» ته‌نشین شدن و فرو رفتن آبهای راکد را بیان می‌کند.
9- تمثیل. از هلاک کفرپیشگان با جمله «قضی الامر» تعبیر شده که دور از معنای موضوع برای هلاک است و تمثیل می‌باشد.
10- ارداف. آوردن واژه‌ای است به جای واژه دیگر به انگیزه نشان دادن لطیفه یا نکته‌ای. در آیه شریفه به جای واژه «جلست علی الجودی» «بر کوه جودی (آرارات) نشست» واژه «إستوت» آورده شده است یعنی کشتی بر کوه، مستقر و استوار شد و به سویی گرایش نداشت.
11- تعلیل. نشان دادن انگیزه چیزی است. انگیزه‌گویی سخن را دلپذیرتر و استوارتر می‌کند. در آیه شریفه، انگیزه استقرار کامل کشتی بیان شده است، که آن «غیض الماء» است.
12- احتراس یا تکمیل. ابهام و ایهام‌زدایی است. در آیه شریفه، این توهم نابه‌جا به گمان می‌آید که عذاب، فراگیر بوده و گستردگی آب، شایستگان را نیز فراگرفته است. لکن جمله «بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ»* این توهم را می‌زداید و

می‌رساند که عذاب، تنها ستم‌پیشگان را فرا گرفته و آب آنان را فرو برده

است.
13- اعتراض. آوردن یک جمله یا چند جمله است (جمله‌ای که محل خاص اعرابی نداشته باشد) در روند کلام به انگیزه‌ای غیر از رفع ابهام. مانند شعر حافظ:
بجز آن نرگس مستانه که (چشمش مرساد) زیر این طارم فیروزه کسی خوش ننشست
جمله «چشمش مرساد» جمله اعتراض است برای نیایش آمده نه برای رفع توهم. در آیه شریفه، نیز سه جمله «غیض الماء» و «قضی الامر» و «استوت علی الجودی» معترضه است، و نکته‌اش این است که بفهماند فروکش شدن آب و فرجام یافتن حادثه و استقرار کشتی در فاصله دو فرمان «قیل یا سماء» و «قیل بعدا» انجام پذیرفته است.
14- تهذیب. ترکیب خوش‌آهنگ و نیکوی واژه‌هاست. در آیه نیز این وصف نمودار است.
15- ائتلاف اللفظ و المعنی. (همگونی واژه‌ها با محتوا) این صنعت، رعایت هماهنگی بین واژه‌ها و معناست یعنی اگر معنا فخیم است واژه‌ها نیز فخیم باشد. اگر معنا روان است، واژه‌ها نیز روان باشد. اگر معنا غریب و دور از دسترس است، واژه‌ها نیز آن‌گونه باشد. به مثال در آیه 286 بقره از کارهای شایسته به «کسب» ثلاثی مجرد تعبیر شده است و از کارهای ناشایست و خطرزا به «اکتساب» ثلاثی مزید که نشانی از تکلّف و رنجش دارد.
باز در آیه 37 سوره فاطر، به جای «یصرخون» «یصطرخون» آمده است، تا ژرفمندی و دردناکی فریاد آنان را نشان دهد، در آیه مذکور نیز این ائتلاف، کاملا رعایت شده است به گونه‌ای که به جای هیچ واژه‌ای نمی‌توان واژه دیگر آورد.
(فعلهای مجهول هم بسیار نکته‌آموز است).
اعجاز در قرآن کریم، ص: 91
16- ایجاز. کوتاهی لفظ و گستردگی محتواست. این آیه، در حدود بیست واژه بیشتر ندارد ولی همین واژه‌ها تبلوریست از امر، نهی، ندا، تمثیل، سعادت، شقاوت، و حکایتی که اگر گسترده گفته می‌شد قلم به خستگی می‌افتاد.
17- حسن النسق یکی از معانیش اینست که چند جمله معطوف با ترتیب طبیعی و هماهنگ آورده شود به گونه‌ای که اگر عطف، قطع شود جمله‌ها پابرجا باشد در این آیه، سخن از فروکش شدن آب آغاز می‌شود تا با همین شیوه با نفرین بر تبه‌کاران پایان می‌یابد.
18- حسن البیان. شیوایی شیوه بیان است، در آیه شریفه، این شیوایی چشمگیر است.

19- کنایه در آیه شریفه به فاعل «قضی» و «غیض» و به قائل «قیل یا أرض» و «قیل بعدا» تصریح نشده است.
20- تعریض. در این آیه شریفه با جمله «بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ»* به همه ظلم پیشگان، گوشه زده است که آنان نیز در مسیر هلاکند.
21- انسجام. واژه‌ها روان و آبشارگونه است و بدون هیچ لکنتی بر زبان جاری می‌شود.
22- تمکین. جایگزین شدن شایسته فاصله آیه است.
23- ابداع. از گرد آمدن چند صنعت، صنعت دیگری پدید می‌آید به نام «ابداع» که در آیه شریفه پدید آمده است. اینک نگاه شما را می‌سپارم به آیه دیگری که سرشار از اعجازهای ادبی است.
جمله مشهور «فی القصاص حیاة» در آیه 179 سوره بقره نمودی است از اوج اعجاز و ایجاز. برای تجلی اوجها و عظمتهای این جمله باید این جمله را با «القتل انفی للقتل» یعنی، کشتن نابودسازنده‌ترین شیوه برای کشتن است، قیاس کنیم این جمله، تقریبا مرادف «فی القصاص حیاة» است لیکن برای «فی القصاص

حیاة» نسبت به آن جمله، بیست و یک امتیاز نقل شده است:
1- حروف «القصاص حیاة» ده تاست و حروف «القتل انفی للقتل» چهارده تا و کمی حروف، امتیاز است.
2- در آن جمله، قتل نفی شده یعنی گفته‌ایم: کشتن، کشتن را نفی می‌کند نفی کشتن مستلزم حیات نیست لیکن در آیه شریفه، رسما حیات، اثبات شده و گفته‌ایم: در قصاص حیات هست.
3- در آیه، شریفه، حیات به گونه نکره به کار رفته و این نکره آورده شدن حیات، دلالت بر عظمت آن می‌کند یعنی در قصاص، زیستن عظیم و پی‌گیر هست.
4- آیه، جامع همه افراد و مانع همه اغیار است بدین‌گونه که کلمه قصاص، چیزی غیر از قصاص را فرا نمی‌گیرد و چیزی از نمونه‌های قصاص را فرو نمی‌گذارد لیکن در جمله «القتل انفی للقتل» کشتن، همه نمونه‌های کشتن را فرا می‌گیرد و مشخص نمی‌کند که چه کشتنی کشتنهای دیگر را نفی می‌کند کشتن قصاصی یا غیر قصاصی و تجاوزگرانه.
5- در آیه شریفه، واژه‌ای تکرار نشده لیکن در جمله کوتاه «القتل انفی للقتل» واژه قتل تکرار شده است.
6- در آیه شریفه، واژه‌ای در تقدیر گرفته نمی‌شود و نیازی نیست که بگوییم:
واژه‌ای حذف شده یا در تقدیر است لیکن در جمله «القتل انفی للقتل» چندین واژه در تقدیر گرفته می‌شود. بدین‌گونه که اصل آن جمله بوده

«القتل قصاصا انفی للقتل ظلما من ترکه» و واژه‌های «قصاصا» و «ظلما» و «من ترکه» حذف شده است.
7- در آیه شریفه، صنعت ادبی «طباق» به کار رفته بدین‌گونه که واژه «قصاص» که نشانی از مرگ دارد در مقابل واژه حیات که زیستن است آورده شده

لیکن در آن جمله، چنین صنعتی نیست.
8- در آیه شریفه «فِی الْقِصاصِ» «فی» در کنار قصاص، ظرفیت را می‌رساند بدین‌گونه که قصاص (مثلا نفی زیستن) ظرف و زایشگاه «زیستن» قرار داده شده و در ظرفیت مرگ برای زیستن توان تعبیری پویا و زیبایی نهفته است.
9- در جمله «القتل انفی للقتل» یک حرکت و سکون پی‌درپی تکرار می‌شود. زبان، در ادای سخنی که پی‌درپی حرکت و سکون دارد به اسبی می‌ماند که یک گام برمی‌دارد و درجا می‌زند سپس یک گام دیگر و یک ایست دیگر را به هم می‌پیوندد به گونه‌ای که معلوم نیست اسب رهاست یا در بند. لیکن آیه شریفه، این‌گونه نیست.
10- جمله «القتل ...» ظاهرا متناقض می‌نماید بدین‌گونه که (کشتار، نفی‌کننده کشتار است) و چیزی نفی‌کننده خویش نیست.
11- حرف قاف، سخت‌آواست و در گفتن آن شدّت هست و در جمله «القتل ...» این حرف تکرار شده لیکن در آیه شریفه، خیر.
12- در آیه شریفه، حرف قاف و صاد هماهنگ و هر دو از حروف «استعلاء» است. لیکن در جمله «القتل ...» قاف از حروف استعلاء، ولی «ت» از حروف استفال است و در پی‌آمدن لام و همزه و قاف و ت و تکرار آن ناشایست است.
13- در آیه شریفه، سه حرف «ص»، «ح» و «ت» آهنگ و موسیقی شیوایی دارد برخلاف آهنگ ناهنجار تکرار قاف و ت در جمله «القتل ...».
14- در جمله «القتل ...» واژه مکرر «قتل» دهشت‌زا و هول‌آمیز است. ولی در آیه شریفه، واژه حیات، ترنم زیبای زیستن دارد.
15- واژه قصاص، پی‌گیری، مساوات و برابری کیفر را با بزه و جرم را نشان می‌دهد و بیانگر عدالت است برخلاف آن جمله.
16- آیه شریفه، سخن از اثبات حیات دارد ولی «القتل ...» سخن از نفی، و

اثبات، بر نفی برتری دارد.
17- مفهوم «فی القصاص حیوة» از آغاز روشن و واضح است که در مقابله عدالتخواهانه، حیات هست لیکن جمله «القتل انفی للقتل» هنگامی مفهومش واضح می‌شود که ما مفهوم «فی القصاص حیاة» را فهمیده

باشیم.
18- واژه انفی در «القتل ...» افعل التفضیل است و افعل التفضیل غالبا از فعل لازم گرفته می‌شود و اینجا از فعل متعدی گرفته شده است.
19- انفی افعل التفضیل است و باید در جایی به کار رود که اشتراک وجود داشته باشد و در جمله «القتل ...» نفی‌کننده دیگری غیر از قصاص با قصاص، اشتراک ندارد.
20- قصاص، موارد گوناگونی دارد یکی از آن موارد، کشتن است واژه قصاص در آیه شریفه، همه آن موارد را فرا می‌گیرد لیکن واژه قتل در آن جمله، تنها کشتن را فرا می‌گیرد و موارد دیگر قصاص عضوی را در برنمی‌گیرد.
21- در آیه شریفه، قبل از «فی القصاص»، واژه «لکم» به کار آمده و این واژه، اختصاص را می‌فهماند یعنی این حیات، ویژه اسلام‌باوران است و غیر آنان از ترنّم این حیات دورند. لیکن در جمله «القتل ...» چنین مفهومی نیست.
اعجاز ادبی قرآن در این تبلور می‌یابد که راستی را با شکوه ادبی، واقعیت را با زیبایی، و حقیقت را با جلوه، بیان کرده است. و شکوه بی‌مانند ادبی قرآن از غلو، خیال‌گرایی، افسانه‌سازی، به دور است. قرآن، سخن حق است و حق است. «تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ»*. «1»
قصه‌های قرآن، نیز حق است. «إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ». «2»

_____

(1). سوره بقره، آیه 252.
(2). سوره آل عمران، آیه 62.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 95
«هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ». «1»
«اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزانَ». «2»
«بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ». «3»
قرآن مجید، حق است و حقیقت‌گستر، قرآن مجید راست و استوار است.
«قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً». «4»
قرآن، سخن خداست و چه کسی راستگوتر از خداست.
«وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِیثاً» «5» «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِیلًا». «6»
قرآن کریم، صدق است و صدق‌آموز و صدق‌گستر.
به صدق کوش که خورشید زاید از نفست که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست
حافظ
در قرآن شریف، اگر سخنی فراتر از عادت ادعا شده است با واژه «کاد» «یکاد» آورده شده است «کاد» به معنای نزدیک بود «یکاد» نزدیک است

آوردن این الفاظ، در عربی و آوردن واژه «گویا»، «مثل اینکه»، گویی و ... در فارسی مقبولیت به کلام می‌بخشد و آنرا از روند صدق، جدا نمی‌کند. مانند: «یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ». «7» یعنی نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد.

---

(1). سوره جاثیه، آیه 29.
(2). سوره شوری، آیه 17.
(3). سوره اسراء، آیه 105.
(4). سوره آل عمران، آیه 95.
(5). سوره نساء، آیه 87.
(6). سوره نساء، آیه 22.
(7). سوره نور، آیه 34.

تجلی اوجمند هنری، ادبی، علمی، اخلاقی قرآن، اثرهای کارسازی در روند ادبیات اسلامی گذاشت.

فرهنگ و ادبیات اساطیری و وهم‌آکند را زدود. خیال‌بافی، وهم‌گرایی، افسانه‌سازی و قصه‌های غصه‌ناک (تراژدی‌ها) ادبی را تبدیل به واقعیت‌گرایی، حقیقت‌جویی و تصویرهای زنده و شکوهمند حیات اسلامی کرد.

ابتکار و استقلال
تقلید، اقتباس، نقل قول، سرقت، و دست‌کم الهام‌پذیری از آثار گذشته یا موجود، یک واقعیت بی‌گریز، در پدیده‌های فرهنگی و هنری است. به همین انگیزه است که در نقد و کاوش آثار ادبی و فرهنگی، پیشینه‌ها و عوامل موثر در پدیده را می‌کاوند، و می‌گویند: این نویسنده یا شاعر از کدام شاعر یا نویسنده الهام گرفته است.
مثلا می‌گویند: فردوسی از دقیقی، مولوی از عطار، حافظ از ابن فارض، سعدی از متنبی، متنبی از علی- علیه السلام- «1»، علی- علیه السلام- از رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- او از قرآن، و شاملو و اخوان ثالث و فرخزاد از نیما، و رؤیایی از سن‌ژون‌پرس، و قائم مقام در منشات و جامی در بهارستان و میرزا حبیب کاشانی در کتاب پریشان از سعدی، تقلید کرده‌اند، یا الهام گرفته‌اند.
ممکن است اثری از جهتی ابتکاری بنماید لکن از جهات دیگر، تقلیدی باشد. به مثال، ممکن است یک اثر از جهت سبک، ابتکاری باشد لیکن محتوا و مضمون آن تقلیدی باشد یا به عکس؛ امّا قرآن، در همه زمینه‌ها ابتکاری است.

_____

(1). یکی از دانشمندان همزمان ما کتابی نگاشته بنام «مائة شاهد و شاهد» یعنی صد و یک شاهد در آن کتاب اثبات کرده است که متنبی در صد و یک جا از علی- علیه السلام- وام گرفته است.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 98
قرآن، در قلمرو سبک و اسلوب، نام‌گذاری، عدم اخذ، و در تشبیهات، تمثیلات و تعابیر و معارف، ابتکاری است. و ویژگیهای مستقل و انحصاری دارد که مانند هیچ کتابی حتی کتب معصومین- علیهم السلام- هم نیست.

ابعاد ابتکاری قرآن

1- ابتکار در سبک و اسلوب

سبک قرآن، آمیزشی است نه موضوعی، یعنی همه مفاهیم و موضوعها به هم آمیخته است هیچ‌گاه موضوعی مطرح نمی‌شود و به دنبال آن بحث گردد و این شیوه آمیزشی بی‌مانند است. خطبه‌های حضرت رسول- صلی اللّه علیه و آله- موضوعی بوده، خطبه‌های نهج البلاغة موضوعی است دعاهای صحیفه سجادیه موضوعی است یعنی همه، فراگرد یک موضوع، سخن رانده‌اند ولی سبک بی‌مانند و شیوه انحصاری قرآن، نه پیشینه داشته و نه حتّی بعدا مورد اقتباس قرار گرفته؛ نه نثر است نه نظم، نه خطابه است نه مقاله نه مقامه. مانند هیچ سبک ادبی در جهان نیست حتّی مانند سخنان پیامبر و ائمه- علیهم السّلام- هم نیست.

2- ابتکار در نام‌گذاری

در هنگامه فرود آمدن قرآن، یک سطر شعر را «بیت» مجموعه‌ای از ابیات را «قصیده» و مجموعه‌ای از قصائد را «دیوان» می‌گفتند. لکن قرآن، علیرغم همه نام‌گذاریها، یک مجموعه از واژه‌ها را «آیه» و مجموعه‌ای از آیات را «سوره» و مجموعه همه سوره‌ها را «قرآن» نامید. «1»

3- ابتکار در عدم اخذ و وام نگرفتن از کسی

---

(1). این نام‌گذاریها در خود قرآن مطرح شده است: «سُورَةٌ أَنْزَلْناها» (سوره نور آیه 1) و «إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ»* (سوره توبه آیه 86) «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» (سوره بقره آیه 23) و ...
اعجاز در قرآن کریم، ص: 99
یکی از شیوه‌های جدا ابتکاری در قرآن این است که به هیچ شعر یا مثل دستساز بشری اشاره یا اشتشهاد نشده است. مثلا در نهج البلاغه سی و چهار مصراع شعر آورده شده و به چندین «ضرب المثل» یا مثل، اشاره یا تصریح شده است. ولی در قرآن، نه شعری آمده و نه ضرب المثلی.
آنچه در قرآن آمده تمثیل‌های خدایی است. استعارات و کنایات قرآن نیز ابتکاری است. حتی تعبیر «امّا بعد» که از گسترده‌ترین تعابیر در خطبه‌ها و نامه‌های عربی بوده یک بار هم در قرآن شریف به کار نرفته است.

4- ابتکار در تشبیهات و تمثیلات و تعابیر.

یکی از شگفت‌ترین ابتکارات قرآن، ابتکار در تشبیه و تمثیل و تعبیر است. «1»

تشبیه و مانندآوری از گسترده‌ترین شیوه‌های ادبی جهان است. لکن این تشبیهات، قاعدتا بار فرهنگی ندارد و درس‌آموز و حکمت‌بخش نیست وصفی، تصویری، دروغ‌گونه و اغراق‌آمیز است. لیکن تشبیهات قرآنی، درس‌آموز، حکمت‌بخش، و آموزش‌گر است. در هر تشبیهی دنیایی گسترده از درسها و آموزشها و حکمتها نهفته است. ما برای تأکید بر این ادّعا به ارزیابی یک تشبیه از قرآن می‌نشینیم: «هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ» «2» زنان و مردان در زندگی

_____

(1). هنگامی اوجمندی تشبیهات قرآنی جلوه می‌نماید که از یک سو نگاهی کاونده به تشبیهات قرآن بیفکنیم و از دیگر سو به تشبیهات غیر خدایی و غیر قرآنی. تشبیهات غیرخدایی قاعدتا یک جهت همگونی یا اندکی بیش از یکی ندارد (وجه شبه‌ها کم است) لیکن تشبیه‌های خداوند، قاعدتا چندین وجه شبه دارد، و هر کدام درسی می‌آموزد.

تشبیه‌های غیر خداوند قاعدتا وصفی و تصویری است. ببینید چقدر تشبیه‌ها ساده و بی‌درس و حکمت است:

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من

(منوچهری)

در چاه شب بسوی تو امید بسته‌ام تا بشنوی صدای مرا از درون چاه

(نادر نادرپور)

(2). سوره بقره، آیه 187.

اعجاز در قرآن کریم، ص: 100

زناشویی به لباس و تن‌پوش مانند شده‌اند بدین‌گونه که آیه شریفه می‌فرماید:

زنان، لباس مردانند و مردان نیز لباس زنان.

در این آیه، فرهنگ برین زیستن و آیین عالی زناشویی نهفته است.

اگر تمام انسان‌دوستان، حقوق‌دانان، روانکاوان و مصلحان جهان‌گرد می‌آمدند تا فرهنگ و هندسه زناشویی را ترسیم کنند نمی‌توانستند این‌گونه که این تشبیه، ترسیم کرده است نشان دهند. در این آیه شریفه، هر وجه شبهی یعنی هر همانندی یک درس، یک آموزش و حکمت است. می‌دانیم هنگامی که چیزی را به چیزی مانند می‌کنیم مثلا می‌گوییم: حسن، مانند ماه

است در این مانند کردن یک همانندی وجود دارد که آن زیبایی است این زیبایی را «وجه شبه» می‌گویند.
وجه شبه، وصف مشترک «مشبه» و «مشبه به» است یعنی «مشبه» و «مشبه به» در آن وصف همگونند.
در این تشبیه قرآنی ده‌ها وجه شبه وجود دارد که هر کدام یک درس خانوادگی است شما می‌توانید برای دریافت این درسها کتاب «آفت‌ها و لطافتهای جنسی» را مطالعه کنید. من اکنون به یک وجه شبه به گونه‌ای گذرا اشاره می‌کنم.
لباس پاسدار انسان از آفتهایی چون گرما و سرما است همسر نیز باید چنین باشد.
تشبیهات دیگر قرآن، نیز درس‌آموز و حکمت‌بخش است. در تشبیهات قرآنی هر وجه تشبیهی یک درس است ولی تشبیهات ادبی بیشتر تصویر و تجسم است درسی نمی‌آموزد.
تشبیه در آیه 41 سوره عنکبوت نیز شگفت است در این آیه آمده:
«مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ».
اعجاز در قرآن کریم، ص: 101
در این آیه، کسانی که غیر از خدا یاور گزیده‌اند تشبیه شده‌اند به عنکبوتی که خانه می‌گزیند و در پایان آیه آمده بی‌تردید سستترین خانه‌ها خانه عنکبوت است.
برخی از دانشمندان گفته‌اند: چهار میلیارد از تارهای عنکبوت، مساوی با توان یک موی سر انسان است.

ابتکار در ارائه معارف و استقلال در آن
در قرآن مجید، اگرچه سخن به گونه استدلال، جدل، تمثیل، نگارش تاریخ یا اخلاقی و موعظه‌گرانه است، لیکن شیوه‌های بیانی، جدّا با شکوه، مستقل و ابتکاری است.
تصویر و تجسم بخشیدن به مفاهیم و جاندار جلوه دادن اشیاء از شیوه‌های کارساز و ابتکاری قرآن است و این تصویر و تجسم تنها در تمثیلات و تشبیهات قرآنی نیست. «1»
مثلا برای تجسم بخشیدن به مفاهیم کیفر، عدل، سنجش، زیان و ...
واژه‌های میزان و وزن، سنگینی و سبکی را خداوند متعال به کار برده است. «2»
سوگندهای قرآن نیز بسیار شگفت، درس‌آموز و ابتکاری و مستقل است.
سوگند خوردن، یکی از دیرینه‌ترین و گسترده‌ترین شیوه تأکید بوده و هست سوگندهای رایج، سوگند به مقدّسات مذهبی یا سوگند به اشخاص محبوب است هیچگاه در هیچ فرهنگی مثلا کسی به یکی از میوه‌ها سوگند نمی‌خورد.
قرآن مجید، سوگندهایی را به کار برده که هیچگاه در فرهنگ بشری رایج نبوده و نمونه نداشته است.

---

(1). در این زمینه به کتاب تصویر فنی در قرآن نوشته سید قطب رجوع کنید.
(2). «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَهُوَ فِی عِيشَةٍ راضِيَةٍ» (آیه 6 سوره قارعه) «وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ» (آیه 8 سوره قارعه).
اعجاز در قرآن کریم، ص: 102
سوگند «1» به انجیر و زیتون، «2» سوگند به کوه طور، «3» سوگند به شب، «4»

---

(1). برخی پنداشته‌اند که سوگندهای قرآن 49 سوگند است ولی باید توجه داشت که لام لقد و لامی که گاه‌گاه بر سر «ان» می‌آید (لئن) نیز لام توطئه قسم است و سوگندی را حکایت می‌کند گرچه آن سوگند پنهان باشد پس ممکن است بگوییم: قسمهای آشکار قرآن 49 تاست. نکته دیگر اینکه سوگندهای علی- علیه السلام- در نهج البلاغه نیز شبیه سوگندها خداوند نیست.
(2). آیه 1 سوره تین.

(3). آیه 2 سوره تین.
(4). آیه 1 سوره لیل.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 103

اعجاز محتوای قرآن

پیراستگی از عیبها، از تناقض و اختلاف
پشت آدم نظم قرآن را شفیع کز همه عیبش مبرا دیده‌ام
خاقانی
از جلوه‌های دیگر اعجاز، در قرآن، پیراستگی از عیبها، از تناقض و اختلاف است. ولی یکی از ویژگیهای پدیده‌های بشری کاستیها، عیبها و اختلافهاست.
انسان، در روند تکامل است و در قلمرو حاکمیت شرایط گوناگون و هر گام تکاملی یا هر یک از شرایط، تغییری را می‌طلبد در همین راستاست که نویسندگان، شعرا و هنرمندان، پیوسته آثار خویش را مورد تصحیح، نقض، تردید، تغییر و تکامل قرار می‌دهند.
مجتهدین و صاحبان فتوا نیز پیوسته تغییر دیدگاه می‌دهند.
نویسندگان و نقاشان گاهی مکتب و سبک و شیوه خویش را دگرگون می‌کنند.
نویسنده بزرگ فرانسوی «آناتول فرانس» گاهی هنگام پیرایش، هفت بار یک
اعجاز در قرآن کریم، ص: 104
جمله را تغییر می‌داده است. تولستوی نویسنده روسی، کتاب «جنگ و صلح» را بیست بار بازنویسی کرده. دکتر پاک‌نژاد- رحمة اللّه علیه- در مقدمه کتابش نوشته بود: جلد اول را یازده سال نوشتم و سیزده بار پاکنویس کردم و یا سیزده سال نوشتم و یازده بار پاکنویس شد «1» شنیده‌ام مقدمه برخی از کتابها را تا چهل بار تغییر داده‌اند.
لیکن قرآن، با این که در طول بیست و سه سال فرود آمده است و در روند این بیست و سه سال بر اسلام و مسلمین شرایط کاملا متضادی حاکم بوده گاهی در ضعف بودند و گاه توانمند، گاه در صلح و گاهی در ستیز سخت، گاه در مکه و محکوم و هنگامی در مدینه و حاکم. ولی سبک و شیوه در مفاهیم قرآن همگون و بدون اختلاف است. از غزالی سؤال شد: چگونه قرآن از اختلاف به دور است؟
گفت: هنگامی می‌گوییم این کلام مختلف است که یا فصاحت آغاز و فرجام آن همگون نباشد، یا دعوت‌های گونه‌گون در آن مطرح شده باشد برخی مردم را به دنیا خوانده باشد و پاره‌ای را به آخرت، یا: سبک آن متفاوت باشد برخی شعرگونه باشد و پاره‌ای نثرواره، یا قسمتی روان باشد و تکه‌ای از آن مشکل.
قرآن این‌گونه نیست. شعرگویان، چون براساس حالات مختلف و

انگیزه‌های گونه‌گون و گرایش‌های متفاوت شعر می‌گویند سخنشان نیز از تضادها و تفاوت‌ها و تغییر سبکها و دگرگونی آرمانها و مکتبها به دور نیست. لیکن قرآن، یک دعوت هماهنگ و همگون خدایی است. هیچ ناهمگونی، تناقض و اختلافی در آن نیست «2». قرآن مجید بر این نکته تکیه کرده است:
«أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً». «3»

---

(1). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر.
(2). الاتقان فی علوم القرآن ص 21 مجلد (3- 4).
(3). سوره نساء، آیه 82.

«چرا قرآن را نمی‌کاوند اگر قرآن از سوی خدا نبود ناهمگونیهای بسیار در آن می‌یافتند».
در این آیه شریفه، به تدبّر توصیه شده است یعنی اختلافاتی که ظاهرا نمود پیدا می‌کند با اندیشه از بین می‌رود. نکته دوم این که خداوند فرموده: اگر این اثر، غیر خدایی بود در آن، اختلافات بسیار می‌یافتید یعنی آثار غیر خدایی نه تنها اختلاف دارد بل اختلافات گونه‌گون دارد. و در آیه بر این که عدم اختلاف، نمود خدایی بودن آن است، تکیه شده است.
اصل دیگری که بر همگونی و وحدت سبک و اسلوب و آرمان قرآن تأکید می‌کند اصل تفسیر قرآن به قرآن است. در روایات آمده است: «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» «1» یعنی برخی از قرآن، برای برخی از آن گواه و بیانگر است. و اگر قرآن، وحدت اسلوب و هماهنگی نداشت برخی از آن پاره‌ای دیگر را تفسیر نمی‌کرد این امکان تفسیر بعض به بعض، وحدت آرمان و هماهنگی معارف و ارتباط آن را نیز تأکید می‌کند.
و این نشان همه پدیده‌های خدایی است که بی‌تفاوت است، و بی‌کاستی و کژی.
«ما تَری فِی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ». «2»
«یعنی در آفرینش خداوند رحمن تضاد و کاستی نخواهی یافت».
«فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ». «3»
«دوباره بنگر آیا کاستی یا سستی می‌یابی؟»
قرآن نیز پدیده خدایی است و بدون کژی.

---

(1). نهج البلاغه، خطبه 33.
(2). سوره ملک، آیه 3.
(3). سوره ملک، آیه 3.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً». «1»
«یعنی سپاس خدای را که کتاب بر بنده‌اش فرو فرستاد بدون کژی ...»
«قُرْآناً عَرَبِیًّا غَیْرَ ذِی عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ». «2»
«قرآن عربی بدون کجی را فرو فرستادیم تا شاید تقوا پیشه کنند».
قرآن، نه تنها از اختلاف تهی است بل از هر چه عیب است خالی است. عیب یا در ساختار ظاهری سخن است مثلا واژه یا ترکیب غلط است، یا در ساختار معنوی یعنی مفهوم و معنا غلط است مانند این مصراع از سعدی:
«عبادت بجز خدمت خلق نیست» واژه‌ها و ساختار ظاهری این سخن استوار است لکن انحصار عبادت در خدمت به خلق، غلط است خدمت مخلصانه یکی از عبادتهاست. یا غلط پدیده افتادگیها و نامفهوم بودنهاست که قرآن از همه این عیبها پیراسته است.

---

(1). سوره کهف، آیه 1.
(2). سوره زمر، آیه 28.

خستگی‌زا و ملال‌انگیز نبودن
پیکره‌های میکل آنژ با اوج هنری که دارد شعرهایی که گویا با واژه‌هایی از بلور ساخته شده، آهنگ‌هایی که دل را می‌نوازد و ... دیدنهای پیوسته و شنیدنهای مکرر، زیباییشان را می‌کاهد. آثار زیبای ادبی جهان نیز مانند صورتهای قشنگ با نگاه‌های مکرر، گویا ساییده و خراشیده می‌شود و کم‌کم از همه زیباییها تهی می‌گردد.
خواندن قرآن ویژه زمان خاص یا مکان خاص یا افراد مخصوصی نیست. شب و روز در مدرسه و دانشگاه و بازار و ... قرآن خوانده می‌شود. دانشمندان و دانش‌پژوهان و کم‌دانشان و عوام، پیوسته قرآن می‌خوانند یا می‌شنوند توده‌های زیادی قرآن را از بردارند یا از برمی‌کنند. از آغاز اسلام، تلاوت قرآن شریف یکی از گسترده‌ترین عبادتها بوده گروهی سراسر شب را با تلاوت قرآن سپری می‌کنند.
«یَتْلُونَ آیاتِ اللَّهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ». «1»
«در گستره شب، سجده‌کنان آیات قرآن را تلاوت می‌کنند».
قرآن عظیم، پرخواننده‌ترین کتاب جهان است تلاوت قرآن، تنها در محافل مذهبی نیست. بسیاری از مسلمانان، هر روز یا هر شب قرآن می‌خوانند برخی در

---

(1). سوره آل عمران، آیه 113.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 108
قرائت قرآن اوجمندیهای ویژه‌ای دارند نگارنده، سیّد عالم عظیم الشأنی را می‌شناسد که از سحرگاه تا هنگام خواب شبانه، از آغاز تا پایان قرآن را می‌خواند. تکرار بی‌شمار قرآن، نه تنها این قرائت‌کنندگان را خسته نمی‌کند بل بر عطش درونی آنان می‌افزاید. و این از ابعاد اعجاز قرآن است که تکرارهای پیوسته آن، خستگی‌زا نیست و از طراوت قرآن نمی‌کاهد علی- علیه السلام- می‌فرماید:
«لا تخلقه کثرة الردّ و ولوج السمع».
«زیاد بازگو شدن و زیاد شنیده شدن، قرآن را کهنه نمی‌کند. «1»

نزول بر امّی
یکی از ابعاد شگفت اعجاز قرآن این است که با شکوه بی‌مانند ادبیش، با محتوای ژرف و گسترده‌اش با جامعیت قوانینش با منطق حکیمانه‌اش بر مردی نازل شده است که هیچ استادی ندیده به هیچ مکتبی نرفته هیچ شعری نسروده و هیچ مقاله‌ای ننگاشته.
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسأله‌آموز صد مدرّس شد
همه قلمروهای زندگی پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- از آغاز روشن، بی‌ابهام و مشخص است، یکی از بارزترین ابعاد زندگی پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- درس‌ناخواندگی و آموزش ندیدگی ایشان است. محیط پرورش پیامبر، یک محیط رشد یافته و علمی نبود زمینه هیچ‌گونه پرورشی در آن محیط وجود داشت. و تولد کتابی که قوانین جهان شمول، شوکت بی‌مانند ادبی، تأثیر شگفت روحی داشته باشد در آن محیط، ناممکن بود.
پیامبر، دو سفر تقریبا کوتاه کرده بودند، با همراهی دیگران و به غیر از مراکز علمی و بدون آموزش از کسی. پیامبر، هیچگاه قبل از رسالت چیزی

---

(1). نهج البلاغه، خطبه 154.

ننگاشته بودند و بعد از رسالت نیز خودشان وحی را نمی‌نوشتند. ده‌ها نامه به سران قبائل و امم فرستادند ولی هیچ کدام را خود ننوشته بودند. ده‌ها پیمان و قرارداد با قبائل بستند ولی نه به خط خویش. «1» درس‌نخواندگی پیامبر مورد تأکید و تأیید همه تاریخ‌نگاران بوده است.
و در چندین آیه از قرآن مجید بیان شده است:
1- «اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ». «2» کسانی که از فرستاده پیام‌آور درس‌ناخوانده پیروی می‌کنند.
2- «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ». «3» به خداوند و فرستاده پیام‌آور درس ناخوانده‌اش ایمان بیاورید.
3- «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا». «4» او کسی است که در میان درس ناخوانده‌ها پیامبری برانگیخت.
4- «وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» «5» اگر از آنچه بر بنده خویش فرو فرستاده‌ایم تردید دارید از چونان کسی یک سوره بیاورید.
(البته بنابر یک تفسیر)

5- «قُلْ لَوْ شاءَ اللّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لا أَدْراكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» «6» بگو: «اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم، و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعا پیش از [آوردن] آن، روزگاری در میان شما به سربرده‌ام آیا فکر نمی‌کنید؟»

---

(1). پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- نه تنها نمی‌نوشتند بل با تصریح آیه 48 عنکبوت «وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ» پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- کتاب نیز نمی‌خوانده‌اند.
(2). سوره اعراف، آیه 157.
(3). سوره اعراف، آیه 158.
(4). سوره جمعه، آیه 2.
(5). سوره بقره، آیه 23.
(6). سوره یونس، آیه 16.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 110
6- «وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» «1» یعنی: و این‌گونه ما روح (فرشته بزرگ) خود را برای وحی به تو فرستادیم و پیش از آن که وحی رسد ندانستی کتاب خدا چیست. و نفهمیدی که راه ایمان و شرع کدام است لیکن ما آن کتاب و شرع را نور (وحی و معرفت) گردانیدیم هر کس از بندگان خود را بخواهیم به آن نور هدایت می‌کنیم و اینک تو خلق را هدایت خواهی کرد.
لیکن نکته مهمّ این است که آموزش‌ندیدگی و درس نخواندگی پیامبر به معنای بی‌دانشی و بی‌سوادی ایشان نیست. پیامبر- صلی اللّه علیه و آله- آموزگار بزرگ قرآن بودند و مسأله‌آموز صد مدرس. پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- دانشی فراتر از همه دانش‌های بشری داشتند. لکن از خداوند فرا گرفته بودند نه از بشر «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى» «2» بی‌تردید پیامبر آموزش بشری ندیده بودند.

فلسفه امّی بودن حضرت رسول اکرم- صلی اللّه علیه و آله
پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- گاه و بیگاه مورد این اتهام بودند که آموزش بشری دیده‌اند «قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ». «3»
گاه‌گاهی می‌گفتند: این آیات را فردی غیر عرب، سلمان یا بلعام یا عایش یا نفیس به پیامبر- صلی اللّه علیه و آله- القا می‌کند قرآن، در پاسخ می‌گوید: «لِسانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ». «4»
یعنی: زبانی که به پیامبر می‌آموزند (نسبت آموزش می‌دهند) غیر عربی است

---

(1). سوره شوری، آیه 52.
(2). آیه 5 سوره نجم (البته معنای آیه این است که جبرئیل به او آموزش داده است.)
(3). آیه 14 سوره دخان.
(4). سوره نحل، آیه 103.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 111
و این قرآن، به زبان عربی فصیح و روشن است. این برچسب‌های ناچسب در شرایطی بود که لحظه به لحظه زیستن حضرت محمد- صلی اللّه علیه و آله- را در قلمرو بررسی و شناخت داشتند و می‌دانستند که حضرت محمّد- صلّی اللّه علیه و آله- هیچ مکتب و آموزگار و درس بشری را تجربه نکرده است.
پس اگر پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- آموزش بشری دیده بودند آن آموزش، سوژه‌ای برای همه کفرباوران می‌شد. برای همه خاورشناسان کینه‌ورز، همه اسلام‌کاوان یهودی، و همه کج‌اندیشان و کم‌اندیشان تا قرآن را پدیده آموزش بشری بدانند. و بر این برچسب تکیه کنند و قرآن را متهم به یک پدیده انسانی کنند. درس‌نخواندگی پیامبر و امّی بودن ایشان و ننوشتنشان زمینه بسیار شایسته‌ای بود برای اعتقاد به خدایی و ماورایی بودن قرآن مجید و اصل بنیادین و استواری بود برای نفی همیشه این اتهام که: «قرآن پدیده آموزش انسانی است». «1» در اینجا باید بگویم: در کتاب‌های روایی ما آمده است: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله- و امامان- علیهم السلام- توانایی کامل برای نوشتن همه خطها و گفتگو با همه زبان‌های دنیا را داشتند.

---

(1). مصطفی را، علیه السلام، که امّی گویند ...: مفسران، در معنی کلمه

‟

امّی، که در آیه 157 سوره اعراف صفت نبی اکرم- صلی اللّه علیه و آله- آمده است اختلاف کرده‌اند بعضی آن را منسوب به «ام القری» دانسته‌اند که لقب مکه است. و بعضی آن را به امّت در معنی قوم و ملت منسوب کرده و امی به تفسیر ایشان کسی است که از میان امت برخاسته است. اما اغلب مفسران، این کلمه را منسوب به «ام» یعنی مادر گرفته و امی کسی را دانسته‌اند که خواندن و نوشتن نداند، و مستند ایشان آیات 78 و 89 از سوره بقره است بدین مضمون که: «امیون» یعنی عامیان یهود که خواندن نمی‌دانستند، از تورات جز آنچه بر ایشان خوانده می‌شد و اغلب بافته کاهنان بود چیزی درک نمی‌کردند خواجه عبد اللّه در کشف الاسرار ذیل آیات فوق در نوبت سوم، امّی را به همین معنی گرفته اما گفته است امّی عامیان را ذم و محمد را مدح است و این کلمه محمد و عامیان را به یک معنی نیست زیرا «اتفاق اسامی اقتضای اتفاق معانی نکند» (ص 220 گزیده فیه ما فیه مولوی).
اعجاز در قرآن کریم، ص: 112

بی‌گزندی و عدم تحریف
کس نتاند بیش و کم کردن در او تو به از من حافظی دیگر مجو
مولوی
«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ». «1»
«بی‌تردید ما قرآن را فرود آوردیم و حتما از هر گزندی پاسش خواهیم داشت» «وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ». «2»
«موکدا قرآن، کتاب نستوه است نه از فرارو و نه از فراپشت گزندی نخواهد دید».
یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن، عدم تحریف و بی‌گزندی آن در روند تاریخ است. تحریف لفظی سه گونه است:
1- افزودن 2- کاستن 3- دگرگون کردن.
قرآن، از هر سه آفت، پاس داشته شده است به دلیل:
1- عظمت، صلابت، هماهنگی، و ویژگیهای والای همه قرآن نمود بارز

---

(1). سوره حجر، آیه 9.
(2). سوره فصّلت، آیه 42.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 113
این نکته است که قرآن از گزند دستبرد بشری به دور مانده است چون اگر مورد دستبرد بشری قرار می‌گرفت آن ویژگیها آسیب می‌دید.
ساختار کنونی قرآن مجید، شائبه هر گونه تحریفی را نفی می‌کند. غزلهای بسیاری را به دیوان حافظ افزوده‌اند که بازشناسی آن غزلها از غزلهای حافظ یا ممکن نیست یا مشکل است. لیکن اوج ادبی و والایی قرآن، هیچ افزایش و کاهش بشری را نمی‌پذیرد.
2- خداوند متعال، پیامبر گرامی و ائمه- علیهم السلام- قرآن مجید را برای همیشه و بدون اعتبار شرط و استثنایی، حجّت دانسته‌اند.
و اگر تحریف شده بود از حجیّت می‌افتاد و دیگر نمی‌توانست ملاک ارزیابی روایات قرار بگیرد.
3- تاریخ گواهی می‌دهد که ضبط و حفظ و تدوین قرآن مجید، با چنان دقّت و نظارتی انجام گرفت که قرآن را از هر گزند تحریف گرایانه‌ای حفظ کرد.
4- امامان ما قرآن مجید را از اتهام به هر گونه تحریفی پیراسته‌اند و همین قرآن را مورد تأکید کامل قرار داده‌اند.
5- قانون لطف خداوند و عقل هر دو این را می‌طلبد که کتابی که آخرین

کتاب هدایت است و می‌خواهد از چهره تحریف شده ادیان الهی تحریف‌زدایی کند باید خود، از قلمرو تحریف به دور باشد و مشیّت و خواست خداوند، آن را از آفتها بازدارد. قرآن مجید، به این پاسداری الهی اشاره می‌کند:
«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ». «1»
«بی‌تردید ما قرآن را فرو فرستادیم و موکدا پاسش می‌داریم».
و این پاس داشتن قرآن هم بی‌گزندی و بی‌آسیبی قرآن، را تضمین می‌کند و هم ماندگاری آن را یعنی قرآن هم در روند زمانه بی‌گزند می‌ماند و هم می‌ماند و

---

(1). سوره حجر، آیه 9.

فراموش نمی‌شود، از روند تاریخ خارج نمی‌گردد، از دور بیرون نمی‌رود، از خروش نمی‌افتد، زمانش فرجام نمی‌یابد، و از حضورش در روندهای گونه‌گون زیستن، کاسته نمی‌شود.

زهره نی کس را که یک حرفی از آن یابد زدد یا فزاید در بیان
مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو، نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را ز قرآن دافعم
تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
مولوی

عدم تحریف و بی‌گزند ماندن قرآن، در روند تاریخ از چند سو شایان توجه و تبلور اعجاز است:

1- ماهیت قرآن، ماهیت مبارزه‌جویانه، دشمن‌ستیز و درگیری‌خیز قرآن، دشمن‌ساز و آفت‌آور است. قرآن، یک کتاب صرفا فلسفی نیست یک کتاب صرفا تاریخی هم نیست، چنانکه کتاب ریاضی نیست، یک ماهیت برانگیزاننده و شورش‌زا و بیداری‌بخش دارد. یک کتاب درگیری‌زاست. ستم و ستمگری را نکوهش و ستیز با ستمگران را تأیید می‌کند.

هر گونه نفوذ و سلطه فکری، فرهنگی، سیاسی و نظامی بیگانگان بر مسلمانان را ردّ می‌کند.

«وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا». «1» و خداوند هرگز بر [زیان]

---

(1). آیه 141 سوره نساء.

مؤمنان، برای کافران، راه [تسلّطی] قرار نداده است.

مشرکین و کفرباوران را نجس می‌داند. «1»

«إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ».
شاهان را فسادزا و ویرانگر خوانده. «2»
هر گامی که کفار را به خشم آورد عمل صالح می‌داند. «3»
بسیاری از روحانیون مسیحی و یهودی را غارتگران ثروت مردم دانسته است. «4»
مسلمانان را به بسیج و توانمندی نظامی دعوت کرده است. «5»
و ...
2- گستردگی دشمنان قرآن قرآن، که همه ادیان را نسخ کرده و هیچ دینی غیر از اسلام را به رسمیّت نشناخته است «6» بی‌تردید دین‌باوران کهنه‌اندیش و متعصب را برمی‌انگیزد.
قرآن، که مکاتب و آراء الحادی را نفی می‌کند، قرآن، که ستم دیکتاتورهای مسلح را نکوهش می‌کند و مردم را به ستیز قدرتمندانه با آنان فرا می‌خواند بی‌تردید، دشمنان گسترده و بی‌شماری دارد. از دین‌باوران و دین‌بانان گذشته گرفته تا دژخیمان مردم‌ستیز. تا دوستان نادان و دشمنان دانا و منافقان فرصت‌جو و حیله‌گران ریاست‌خواه.

---

(1). آیه 28 سوره توبه.
(2). آیه 34 سوره نمل.
(3). «وَ لا یَطَؤُنَ مَوْطِئاً یَغِیظُ الْکُفَّارَ وَ لا یَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلًا إِلَّا کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ» (آیه 120 سوره توبه).
(4). «إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ» (آیه 34 سوره توبه).
(5). «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ» (آیه 60 سوره انفال).
(6). «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ» (آیه 85 سوره آل عمران)
بی‌تردید، دین در پیشگاه خداوند، تنها اسلام است و هر که غیر از آن را برگزیند از وی پذیرفته نمی‌شود.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 116
3- پژوهش در میراث فرهنگی و غیر فرهنگی تحریف شده یا گزند دیده.
نگاهی کاوشگرایانه به شخصیتهای تاریخی، به اماکن تاریخی و مذهبی و به کتابهای مهّم جهان، گستردگی و اوج فاجعه‌خیز تحریف و گزند را می‌رساند.
شخصیتهای بسیاری تحریف شده و دگرگونه نشان داده شدند یا پیوسته گزند دیدند. امامان ما این گونه‌اند ما هیچ امام بی‌گزند از تحریف و آسیب نداریم.
گزند اهریمنان، امامان ما را یکی پس از دیگری به قتلگاه برد حتی قبور شریفشان نیز از گزند بدسرشتان کینه‌توز در امان نماند مساجد و اماکن

دینی حتی مسجد الحرام و مسجد الاقصی بارها مورد تهاجم قرار گرفت، کتابهای بسیاری در یورشهای دژخیمان سوخت. تنها قرآن در روند چهارده قرن از هر گزندی مصون ماند و تحریف نشد. و این مصون ماندن از گزند و تحریف آن هم در طول صدها سال شگفتی‌زا و تبلوّر اعجاز است.
میراث فرهنگی بشر نیز تحریف‌ها و گزندهای بسیار به خود دیده است. اگر پژوهشی در فرهنگ آسیب‌دیده بشری و میراث دگرگون شده فرهنگی شکل پذیرد، آنگاه، همه انسان‌ها به حسرت خواهند نشست. به نمودهایی از این گزندها و آسیب‌ها دقّت کنید: دو میراث گرانبهای مذهبی- فرهنگی بشر، تورات و انجیل است. دو دین کهن و میلیونها انسان به این دو کانون پیوند خورده‌اند، به آنها سوگند می‌خورند، به آنها احترام می‌گزارند و به مفاهیمش گرایش عقیدتی دارند. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که دست تحریف با این دو کتاب فاجعه‌ها آفریده است. و دستبرد به این دو کتاب، روند فرهنگ و مذهب و روابط انسانی را آلوده کرده است. میراث مقدّس دیگری که گزندها و دستبردهای بشری به آن آفت زد، روایات حضرت محمد- صلی اللّه علیه و آله- بود.
روایات پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- هم تفسیر استوار قرآن بود و هم آیین زندگی مسلمانان و هم فرهنگ غنّی و گرانسنگ همراه قرآن. لیکن از گزندها

پاس داشته نشد تا بیش از یک قرن، نوشته نگشت و این کار، به انگیزه فرمان خلیفه دوم بود که گفت: «کسی حق ندارد احادیث پیامبر را بنگارد» بعد از یک قرن نیز در حین نگارش، تحریف‌ها و آسیب‌های فراوانی پدید آمد دست‌های تحریف پس از پیامبر- صلی اللّه علیه و آله- آغاز به تحریف روایات نبوّی کرد. سیاست‌بازان و پول‌پردازان، حدیث‌سازی کردند انبوهی از دروغ‌ها، لباس حدیث پوشید، و بنیاد سنّت نبوّی دچار تحریف و دگرگونی و گزند شد و این نیز یکی از آسیب‌های جبران‌ناپذیر فرهنگ بشری بود.
بنیاد فرهنگی دیگری که دچار گزند شد احادیث ائمه اطهار- علیهم السلام- بود.
غیر از این بنیادهای مقدّس فرهنگی- مذهبی میراث فرهنگی بشر، دچار گزندها و تحریف‌های بسیاری شده است.
بر غزل‌های حافظ- رحمة اللّه علیه- آنقدر افزودند که پیراستن پیرایه‌ها از شعر او یک کار دشوار تاریخی و پژوهشی است.
اصل کتاب «کلیله و دمنه» به زبان هندی بوده به نام «پنچه تنتره» و پنج باب داشته: باب شیر و گاو، باب دوستی کبوتر و زاغ، موش و باخه و آهو باب بوف و زاغ، باب بوزینه و باخه، باب زاهد و راسو. لیکن در روند زمان، آنقدر بر آن افزوده‌اند که اگر مولّف نخستین آن ببیند، به هیچ وجه نخواهد

شناخت همان‌گونه که اگر موسی تورات و عیسی انجیل را ببیند. امروز، حدود دویست رباعی به خیّام نسبت می‌دهند لیکن تنها بیست رباعی از اوست.
از کشکول شیخ بهایی در هنگام چاپ در مصر قسمتی را کاسته‌اند.
قسمتی از مجلّدات بحار الانوار به انگیزه توجه به پاره‌ای از شرایط سیاسی، اجتماعی اسلامی منتشر نمی‌شود.
ارنست رنان به مدرکی دست یافته که در یکی از کتابخانه‌های آتش گرفته

اندلس تفسیری بوده در سیصد مجلد که همه در کام آتش سوخته است.
شعرانی نیز در کتاب «المنن» سخن از تفسیری گفته با هزار مجلد آن تفسیر اینک در دسترس نیست و در گزندهای تاریخ، نابوده شده است. ابن شهر آشوب، صاحب مناقب گفته است: «هنگامی که آغاز به نوشتن کتاب مناقب کردم هزار! کتاب «مناقب» دیدم» لیکن امروز صدها مجلد از آن کتب مناقب ناپدید شده است.
ارسطو، چهار صد دفتر کلان یادداشت داشته لیکن از همه آنها چهل تا در دسترس فرهنگ بشری است.
اپیکور، سیصد مجلّد کتاب نوشته ولی تنها چند قطعه و چند فصل از آنها باقی مانده است.
در همین زمان ما، حضرت علّامه امینی دست‌کم بیست مجلد به نام الغدیر نگاشته است ولی ده‌ها سال است که تنها یازده مجلد آن چاپ شده است و نه مجلد از آن شاید بدین‌گونه که ده‌ها سال بر آن گذشته باز هم بگذرد.
تهاجمات نظامی و ویرانگر، کتاب‌سوزیهای گسترده و وحشیانه در تاریخ کم نبوده دستبردهای دوستان ابله نیز. لیکن قرآن در همه تاریخ، از نزول تاکنون بی‌آفت مانده است.

جاذبه و تأثیر شگفت قرآن
گیرایی، زیبایی، نفوذ و تأثیر شگفت، شورآفرینی، عمل‌زایی و خروش‌انگیزی قرآن، بی‌تردید از ابعاد اعجاز و از ویژگیهای بی‌مانند این کتاب آسمانی است. شورانگیزی و احساس‌آفرینی و عمل‌زایی، ویژه قرآن مجید است هیچ کتاب فلسفی، هیچ کتاب اصلاحی در جهان، شور و احساس‌آفرینی و عمل‌زایی قرآن را نداشته و ندارد.
و این از آن جهت است که قرآن، تنها در فکر بشر نفوذ نداشته بل در ژرفای قلب او نیز خانه کرده است. عرب دخترکش خشن و کینه‌جو در روند جاذبه شگفت و تأثیر انقلاب‌ساز قرآن مجید، دگرگون شد. در سیزده سال آغازین اسلام در مکه شمشیر در کار نبود سلطه در کار نبود تنها عامل جذّاب در کنار اخلاق پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- قرآن بود و این بزرگترین اعجاز است و قاطع‌ترین پاسخ به آنان که اسلام را دین شمشیر می‌دانند. آنگاه که اسلام در غربت به سرمی‌برد تنها این قرآن بود که تا ژرفای دلها نفوذ می‌کرد. این قرآن بود که از عرب جاهلی که همخانه خون بود و همزاد جهل، یک قهرمان می‌ساخت یک مرد استوار نرم‌خوی ایمانمند. و شگفت این که فرود آمدن قرآن، همزمان با اوجمندی شعر و ادبیات عرب حجاز بود. آن زمان، عرب حجاز شدیدا به شعر
اعجاز در قرآن کریم، ص: 120
ارج می‌گزارد.
بهترین شعرها را به خانه خدا می‌آویخت آن آویخته‌ها به نام «معلّقات» در ادبیات، شهرت‌یافته است «معلقات» همسان بتها و همسنگ آنها ارج‌گذاری می‌شد.
کوتاه سخن این که شعر، رنگ زندگی بود و سایه‌گونه همه چیز را تعقیب می‌کرد. با شیر به کام کودک ریخته می‌شد، با اشک، سروده می‌گشت با کالا به بازار می‌آمد با شمشیر، به کارزار می‌رفت با خنجر، کاری می‌شد با عشق شعله می‌کشید با خشم، به خروش می‌آمد با خروش می‌شکفت. در شادی شکوفه می‌داد در زمین می‌رویید و در همه جا سبز می‌شد و در جای‌جای جغرافیای حجاز، شعر گسترده بود. در چنین شرایط ارجمندی و اوجمندی شعر بود که قرآن فرود آمد و در تابش نورگستر آفتاب قرآن، همه ستاره‌ها فرو مرد و از جاذبه افتاد. عرب حجاز، شرمگینانه «معلقات» از جلوه افتاده را از خانه خدا به زیر کشید و پنهان کرد.
قرآن عظیم، در آیاتی چند نفوذ شگفت و جاذبه ژرف خویش را بیان کرده است:

1- «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَةِ اللّهِ». «1»
«اگر این قرآن را بر کوه فرود فرستاده بودیم متواضعانه از خشیت خدا می‌شکافت».
2- «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ». «2»
«خدا بهترین سخن را [در سیمای] کتابی متشابه، متضمّن وعده و وعید،

---

(1). سوره حشر، آیه 21.
(2). سوره زمر، آیه 23.

فرو فرستاده است آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد».
3- «إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا». «1»
«هر گاه آیه‌های رحمان برایشان خوانده شود سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتند».
4- «إِنَّما یُؤْمِنُ بِآیاتِنَا الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً». «2»
«تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آن آیات را به ایشان یادآوری کنند سجده‌کنان به روی درمی‌افتند».
5- «إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً». «3»
«بی‌گمان کسانی که پیش از [نزول] آن، دانش یافته‌اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده‌کنان به روی درمی‌افتند».
6- «وَ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ یَبْکُونَ وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً». «4»
«و بر روی زمین می‌افتند و می‌گریند و بر فروتنی آنها می‌افزاید».
7- «وَ إِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إِیماناً». «5»
«و هر گاه آیات خداوند بر ایشان خوانده شود بر باورشان می‌افزاید».
8- «فَزادَتْهُمْ إِیماناً وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ». «6»
«بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند».
9- «وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا

---

(1). سوره مریم، آیه 58.
(2). سوره سجده، آیه 15.
(3). سوره اسراء، آیه 107.
(4). سوره اسراء، آیه 109.

(5). سوره انفال، آیه 2.
(6). سوره توبه، آیه 124.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 122
مِنَ الْحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ». «1»
«آنگاه که آیات را می‌شنوند چشمانشان سرشار از اشک می‌شود چون حق را شناخته‌اند در آن هنگام می‌گویند: خداوندا، ایمان آوردیم ما را از گواهان بشمار» و شگفت این است که این آیه، تأثیر شگرف قرآن را بر برخی از اهل کتاب بیان می‌کند.
جاذبه شگفت و تأثیر بی‌مانند قرآن، بازتاب‌های گوناگونی را به دنبال داشت:
1- با تبلور زیبایی‌ها و جلوه قرآن، «معلقات» یعنی آویزه‌های ادبی عرب که از بهترین آثار ادبی عرب بود و به خانه خدا آویخته بودند. به دست خود کفرپیشگان به زیر کشیده شد.
2- اشتیاق بی‌مانندی برای شنیدن قرآن، در بین مردم پدید آمد حتّی سران کفر پیشگان نیز پنهانی قرائت رسول اکرم- صلی اللّه علیه و آله- را استماع می‌کردند.
مکرر نقل شده است که ولید بن مغیره و اخنس بن قیس و ابو جهل بن هشام شب هنگام از کوچه‌های تاریک مکّه می‌گذشتند به پشت دیوار خانه رسول اکرم- صلی اللّه علیه و آله- می‌رسیدند و تا بامداد گوش به آوای تلاوت قرآن رسول اکرم- صلی اللّه علیه و آله- می‌سپردند. «2»
کفرپیشگان، هنگامی که جاذبه و تأثیر عظیم قرآن را شناختند از شنیده شدن قرآن، جلوگیری می‌کردند یا در هنگامه قرائت قرآن، لغو افکنی (پارازیت اندازی) می‌کردند.
«وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ». «3»
_____
(1). سوره مائده، آیه 83.
(2). سیره ابن هشام.
(3). سوره فصّلت آیه 26.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 123
«کفرپیشگان می‌گفتند: گوش به شنیدن قرآن نسپارید و لغو افکنی کنید».
3- برای کاستن تأثیر شگفت قرآن، آن را سحر می‌خواندند.
«فَلَمَّا جاءَتْهُمْ آیاتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ». «1»
«فَقالَ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ یُؤْثَرُ». «2»
این سحرخوانی قرآن، اعتراف ناشایستی بر واقعیت نفوذ قرآن بود.
نفوذ و گیرایی شگفت قرآن را دشمنان اسلام، سحر می‌خواندند. این شیوایی و جذب خارق العاده را اعتراف می‌کردند آنگاه آن را سحر

می‌نامیدند.
4- اعتراف رسمی سران کفرپیشه به نفوذ و جاذبه شگفت قرآن مجید.
ولید بن مغیره هنگامی که به تلاوت آیاتی از قرآن گوش فرا داد گفت:
«و إنّ علیه لطلاوة و إنّ أسفله لمعذق و إنّ أعلاه لمثمر و انّه لیعلو و لا یعلی علیه و انّه لیحطم ما تحته. «3»» یعنی: «در قرآن زیبایی و جاذبه است آغازش سرشار و فرجامش ثمربخش است. آن، برتری می‌یابد و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد قرآن، بنیاد هرچه از آن فروتر است را برمی‌چیند.» این سخن و خبر گرایش سخت ولید بن مغیره به گوش ابو جهل رسید.
ابو جهل نزد ولید بن مغیره رفت و گفت: قوم تو برای تو ثروتی گرد آورده‌اند تا تو دست از گرایش‌هایت برداری. مغیره پاسخ داد: من از همه قومم ثروتمندترم و به شیوه‌های سخن آگاه‌تر، سخن پیامبر شعر نیست.
ابو جهل گفت: دست‌کم سخنی بگو تا قومت شاد شود. ولید بن مغیره اجازه خواست تا بیندیشد بعد از اندیشیدن گفت: «هذا سحر یؤثر» یعنی: قرآن، جادویی کارساز و اثرآفرین است.

---

(1). سوره نمل، آیه 13.
(2). سوره مدثّر، آیه 24.
(3). دلائل الاعجاز شیخ عبد القاهر جرجانی.

مر مرا افسانه می‌پنداشتید تخم طعن و کافری می‌کاشتید
خود بدیدید، ای خسان طعنه‌زن که شما بودید افسانه نه من
نور خورشیدم فتاده بر شما لیک از خورشید ناگشته جدا
مولوی
5- گرایش شعرای بزرگ به قرآن. شعرای بسیار توانمندی در راستای جاذبه قرآن، مسلمان شدند «لبید» از شعرسازان و شعرگویانی بود که شعرش بر خانه خدا آویزان بود و صاحب «معلقه» شناخته می‌شد، مسلمان گشت. حسان بن ثابت نیز از شعرای شهرتمند عرب بود که در روند جاذبه قرآن، مسلمان گردید. خنساء شاعره نقاد شعر عرب بود و اسلام را پذیرفت.
اعشی از شعرآوران کم‌مانند نیز به اسلام، گرایش پیدا کرد شعرای دیگری نیز به اسلام و قرآن پیوستند.
6- گواهیهای تاریخی بر اثرپذیرفتگان. نفوذ و جاذبه شگفت قرآن، ویژه زمان و یا قوم خاصی نبوده، پیوسته در مسیر زمان، تأثیر کارساز و جانشکاف و هدایتگر قرآن، نمود داشته است. اکنون ما به نمود نمونه‌ها و گواهی‌های کوتاهی بر این تأثیر شگفت می‌پردازیم.

پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- در میان مسلمانان، پیمان برادری منعقد کردند با انعقاد این پیمان، سعید و ثعلبه دو تن از یاران پیامبر- صلی اللّه علیه و آله- برادر شدند. جنگ تبوک فرا رسید جنگی سخت و با فاصله‌ای دور از مدینه. قرار شد سعید، همراه پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- در جنگ تبوک پیکار کند و ثعلبه در مدینه بماند و کارهای خانوادگی ثعلبه را نیز انجام دهد.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 125
روزها به خانه سعید می‌آمد از نیازهایشان می‌پرسید و ارائه خدمت می‌کرد خانم عفت‌پیشه سعید از پشت پرده پاسخ می‌گفت تا اینکه روزی با یک وسوسه شیطانی، پرده را برگرفت و چشم شهوت به چهره زیبای زن سعید انداخت و خواست که به حریمش تجاوز کند. زن سعید آشفته شد و گفت: برادرت سعید همگام رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- جهاد می‌کند تو شرم نمی‌کنی دست بر حریم عفت من می‌افکنی؟
ثعلبه، شرم‌زده شد شهوتش فرو خفت و عقلش بیدار گشت و عاطفه‌اش شعله کشید. شرمگین رو به بیابان نهاد و گریه‌کنان از شهر فاصله گرفت و غمگنانه می‌گفت: «إلهی أنت أنت و أنا أنا» تو تویی (رحمت بی‌مرز) و من منم (آکنده از شرم و آغشته به گناه) او این چنین در بیابان ماند تا رزم‌آوران جنگ تبوک، همراه رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- به مدینه بازگشتند همه مردان مانده در مدینه به استقبال رسول خدا رفتند به غیر از ثعلبه. سعید نگران شد به خانه آمد از همسرش خبرگیری کرد همسرش ماجرای ثعلبه را به سعید گفت و اضافه کرد که: ثعلبه از آن هنگامه تاکنون در بیابان است. سعید به جستجوی ثعلبه پرداخت ثعلبه نگران و گریان تکیه به سنگی زده بود که سعید بدو رسید گناهش را بخشید و از او خواست به پیشگاه رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- بیاید. ثعلبه گفت: ریسمان به گردنم بیفکن تا بیایم. سعید ریسمان به گردن ثعلبه افکند. ثعلبه وارد کوچه‌های مدینه شد تا به در خانه رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- رسید فریاد گناهکارم گناهکارم برآورده بود. رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- از ماجرای گذشته‌اش سؤال کرد او رخداد را گفت. پیامبر فرمود: به گناه بزرگی دست زده‌ای از پیش من برو و به پیشگاه خدایت زاری کن من گوش به فرمان او دارم تا چه فرماید.
ثعلبه، شرم‌زده‌تر از پیش به بیابان گریخت و به زاری پرداخت. تا اینکه پیک وحی فرود آمد و آیه 135 سوره آل عمران را فرود آورد:
اعجاز در قرآن کریم، ص: 126
«وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ». و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و

برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند.
جبریل، پیام خداوند را به پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- رساند که چرا بنده ما را از خود دور کردی؟ پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- حضرت علی- علیه السلام- و حضرت سلمان را به جستجوی ثعلبه فرستاد.
علی- علیه السلام- ناگهان صدای ثعلبه را شنید که از پشت صخره‌ای غمگنانه می‌گفت: خدایا همه مرا رانده‌اند پیامبر تو نیز مرا رانده است اگر تو مرا نپذیری چه کنم؟ چه کنم؟ ناله سوزآهنگ ثعلبه، بلور قلب علی- علیه السلام- را شکست. علی- علیه السلام- مژده خداوند و فرود آمدن آیه را خبر داد و از او خواست که به مدینه برگردد ثعلبه به مدینه برگشت حضرت علی- علیه السلام- و سلمان به مسجد رسیدند آهنگ دلنشین قرائت رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- به گوش رسید سوره حمد پایان یافت پیامبر، سوره «تکاثر» را آغاز کرد. «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ» (فزون‌خواهی، از خدا بازتان داشت) ثعلبه تا این آیه را شنید از عمق جان فریاد کشید. پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- به آیه سوم رسید: «کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»* بغض در گلوی ثعلبه ترکید ناله‌اش در گلو ماند و جان به جان آفرین تسلیم کرد.
در کتاب لطائف الطوایف آمده است:
سپاه عمرو بن لیث صفّاری به شهر بزرگ نیشابور وارد گشت زورمندانه داخل خانه‌ها شد. ساکنین شهر به بیابان گریختند. پیره‌زنی بیوه با یتیمانش پیش عمرو بن لیث آمد و گفت: من بیوه‌ام و فرزندانم یتیمند. چهار اتاق در شهر

داشته‌ایم که همه را لشکریان تو تصرف کرده‌اند اینک ما آواره‌ایم امر فرما که دست‌کم یک اتاق را به ما برگردانند عمرو بن لیث با پرخاش به پیره‌زن گفت:
لشکریان که با خود خانه نیاورده‌اند به ناچار باید خانه‌های مردم را تصرف کنند ای پیرزن، مگر قرآن نخوانده‌ای قرآن می‌گوید: شاهان هنگامی که به دیاری درآیند آن دیار را تباه می‌کنند و عزّتمندان آن دیار را به خواری می‌کشند.
پیره‌زن گفت: چرا خوانده‌ام و مگر تو دنبال آیه را نخوانده‌ای؟ «فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا». «1» یعنی آن خانه‌های ستمگران است که به انگیزه ستمشان تهی مانده است.
این آیه، چنان عمرو بن لیث صفاری را دگرگون کرد که اشک از چشمانش فرو ریخت و دستور موکد داد که سپاه در کوتاهترین مدّت، از شهر بیرون

بروند و خانه‌ها را به صاحبان آنها باز پس دهند.
فضیل بن عیاض مردی تندخو، توانمند، راهزن و دژخیم بود.
دل به دختری زیبا و عفیف بسته بود. شبی زورمندانه قصد دختر عفیف را کرد چنگال برای پاره کردن دامن عفت او تیز کرده بود دژخیمانه به سوی خانه دختر، حرکت کرد به پشت خانه دختر عفت‌پیشه رسید، زمان، آبستن حادثه‌ای تلخ بود، رویدادی که در آن، دختری آینه عفتش با خشم و خون شکسته می‌شد و برادر یا پدری در دفاع ناتوان خویش، به خون می‌غلطید. ولی این حادثه شکل نگرفت و رخداد، رنگ خون نپوشید، در کنار خانه ساکت دختر «فضیل» صدایی شنید درنگ کرد آوای جانسوز قرآن بود که شیشه سکوت شب را می‌شکست:
«أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ». «2»
یعنی: «آیا آن هنگامه نرسیده که دلهای خداباوران با یاد خدا بلرزد؟!».

---

(1). سوره نمل، آیه 52.
(2). سوره حدید، آیه 16.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 128
دل فضیل دژخیم با شنیدن این آیه لرزید، دژخیم ترسید. یک انقلاب انسانی در جانش پدید آمد انقلابی از خشونت به رحمت از ذلّت به عزّت از ظلمت به نور از تباهی به پاکی از گرداب به اوج. فضیل، توبه کرد و نام او بر بلندای طومار پاکان جاوید ماند. شگفت اینکه همین فضیل پسری داشت پاک و خداترس و خداجو. روزی کنار آب زمزم ایستاده بود آهنگ آوایی خدایی در فضا می‌پیچید، آوای قرآن بود آوای یک قاری پاک که می‌گفت:
«وَ تَرَی الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشی وُجُوهَهُمُ النَّارُ». «1»
یعنی «تباه‌کاران را در روز واپسین خواهی دید همه، همزنجیر و همبند با جامه‌هایی از فلز داغ و در زیر پوششی از آتش».
این آیات، چنان شور سوزگستری در جان پسر فضیل ایجاد کرد که جانش با آخرین ناله غمگینانه‌اش از حلقوم برآمد، و پروانه آتش‌دیده روحش به فراسوی مرزها پرواز کرد.
تأثیر و نفوذ آیات قرآنی گاه دژخیمان را به هراس می‌افکند و گاهی پاکان را به غشوه می‌انداخت. «2»
کسی قرآن قرائت می‌کرد پیامبر از کوچه می‌گذشت آوای قرآن را شنید:
«إِنَّ لَدَیْنا أَنْکالًا وَ جَحِیماً وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَلِیماً». «3»
یعنی «در نزد ماست بندها و آتش و غذایی گلوگیر و عذابی دردانگیز».
عبد اللّه بن عمر می‌گوید: آنگاه که پیامبر این آیات را شنیدند بی‌هوش شدند

(1). سوره ابراهیم، آیه 49.
(2). حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای علی کریمی جهرمی کتابی نوشته‌اند به نام «نمونه‌هایی از تأثیر و نفوذ قرآن» من این چند داستان را وامدار کتاب ایشان هستم. لیکن در آن تصرف کرده‌ام.
(3). آیه 13 سوره مزمّل.

و به زمین افتادند.
اما نفوذ آیات خداوند در دژخیمان شگفت‌تر است.
گفته‌اند: «موفقّ» یکی از وزرای پیشین عراق، به نماز جماعتی حاضر شد پیشنماز، به این آیه رسید:
«وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ» «1»
یعنی: «اعتماد به ستم‌پیشگان نکنید در آتش خواهید افتاد یاران غیر خداییتان، یاوریتان نخواهند کرد و یاری نخواهید شد».
«موفّق» وزیر پیشین عراق، نعره‌ای زد و بی‌هوش شد به هوشش آوردند و از حادثه پرسش کردند گفت: این آیه سرنوشت کسی است که به ظلم‌پیشگان تکیه کند وای به حال خود ظالم.

(1). آیه 113 سوره هود.

علم‌خیزی، خردانگیزی و علم‌گستری

اشاره

علم‌خیزی، خردانگیزی و علم‌گستری
عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دارالملک معنا را مجرد بیندازغوغا
یکی از تبلورهای شگفت و اعجازآمیز قرآن، علم‌خیزی، خردانگیزی و دانش‌گستری آن است.
جاذبه شگفت، عظمت و ارجمندی و شکوه بی‌مرز قرآن مجید، انگیزه پیدا شدن علومی شد که پیش از قرآن، پیشینه نداشت.
نگارش درست قرآن، پیدایی رسم‌الخطهای گوناگون و تولد خطوط هنری را همراه داشت به علاوه جلدسازی، تذهیب و حاشیه‌پردازی، نیز در پرتو قرآن، رونق بسیار یافت. گروهی برای درست‌خوانی قرآن و ادای استوار حروف، پژوهش کردند و علم قرائت و تجوید را پدید آوردند.
پژوهشگرانی که مفاهیم و معانی واژه‌های قرآن را بررسی می‌کردند، علم لغت و رشته‌های فرعی آن را حیات بخشیدند. اصلا لغت عرب و شعر عرب به جهت قرآن ماند و رشد یافت و گسترده شد اگر قرآن نبود شاید امروز زبانی به نام عربی وجود نداشت قرآن مجید به زبان عربی محتوای فرهنگی و قداست بخشید و آنرا به همه گستره خاک گستراند. زبان، یکی از ابعاد هویت یک ملّت است و اگر

ملّتی زبان پویا نداشته باشد هویتش آسیب می‌بیند. قرآن بود که زبان عربی را به آفریقا و قسمتهای گسترده آسیا و حتی اندلس (اسپانیا) کشاند تا جایی که دانشمندانی از اسپانیا چون مهدوی، شلوبین، ابو حیان، ابن سیده، ابن مالک، و ... به زبان عربی سخن گفتند و کتاب نوشتند. فرانسیسکو کابریلی در کتاب «وحدت و تنوع در تمدن اسلامی» می‌نویسد: «لسان عربی به عنوان زبان مؤمنین و فاتحین از جزیره العرب تا حوزه مدیترانه و آسیای صغیر بسط یافته تقریبا صد سال بعد از رحلت پیغمبر اسلام، زبان عربی، زبان رسمی دولتی و زبان ادبی شد، و از سواحل تاگوس (رودی است در اسپانیا و پرتقال) تا جاکارتا (مرکز اندونزی) رواج داشت. استیلای زبان عربی به طوری عمیق بود که ملل غیر عرب اشعاری به عربی با وزن و قافیه و سبک اشعار اعراب بادیه‌نشین عربستان می‌سرودند.» «1»
کاوشگرانی که بنیاد واژه‌های قرآنی را می‌کاویدند علم اشتقاق و صرف را شکل دادند. دانش‌یابانی به بررسی مفاهیم اعتقادی قرآن نشستند و در این بررسی‌ها علم کلام و معارف اعتقادی تدوین شد.

در قرآن مجید، داستانهایی از ملل پیشین آمده بود و قصه‌هایی از پیامبران و سرنوشتهای رازمندشان و این قصه‌ها کاوشهای دیگری را به همراه داشت در روند همین کاوشها علم تاریخ، فلسفه تاریخ و رشته‌های گونه‌گون تاریخ پدید آمد.
دانش‌آورانی، مفاهیم و مدلولها و مصداقهای آیات را ارائه می‌کردند و اینان، علم تفسیر را شکل دادند.
ادبایی به تبیین استدلالی اعجاز ادبی قرآن پرداختند و در این راستا علم بلاغت (معانی، بیان، بدیع) تولد یافت.
تأکید قرآن مجید به تدبر، تفکر، سیر و کاوش در طبیعت به روند علم، شتاب

---

(1). وحدت و تنوع در تمدن اسلامی، ص 149.

بخشید و بنیاد بسیاری از علوم تجربی را پدید آورد. قرآن با اینکه به ما جهان‌بینی توحیدی می‌بخشد بر جهانشناسی تجربی نیز تأکید دارد. کتب فلسفی از یک تجردگرایی ویژه‌ای برخوردار است لیکن قرآن، مفاهیم مجرده را با کاوش در خویش و پژوهش در رموز آفرینش به هم آمیخته است. و اینگونه بوده که قرآن، به علوم تجربی نیز روند شتابانی بخشیده است یا انگیزه پیدایی بسیاری از علوم تجربی شده است مسأله شگفت دیگر در پدید آمدن و گسترش علوم تجربی، مسخر دانستن طبیعت، برای انسان است. قرآن، پیوسته خاطرنشان می‌کند که طبیعت و مظاهر آن را خداوند در قلمرو تسخیر انسان قرار داده است. این آیات، ترس انسان از طبیعت را زدود و راه را برای اندیشه و تسخیر باز کرد.
بی‌تردید، قرآن، یک نهضت فرهنگی فراگیر، ژرف و دوران‌ساز پدید آورد.
اندیشه‌ها را برانگیخت، نادانیها را زدود و باورهای غلط و نااستوار را کاست.
قرآن، معمار یک فرهنگ برین و والا و یک تمدن شکوهمند بود.
اگر قرآن نبود تمدن، علم و تکنولوژی بشری تا اینجا نرسیده بود. نهضت علمی و فکری‌ای که قرآن پدید آورد از سویی کتب پیشینیان را زنده کرد و از سوی دیگر جهش علمی جدیدی پدید آورد.
پس میراث فرهنگی بشر چه پیش از قرآن و چه پس از آن، وامدار قرآن شریف است. ما اینک به ارزیابی این هندسه رشد و برنامه فرهنگ‌آفرین و علم‌گستر و خردبرانگیز قرآن می‌نشینیم:

1- ترغیب به سؤال

سؤال، کلید دانش است قرآن، فرمان به سؤال می‌دهد می‌گوید: بپرسید اگر نمی‌دانید.

اعجاز در قرآن کریم، ص: 133

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»*. «1»

این آیه مبارکه دو بار در قرآن عزیز تکرار شده است.

بی‌تردید، سؤال از اهل دانش و انگیزه‌جویی‌ها، دیوارهای جهل را فرو می‌ریزد. جامعه جهل‌پیشه، جامعه بی‌پرسش است قرآن، کوشیده با این دو فرمان، انگیزه پرسش را پدید آورد.

2- ستیز با جهل و خرافه‌باوری

جهل و خرافه، زنجیری بر اندیشه، بندی بر دل، اسارت معنوی انسان و سنگواره‌ای در راه رشد است. عرب دوران جاهلیت زندگیش با خرافات پیوند خورده بود. او معتقد بود که غول، پشت خارها نعره می‌زند آنچه به نام «خار مغیلان» در ادبیات کهن شهرت یافته، برآمده از همین باور است. بنیاد این واژه «امّ غیلان» بوده یعنی مادر غولها. غیلان، جمع غول است. هر بیابان و کویری که وحشت‌زاتر بوده «وادی غیلان» می‌نامیدند. عرب جاهلی باور داشت که سنگپاره‌ها یا چوب‌های آدم‌گونه، او را به خدا نزدیک می‌سازد. او می‌پنداشت داشتن دختر، ننگ است و کشتن او افتخار! او باور کرده بود که اگر پارچه‌های آکنده از نجاست را بر گردن بیمار روانی بیاویزند درمان می‌شود. او بر این باور بود که اگر گاو مادّه آب ننوشد غولهایی که در شاخ گاو نر هست مزاحمت کرده و آنگاه شدیدا گاو نر را کتک می‌زد!

عرب زمان جاهلیت می‌پنداشت اگر کسی بمیرد روح او به صورت پرنده‌ای به نام «هامه» درمی‌آید. عرب پیش از اسلام بر این باور بود که باید شتر را کنار مرده به خاک سپرد تا مرده، پیاده محشور نشود. قرآن شریف با اساس توحید،

---

(1). سوره نحل، آیه 43 و سوره أنبیاء، آیه 7.

زنجیر خرافات اعتقادی را زدود آنان را از پلیدی بتها به دور داشت. «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ» «1» و از گنداب شرک برکشید. کرنش به مظاهر طبیعت را ممنوع کرد «لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ» «2» هنگامی که ترس و واهمه از طبیعت، جان عرب جاهلی را آکنده بود قرآن بزرگ، سخن از مسخر کردن انسان گفت و پیوسته تکرار کرد که خداوند، آنها را در قلمرو تسخیر انسان قرار داده است. قرآن، پیوسته با آموزش‌های رشدبخش و نورگستر خویش سنگینی زنجیرهای جهل و خرافات را زدود و راه را برای رشد بی‌مرز انسان هموار کرد.

---

(1). سوره حج، آیه 30.

(2). سوره فصّلت، آیه 37.

3- تقلیدزدایی و نکوهش از پیرویهای ناآگاهانه

تقلید، پیروی کردن در کارها از کسی یا از کسانی است. تقلید، گاه در مقابل تحقیق به کار برده می‌شود. کار تحقیقی کاری است که انسان، براساس کاوش و تجربه و بررسی انجام می‌دهد و کار تقلیدی کاری است که از کار دیگری نمونه‌برداری شده است.

یکی از فاجعه‌های دیرین بشر، تقلیدهای میمون‌گونه نادرست بوده و هست. بیشتر جوامع، اعتقادات و رفتارشان تقلیدی است. دینی را که پدران و نیاکانشان برگزیده‌اند، آنان نیز بدون تحقیق برمی‌گزینند نوع لباس و آداب دیگر زندگی را نیز بدون کاوش در صحت و اصالت آن، میمون‌وار انتخاب می‌کنند اگر این تقلیدهای نابخردانه از زندگی بشر حذف می‌شد و انگیزه‌های درست و علمی و عقلی جایگزین تقلیدها می‌گشت بشر حرکتهای رشدآمیز بسیاری می‌کرد در فرهنگ اسلامی، تقلید در اصول دین منع شده است تا بنیادهای اعتقادی براساس تفکر و اندیشه و استدلال باشد نه براساس تقلید.

قرآن مجید، با گروه‌هایی که کورکورانه از پدرانشان تقلید می‌کردند به ستیز برخاسته است و پیوسته آنان را نکوهش می‌کند.

اعجاز در قرآن کریم، ص: 136

«قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا». «1»

«وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَیْها آباءَنا». «2»

«قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا». «3»

«إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ». «4»

«إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ» «5».

«قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا». «6»

«قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا کَذلِکَ یَفْعَلُونَ». «7»

«قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِینَ». «8»

قرآن، نه تنها تقلید ناشایست از نیاکان و پدران را نکوهش کرده است، اطاعت کورکورانه از سردمداران اجتماعی را نکوهیده، می‌گوید: گروهی از عذاب‌دیدگان جهنم می‌گویند: «رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا» «9» یعنی:

خداوندا ما سروران و بزرگانمان را پیروی کردیم آنان ما را به بیراهه کشاندند.

البته باید توجه داشت که تقلید ناشایست از این جهت مورد ستیز اسلام است که گرایش غیر علمی است تقلید، قاعدتا گرایش قومی و سنتی و

...

ملّی است که بدون کاوش در اصالت و ضرورت و نیز علمی و عقلی بودن آن انجام می‌شود.
مثل کراوات انداختن، سیگار کشیدن، شیوه‌های گوناگون لباس و ... در جامعه

---

(1). سوره مائده، آیه 104.
(2). سوره اعراف، آیه 28.
(3). سوره یونس، آیه 78.
(4). سوره زخرف، آیه 23.
(5). سوره زخرف، آیه 22.
(6). سوره لقمان، آیه 21.
(7). سوره شعراء، آیه 74.
(8). سوره انبیاء، آیه 53.
(9). سوره احزاب، آیه 67.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 137
تقلیدگرا پاسخ همه چیز رسم است نه عقل و علم. و باید توجه داشت که هر کهنه‌ای ارتجاعی و ضد ارزش و هر نوی مترقی نیست.

4- انگیزش عقلها و اندیشه‌ها

بهره‌وری از عقل، تقریبا همگانی است لکن به کارگیری عقل، همگانی نیست. بسیارند عاقلان عقل خفته. آنچه کارساز است به کارگیری عقل است این کانون نورگستر و راهگشا را باید به کار گرفت و برانگیخت. این که در فرهنگ اسلامی تفکر، بهترین عبادتها شمرده شده است در همین راستاست.

ممکن است کسی عقل داشته باشد ولی تعقل نداشته باشد و عقل را به کار نگیرد، در فرهنگ عربی به کم‌خرد «سفیه» و به بی‌خرد «مجنون» می‌گویند هیچگاه خداوند متعال در قرآن شریف کم‌خرد یا بی‌خرد را سرزنش نکرده است تنها کسانی را نکوهش کرده که عقل دارند و به کار نمی‌گیرند خرد را از قضاوت و حاکمیت آن دور ساخته‌اند و به انگیزش خرد نمی‌پردازند. «یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ» «1» یعنی پلیدی را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند.

یکی از رسالتهای پیامبران، برانگیختن عقلهای خفته بوده. تفکر، تحقیق و دقّت از عوامل برانگیزنده عقلهاست. قرآن سترگ، با دعوت پیوسته به تفکر، نظر، سیر، و بررسی از توانمندترین عوامل شکوفایی و انگیزش عقلها بوده است. قرآن، از مردم خواسته است که از حادثه‌ها و رخدادها عبرت بگیرند:

«فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ» «2» عبرت به معنای عبور از چیزی به چیز دیگر است، به همین انگیزه به اشک می‌گویند: «عبره» چون از چشم به گونه منتقل می‌شود و به همین انگیزه به پل «معبر» و به الفاظ، عبارات می‌گویند. اینکه می‌گویند: «از

---

(1). سوره یونس، آیه 100.

(2). سوره حشر، آیه 2.

قصه‌ها عبرت بگیرید یعنی به عمق آن برسید یعنی حادثه را بکاوید تا از صورت و نمود رخداد به عمق و ژرفای آن پی‌ببرید» «1» قرآن، پیوسته از مردم خواسته است تا در رخدادهای تاریخ اندیشه کنند و فرجام تباه‌کاران و دروغ‌پردازان را دریابند.

در زمین سیر کنند و به فرجامها بیندیشند.

5- برهان‌خواهی و دعوت به استدلال

در بینشی که همه چیز پدیده تصادف کور است هیچ چیز علت ویژه‌ای غیر از تصادف ندارد. قرآن سترگ، با این بینش به ستیز برخاسته است همه چیز آفرینش را حق می‌داند و براساس اندازه و قانون.

«ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ». «2»

«خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ»*. «3»

«خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ»*. «4»

«إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً». «5»

این بینش که همه چیز را حق و براساس اندازه و قانون می‌داند بی‌تردید برای هر رخدادی و هر چیزی علت و انگیزه‌ای می‌جوید یکی از مهمترین گامهای نوربخش قرآن، ستیز با تصادف‌پنداری است. براساس همین بینش است که خداوند برای بسیاری از رخدادها علت‌آوری می‌کند.

و پیوسته از گمراهان می‌خواهد که دلیل بیاورند و انگیزه‌گویی کنند و به استدلال بپردازند.

---

(1). تفسیر کبیر، ج 29، ص 282.

(2). سوره روم، آیه 8.

(3). سوره نحل، آیه 3.

(4). سوره عنکبوت، آیه 44.

(5). سوره طلاق، آیه 3.

اعجاز در قرآن کریم، ص: 139

«تِلْکَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ». «1»

«آن آرزوهای ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویید دلیل بیاورید».

«قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ»*. «2»

«قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ»*. «3»

«فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَكُمْ». «4»

«سلطان» نیز به معنای دلیل و حجت است در برخی از آیات اینگونه تعبیر شده است: «إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ» «5» شما هیچ دلیلی بر این، ندارید. آیا ناآگاهانه چیزی بر خدا می‌بندید؟

«أَ تُجادِلُونَنِي فِي أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما نَزَّلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ». «6»

در قرآن، استدلالات فراوان نیز نقل شده که شیوه استدلالی را به ما

می‌آموزد در قرآن شریف، هیچگاه چیزی به تصادف نسبت داده نشده است.

6- هوی و هوس ستیزی
«أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ» «7» آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده.

_____
(1). سوره بقره، آیه 111.
(2). سوره انبیاء، آیه 24.
(3). سوره نمل، آیه 64.
(4). سوره قصص، آیه 75.
(5). سوره یونس، آیه 68.
(6). سوره اعراف، آیه 71.
(7). سوره جاثیه، آیه 23.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 140
شعله‌های چراغ اندیشه در قلمرو بادهای هوی و هوس فرو می‌میرد.
هوس‌گرایی نه تنها چراغ اندیشه را ناکام می‌کند نور دانش را نیز به کام یغماگر خویش می‌گیرد و آنگاه دانش نیز کارساز نیست. خداوند درباره دانشمندی که هوای خویش را خدای خویش کرده می‌فرماید: آیا یافتی کسی را که هوس‌پرست بود و خداوند، او را دانسته گمراه کرد.
در فرهنگ اسلامی دو مفهوم «جهل» و «جحد» بسیار قابل اندیشه است جهل، به معنای نادانی است و جحد، انکار آگاهانه و انکار عالمانه است. خدا، در تصویر همین انکار می‌فرماید: «وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا» «1» یعنی: با این که خودشان باور داشتند از روی ستیز و برتری‌جویی انکار کردند.
واژه «جحد» دوازده بار در قرآن شریف آمده است و همه به معنای انکار و ستیز هوی‌پرستانه و عالمانه است. اصولا این انکارهای عالمانه براساس هوس‌گرایی و هوی‌پرستی است.
آنان که در مقابل واقعیت‌ها و حقیقتها و مکاتب پیامبران بر سر ستیز آمدند دو گونه بودند. گروهی بی‌دانش و جاهل و گروهی جاحد. اینان با این که به حقیقتها باور داشتند، براساس هوی‌پرستیها و هوس‌گراییها علی رغم باور خویش به ستیز برخاستند.
قرآن، از یک سو با جهل می‌ستیزد و از یک سو با غفلت و در همین راستاست که قرآن هم علم است و هم ذکر. علم است چون جهل را

می‌زداید و ذکر است چون غفلت را «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» «2» «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْکَ الذِّكْرَ» «3» و گاهی

---

(1). سوره نمل، آیه 14.
(2). سوره حجر، آیه 9.
(3). سوره نحل، آیه 44.

هم علم و ذکر به جای یکدیگر آمده است. قرآن کوشیده است کانون عقل را از حاکمیت غفلتها، تعصبها، هوسها، تلقینات، تبلیغات، غرائز و عواطف رها سازد.

7- نفی گمان‌گرایی و ظن‌باوری

گمان‌گرایی و پنداراباوری یکی از فاجعه‌های دیرین تاریخ است. انسان، از دیرباز در زمینه اعتقادات، دچار پندارها و گمان‌گرایی‌های فاجعه‌خیزی شده است بسیاری از گرایشهای خرافی و ناشایست، اعتقادات و گرایشهایی بوده که براساس گمان پدید آمده است. پندارگرایی در ارتباطات، بدبینی و کینه‌ورزی را به بار می‌آورد. و تکیه بر پندارها در عمل، وسواس و انحراف را می‌زاید.

هنوز با رشد علمی به ویژه علوم تجربی ریشه پندارگرایی زدوده نشده است، در راستای علوم نیز پیوسته دانشمندان، فرضیه‌هایی را ارائه کرده‌اند که از پندارهای جاهلانه کم خطرتر نبوده است. گاه آزمون یک فرضیه در جریان علوم انسانی بازده‌های سوگ‌آوری را به دنبال می‌آورد، گاه یک فرضیه ثابت نشده سلاح محکم ایده‌ئولوژیک الحاد قرار می‌گیرد. مثل: فرضیه داروین که سالهای سال است که سلاح تفکر دیالکتیک مارکسیسم است. قرآن شریف، با پندارگرایی شدیدا به ستیز برخاسته است.

قرآن، انگیزه گمراهی بسیاری از جوامع را گمان‌گرایی ناشایست می‌داند. «یَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِیَّةِ». «1» درباره خدا، گمانهای ناروا همچون

---

(1). سوره آل عمران، آیه 154.

گمانهای [دوران] جاهلیّت می‌برند.

«ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ». «1» هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند.

«إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ»*. «2» آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.

قرآن می‌فرماید: گمان، ما را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً»* «3» قرآن می‌فرماید: از بسیاری از گمانها دوری کنید که برخی از گمانها گناه است «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» «4» قرآن می‌فرماید: از هر چه به آن علم ندارید و حتمی نیست پیروی نکنید.

«وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ». «5»

8- ستایش از علم، علم‌جویان و علم‌پیشگان

قرآن مجید، از یک سو با جهل می‌ستیزد و جاهلان را نکوهش می‌کند و جاهلان را مرادف گمراهان می‌شمرد، و از دیگر سو جای برین و موقعیت ارجمند دانش و دانشمندان را متذکر می‌شود، و عالمان را می‌ستاید. در قرآن، به قلم و آنچه می‌نگارد سوگند خورده شده است، آن هم در اولین آیاتی که بر پیامبر اکرم فرود آمد. «ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ» «6» و شگفت است که کینه‌توزان بی‌فرهنگ، اسلام را متهم می‌کنند که «دین شمشیر است» ما در قرآن سوره به نام

---

(1). سوره نساء، آیه 157.
(2). سوره انعام، آیه 116.
(3). سوره یونس، آیه 36.
(4). سوره حجرات، آیه 12.
(5). سوره اسراء، آیه 36.
(6). سوره قلم، آیه 1 و 2.

شمشیر و خنجر و زره نداریم ولی سوره به نام «قلم» داریم. در قرآن سترگ به شمشیر سوگند خورده نشده لکن به قلم و نگارش آن سوگند خورده شده است.

عرب در اوج جهل بود امّا قرآن فرود آمد و آیاتش با فرمان به خواندن آغاز شد.

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ». «1»

«بخوان به نام آنکه آفرید انسان را از خون بسته آفرید». در قرآن مجید، چند موقعیت ممتاز برای دانشمندان یادآور شده است و برای دانش، منزلت اوجمند ویژه‌ای را قائل است. حدود هفتصد آیه در پیرامون شناخت و دانش در قرآن مجید آمده است، که کاوش فراگرد آنها زمینه گسترده‌ای را می‌طلبد ستایشی که از دانش و دانشوران در قرآن شده، بی‌مانند است:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ» «2» خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می‌دهند که او قائم به قسط است.

«لکِنِ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ» «3» ولی راسخان در علم از آنها و مؤمنان (از امت اسلام) به تمام آنچه بر تو

نازل شده ایمان می‌آورند.
«إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً» «4» کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می‌شود سجده‌کنان به خاک می‌افتند.
«بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ». «5»

---

(1). علق، 1 و 2.
(2). سوره آل عمران، آیه 18.
(3). سوره نساء، آیه 162.
(4). سوره اسراء، آیه 107.
(5). سوره عنکبوت، آیه 49.

اعجاز در قرآن کریم، ص: 145

«وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ». «1»
«یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ». «2» خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.
در تشویق به علم‌آموزی همین بس که خداوند متعال به پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- که کانون و شهر علم است (انا مدینة العلم) باز می‌گوید: بگو: خدایا بر دانشم بیفزا «قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً». «3»
«إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ». «4» از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.
«تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ». «5» ما آن مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم و تنها دانشمندان در آن اندیشه می‌کنند.
«هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ». «6» آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند.
«وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً». «7» و به هر کس دانش داده شود خیر فراوانی داده شده است.
«وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا». «8»

---

(1). سوره سبأ، آیه 6.
(2). سوره مجادله، آیه 11.
(3). سوره طه، آیه 114.
(4). سوره فاطر، آیه 28.
(5). سوره عنکبوت، آیه 43.
(6). سوره زمر، آیه 9.
(7). سوره بقره، آیه 269.

(8). سوره آل عمران، آیه 7.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 146
در برخی از آیات، هدف خلقت بعضی از پدیده‌ها، آگاهی و علم دانسته شده است.
«هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ». «1» او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و برای آن منزل‌گاه‌هایی مقدر کرد تا عدد سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید.
«وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ وَ النَّهارَ آیَتَیْنِ فَمَحَوْنا آیَةَ اللَّیْلِ وَ جَعَلْنا آیَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ». «2»
یکی از ستایش‌انگیزترین تعبیرها از علم در قرآن مجید در آیه 26 یس است که «علم» مرادف با انگیزه هدایت دانسته شده است در این آیه، هنگامی که پیامبر- صلی اللّه علیه و آله- برای قومش آرزوی هدایت می‌کند می‌گوید: «یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ» یعنی: ای کاش قوم من می‌دانستند و آگاه می‌شدند.

9- نکوهش از نادانان و جاهلان

در قرآن، شدیدترین نکوهش‌ها از نادانان و جاهلان شده است، خداوند متعال در چندین آیه بر گمراهان، واژه نادانان و جاهلان را به کار برده و تباه‌کاری و گمراهی و گاهی شرک را از جهل و نادانی دانسته است و این کوبنده‌ترین نکوهش از جهل و جاهلان است.

«قالُوا یا مُوسَی اجْعَلْ لَنا إِلهاً کَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ». «3»

«به موسی- علیه السلام- گفتند: همان‌گونه که بتگرایان خدایانی دارند تو نیز برای ما خدایانی (بتهایی) بگمار. موسی فرمود: شما جامعه‌ای جهل پیشه‌اید».

_____

(1). سوره یونس، آیه 5.

(2). سوره اسراء، آیه 12.

(3). سوره اعراف، آیه 138.

یعنی شرک‌خواهی پدیده جهل شما است.

«أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ». «1»

«آیا شما به جای زنان با مردان آمیزش شهوتناک دارید شما جامعه‌ای جاهلید».

«قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ». «2»

یوسف گفت: «آیا می‌دانید که جاهلانه با یوسف و برادرش چه کردید؟»

«قُلْ أَ فَغَیْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ أَیُّهَا الْجاهِلُونَ». «3»

«بگو: ای جهل‌پیشگان آیا فرمان می‌دهید که غیر خدا را ستایش کنم؟»

«قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ». «4»

به حضرت موسی گفتند: «ما را به بازی گرفته‌ای حضرت موسی گفت: پناه به خدا می‌برم اگر من جاهل باشم».

در این آیات، جهل به جای گمراهی‌های گوناگون به کار آمده بود.

در آیات دیگری نیز به جای گمراهان «لا یعلمون» نادانان به کار آمده است. و این بالاترین سرزنش برای جهل‌پیشگان است. قرآن، بسیاری از گمراهیها را حرکت غیر علمی و کار غیر عالمانه می‌داند.

«فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ». «5» چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می‌کنید؟

«وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ». «6» و برای او، بی‌هیچ دانشی، پسران و

(1). سوره نمل، آیه 55.
(2). سوره یوسف، آیه 89.
(3). سوره زمر، آیه 64.
(4). سوره بقره، آیه 67.
(5). سوره آل عمران، آیه 66.
(6). سوره انعام، آیه 100.

دخترانی تراشیدند.
«وَ إِنَّ کَثِیراً لَیُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ». «1» و به راستی، بسیاری [از مردم، دیگران را] از روی نادانی با هوسهای خود گمراه می‌کنند.
«قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ». «2» کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند سخت زیان کرده‌اند.

10- عمومی کردن دانش و نفی طبقاتی بودن آن

ساختار اجتماعی ایران و روم قدیم، طبقاتی بود. همه طبقات، امکان آموزش علم را نداشتند. دانش، ویژه طبقات خاصی بود بی‌تردید، استعدادهای فراوانی ناشکفته می‌ماند و نیروهای بسیاری از سهیم شدن در میراث علمی و فرهنگی بشر باز می‌ماند.

به برکت قرآن، ساختار انحصاری و طبقاتی فراگیری دانش، ویران شد. اسلام، فراگیری دانش را برای همه لازم شمرد و توده‌های بسیاری را در مسیر علم و دانش قرار داد و در ساختن فرهنگ و تمدن بشری سهیم کرد. اگر اسلام، ساختار طبقاتی ایران و روم را ویران نمی‌ساخت، و از توده‌های محروم، فقرزدایی نمی‌کرد توده‌های بسیار و طبقات گسترده‌ای در روند تاریخ، از دانش و بهره‌افزایی بر دانش، محروم می‌ماندند میراث فرهنگی بشر تا این اندازه غنی نمی‌شد. در این راستا داستان کفشگری که در دولت ساسانی از دولت، خواهش کرد تا اجازه دهد فرزند باهوشش دانش بیاموزد. ولی دولت، اجازه نداد بسیار گویاست. آن کفشگر، حتّی حاضر بود وام سنگینی به دولت بپردازد ولی باز هم دولت ساسانی نپذیرفت. دولت ساسانی گفت: نه وام را می‌خواهیم و نه

---

(1). سوره انعام، آیه 119.

(2). سوره انعام، آیه 140.

اعجاز در قرآن کریم، ص: 149

اجازه می‌دهیم فرزند کفشگری دانش بیاموزد. برای آگاهی از این داستان به شاهنامه فردوسی بنگرید.

11- قرآن مجید و مبارزه با عادتهای ناشایست

انسان، از دیرباز دو گونه اسارت داشته: اسارت نظامی و اسارت نامرئی عادتها، اسارت عادتهای ناشایست گاهی زیان‌آفرین‌تر از اسارت نظامی و زشت‌تر و پلیدتر بوده. مردمی که قرآن شریف در بین آنان فرود آمد به زشتیهای بسیاری خو گرفته بودند. به شعر، شراب، قمار، فحشاء، بت‌پرستی، خون‌ریزی، خرافه‌باوری، و دخترکشی عادت کرده بودند. این عادتها، راه رشد و تکامل انسانی آنان را ناهموار می‌کرد. اگر قرآن سترگ با عادتهای زشت و ناشایست، ستیز نکرده بود، نیروی انسانی فراوانی در روند تاریخ، در عشرتکده‌ها، قمارخانه‌ها و ... تباه می‌شد. عادت به شراب، بر عقل و اندیشه آنان پرده می‌کشید و معرکه کینه‌ها را آتش می‌داد.

قمار، وقت‌سوز و دشمنی‌آور بود.

فحشاء، نیروهای فکری و انسانی را در گرداب هوس‌ها به تباهی می‌کشید و ...

اعجاز در قرآن کریم، ص: 150

اعجاز علمی قرآن

پیشگوییهای علمی قرآن

اشاره

پیشگوییهای علمی قرآن
کتاب‌هایی که با درونمایه علمی و در روند علوم تجربی و انسانی نوشته می شود در بستر حرکت پویای دانش، روز به روز مورد نقض، ابطال، تغییر و تکامل قرار می‌گیرد. تغییر سال به سال کتب درسی، نقد، نقض، و ابطال پیوسته تئوریها و آراء دانشمندان، تبلور بی‌ثباتی این کتابها و نظریات بشری در قلمرو پویای دانش است، کمتر کتابی است که در روند تکامل‌پذیر دانش و زمان از نقض علمی آسیب ندیده باشد. لیکن قرآن شریف در معبر همه علوم، استوار و سترگ ایستاده است و حرکت پی‌گیر دانش، از صلابت و حشمت آن نکاسته و نمی‌کاهد. آکادمیها، کالجها و دانشگاه‌های توانمند دشمنان قرآن، نتوانسته آن را مورد نقض علمی قرار دهد و این تبلور بزرگترین اعجاز علمی قرآن است. جدا از این مسأله کلی، قرآن استوار، مسائل علمی بسیاری را پیشگام‌تر از زمان، بیان کرده که نگاهی کاونده بر آنها شگفتی اعجاز علمی قرآن را نشان می‌دهد.
ما با باور به اینکه قرآن، کتاب هدایت است کتاب ستاره‌شناسی یا زیست شناسی یا کتابی در این زمینه‌ها نیست به نمود کوتاهی از پیشگوییهای علمی قرآن می‌پردازیم پاره‌ای از پیشگوییهای علمی قرآن، بدین ترتیب است:
اعجاز در قرآن کریم، ص: 151
1- حرکت زمین.
2- حرکت منظم ماه و خورشید.
3- قانون زوجیت و فراگیری آن.
4- نقش کوهها در اعتدال زمین.
5- کمبود اکسیژن در فراسوی زمین.
6- امکان پرواز به فراسوی زمین.
7- علمی بودن تحریمها و تحلیلها.
8- مسأله تلقیح.
9- وجود حیات در کرات دیگر.
10- مسأله جاذبه.
11- سقف بودن آسمان.
12- خبر از ادوار جنین.
13- خاموشی خورشید.
14- نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید، اشاره به مستقل نبودن نور

ماه است.
اینک ما فهرست آیات این مباحث را نقل می‌کنیم:

1- آیاتی که حرکت زمین را بیان می‌کند:

1- آیاتی که حرکت زمین را بیان می‌کند:
«الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً»*. «1» همان خدایی که زمین را برای شما گهواره قرار داد.
«أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً». «2» آیا زمین را برای زندگی آماده نکردیم.

---

(1). سوره طه، آیه 53 و سوره زخرف، آیه 10.
(2). سوره نبأ، آیه 6.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 152
«وَ تَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ». «1» کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند.
«کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ»*. «2» هر کدام در مسیر خود شناورند.

2- آیاتی که حرکت منظم ماه و خورشید را نشان می‌دهد:

2- آیاتی که حرکت منظم ماه و خورشید را نشان می‌دهد:
«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ». «3»
«وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ». «4»
«وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ يَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی»*. «5»
«وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَيْنِ». «6»
«فالِقُ الْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَکَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً». «7»

3- آیاتی که قانون زوجیت و فراگیری آنرا تبلور می‌دهد:
«وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ». «8»
«سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ ...». «9»
«وَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها ...». «10»
و آیه 5 حج، 7 شعراء، 10 لقمان، 7 ق نیز می‌تواند بیانگر این نکته باشد.

_____

(1). سوره نمل، آیه 88.
(2). سوره یس، آیه 40.
(3). سوره یس، آیه 40.
(4). سوره یس، آیه 39.
(5). سوره لقمان، آیه 29.
(6). سوره ابراهیم، آیه 33.
(7). سوره انعام، آیه 96.
(8). سوره ذاریات، آیه 49.
(9). سوره یس، آیه 36.
(10). سوره زخرف، آیه 12.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 153

4- آیاتی که نقش کوهها را در اعتدال زمین جلوه می‌دهد:

4- آیاتی که نقش کوهها را در اعتدال زمین جلوه می‌دهد:

«وَ الْجِبالَ أَوْتاداً». «1»
«هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ». «2»
«وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ»*. «3»
«رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِهِمْ». «4»
«وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ»*. «5»

5- تبلور کمبود اکسیژن در فراسوی زمین:

5- تبلور کمبود اکسیژن در فراسوی زمین:
«فَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ». «6»

6- امکان پرواز به فراسوی زمین در این آیات:

6- امکان پرواز به فراسوی زمین در این آیات:
«یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ». «7»
و آیات تسخیر نیز همین معنا را می‌رساند.

7- علمی بودن تحریمها و تحلیلها:

8- مسأله تلقيح:

«وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَواقِحَ». «1»

9- وجود حیات در کرات دیگر:
«وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلًا». «2»
«وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ». «3»
«لِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ». «4»
به واژه من و استعمال آن برای ذوی العقول توجه شود و آیه (55 اسراء) و (93 مریم) و (19 انبیاء).

10- آیاتی که مسأله جاذبه را نشان داده:
«اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها». «5»
«خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها». «6»

---

(1). سوره حجر، آیه 22.
(2). سوره اسراء، آیه 70.
(3). سوره آل عمران، آیه 83.
(4). سوره رعد، آیه 15.
(5). سوره رعد، آیه 2.
(6). سوره لقمان، آیه 10.

11- سقف بودن آسمان (سقف یعنی: نگهبان و محافظ سایه‌دارانش).

«وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً». «1»

12- خبر از ادوار جنین:

در آیات 5 حج و آیه 14 مؤمنون و آیه 67 غافر و آیه 38 قیامت.

13- خاموشی خورشید:

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ». «2»
این آیه، پایان یافتن انرژی خورشید را متذکر می‌شود. این مسأله امروز بی تردید است که: سوخت خورشید کم می‌شود، تا رو به خاموشی رود، در قرآن عزیز، سوره «تکویر» به نام خاموشی هست.

14- نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید:

14- نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید:

«وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً» «3» در این آیه مبارکه، خورشید به عنوان چراغ و ماه نور قرار داده شده است بدون تردید به نورزایی خورشید و نور مستقل نداشتن ماه، در این آیه تصریح شده.

جامعیت و فراگیری قرآن
یکی دیگر از ابعاد شگفت اعجاز قرآن، جامعیت و فراگیری آن است. ابعاد جامعیت و فراگیری قرآن عظیم بدین ترتیب است:

---

(1). سوره انبیاء، آیه 32.
(2). سوره تکویر، آیه 1.
(3). سوره نوح، آیه 16.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 156
1- جامعیت در مخاطبین، قاعدتا کتابهایی که نگاشته می‌شود مخاطبین ویژه‌ای دارد. زنان، مردان، کودکان، روحانیون، کارگران، کشاورزان، فرهنگیان، دانشجویان، طلاب، سیاهان، سفیدان، و ... می‌توانند مخاطبین ویژه هر کتابی باشند. تنها قرآن عظیم، مخاطب ویژه ندارد مخاطب قرآن گاهی انسان است و گاهی بنی آدم و گاهی ناس و گاهی بشر «إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ نَذِیراً لِلْبَشَرِ» «1» قرآن، پیام است برای هر که بشنود «أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» «2» و اگر مؤمنان را مخاطب ساخته به اهل کتاب و مشرکین نیز خطاب داده است. قرآن، پیام برای عالمیان است.
«ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ». «3»
«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ»*. «4»
شگفت آست که قرآن در میان اعراب و به زبان عربی فرود آمده ولی یک خطاب ویژه اعراب ندارد.
2- جامعیت و فراگیری همه قلمروهای زندگی. قرآن، کتاب هدایت است و همه قلمروهای زندگی انسانی را مورد توجه و هدایت قرار داده است: قلمرو فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، و ...
و این نکته‌آموز است. کتابی هدایت أقوم دارد که به همه ابعاد بنگرد.
3- قرآن، همه ابعاد وجودی انسان را مورد هدایت قرار داده: فطرت، عقل، غرائز، دل و عواطف و در همین راستا در قرآن، هم معارف عقلی هست و هم روانی و به همین دلیل، قرآن هم معارف اعتقادی دارد هم اخلاق و هم احکام.

---

(1). سوره مدثّر، آیه 36.
(2). سوره انعام، آیه 19.

(3). سوره قلم، آیه 52.
(4). سوره ص، آیه 87.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 157
4- فراگیری همه زمانها. بسیاری از کتابها سرآمد زمانی داشته پس از برهه‌ای از زمان، فراموش می‌شوند و از کار می‌افتند. قرآن، هیچ مرز زمانی نمی‌پذیرد و فراگیر همه زمانها است.
5- فراگیری همه مکانها. بسیاری از کتابها خاستگاه ویژه جغرافیایی دارد و تنها در قلمرو همان محیط جغرافیایی فایده می‌بخشد. قرآن، چون انسان را بدون توجه به هر مرز نژادی یا جغرافیایی در نظر گرفته محدود به محیطی نمی‌شود و هیچ مرز جغرافیایی را نیز نمی‌پذیرد.
6- جامعیت و فراگیری نسبت به کتب ادیان پیشین. قرآن، همه آرمانها و اصول ارائه شده در کتابهای پیامبران پیشین را در بردارد.
در قرآن شریف آمده است: «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی» «1» آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم. این آیه می‌رساند که قرآن مجید توصیه‌های پیامبران پیشین را نیز بردارد.
و اخرج البیهقی عن الحسن، قال: أنزل اللّه مأة و أربعة کتب، اودع علومها اربعة منها: التوراة و الإنجیل و الزّبور و الفرقان، ثم اودع علوم الثلاثة الفرقان.
یعنی خداوند، صد و چهار کتاب فرو فرستاده آنگاه علوم همه را در چهار کتاب تورات و انجیل و زبور و فرقان گرد آورده است. سپس دانشهای آن سه را در قرآن، فراهم کرده است.
7- جامعیت و فراگیری اصول زندگی پیشینیان و عوامل سرنوشت‌ساز در زندگی آنها و فرآیندهای زندگی آیندگان و فرجام تاریخ آنان.
قال علی- علیه السلام-: «و فیه نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما

---

(1). سوره شوری، آیه 13.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 158
بینکم» «1» علی- علیه السلام- فرمودند: یاد پیشینیان و سرانجام آیندگان و آیین زیستن کنونی شما در قرآن است.
8- فراگیری آیین زیستن دنیا و آخرت. قاعدتا بیشتر کتابها برای زیستن مادی و دنیای ماست. پاره‌ای از کتابها نیز تنها زیستن اخروی ما را مورد توجه قرار داده لیکن قرآن، آیین زیستن دو سراست.
این جامعیت قرآن است که ما را از فرهنگهای بیگانه بی‌نیاز کرده است و به ما خودکفایی فکری، فرهنگی و عقیدتی بخشیده است. مسیحیت، با

هزاران فکر و اعتقاد و فرهنگ غیر مسیحی پیوند خورده و آمیزش پیدا کرده است لیکن فرهنگ قرآنی، خودکفا، بی‌نیاز و مستقل است. و با این فرهنگ جامع است که می‌شود بشریت را تغذیه کرد. و از گرایش به فرهنگهای دیگر بازداشت علی- علیه السّلام- در تصویر این جامعیت می‌فرماید: با داشتن قرآن، کسی نیازمند نیست و بدون قرآن کسی بی‌نیاز نیست. «و اعملوا انّه لیس علی احد بعد القرآن من فاقة و لا لأحد قبل القرآن من غنی». «2»
این جامعیت و فراگیری قرآن است که همه نیازهای فکری و فرهنگی ما را برآورده می‌کند و هیچ نیازی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.
امام صادق- علیه السلام- فراگرد پاسخگویی قرآن به همه نیازها فرموده‌اند:
«إن اللّه أنزل فی القرآن تبیان کلّ شیء حتّی و اللّه ما ترک اللّه شیئا یحتاج العباد إلیه إلّا بیّنه للنّاس حتّی لا یستطیع عبد یقول: لو کان هذا نزل فی القرآن، إلّا و قد أنزل اللّه فیه». «3»
بی‌تردید، خداوند، بیان هر چیزی را در قرآن فروفرستاده. به خدا سوگند

_____

(1). نهج البلاغه، حکمت شماره 313 و کافی ج 1، ص 61.
(2). نهج البلاغه، خطبه 174.
(3). تفسیر قمی، ص 87.

هیچ چیز از نیازمندیهای بندگان نبوده مگر این که خداوند، بیان فرموده تا این که کسی نگوید: ای کاش این، در قرآن بود.
اگر قرآن، جامعیت نداشت ما نمی‌توانستیم با نفوذ و سلطه فرهنگهای بیگانه مبارزه کنیم بی‌تردید نیاز فکری- فرهنگی ما را به قلمرو مکاتب و فرهنگهای بیگانه می‌کشید و اصالت و هویت ما در تهاجم و سلطه فرهنگهای بیگانه مسخ می‌شد.
این جامعیت، ما را از هر دین، مکتب، و فرهنگ بیگانه‌ای بی‌نیاز می‌کند.
جامعیت و فراگیری قرآن در آیات و روایات، تبلوری ویژه یافته است.
«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ». «1»
«قرآن را بر تو فروفرستادیم این کتاب بیانگر هر چیزی است».
«وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ». «2»
«هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتاب مبین آمده است».
«ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ». «3»
«هیچ چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم».
قال الامام الباقر- علیه السلام-: «إنّ اللّه لم یدع شیئا تحتاج إلیه الأمّة إلی یوم القیامة إلّا أنزله فی کتابه و بیّنه لرسوله و جعل لکلّ شیء حدّا و جعل

علیه دلیلا یدلّ علیه». «4» بی‌تردید، خداوند، چیزهایی را که امّت تا روز رستاخیز به آنها نیاز دارد، در کتابش فروفرستاده و فروگذار نکرده است و برای هر چیزی مرزی نهاده و بر آن دلیلی قرار داده که بر آن رهنمون می‌شود.
قال الامام الصادق جعفر بن محمّد- علیه السلام-: «إنّ اللّه أنزل علیکم کتابه الصّادق البارّ فیه خبرکم، و خبر ما قبلکم و ما بعدکم و خبر السّماء، و خبر

---

(1). سوره نحل، آیه 89.
(2). سوره انعام، آیه 59.
(3). سوره انعام، آیه 38.
(4). بصائر الدرجات، ص 6.

الأرض، فلو أتاکم من یخبرکم عن ذلک لتعجبتم». «1» امام صادق- علیه السلام- فرمودند: خداوند، کتاب راستین و نیکوی خویش را برای شما فروفرستاده در این کتاب است سرنوشت شما و قصّه پیشینیان شما و داستان آیندگان شما و داستان آسمان و زمین. اگر کسی از این خبرها برای شما بگوید در شگفتی می‌مانید.
قال رسول اللّه- صلی اللّه علیه و آله-: «فیه نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم». «2» این خبر از علی- علیه السلام- در نهج البلاغه نیز نقل شده است. همین‌گونه از امام صادق- علیه السلام- نیز نقل شده است. یعنی در قرآن، قصه پیشینیان و سرانجام آیندگان و دستور و آیین زندگی شما هست.

---

(1). کافی ج 2، ص 438.
(2). تیسیر الوصول، ج 1.

انقلاب انسانی
انسان، ماهیتی پیچیده و شگفت و ویژگیهای انحصاری عظیمی دارد:
1- انسان، تنها حیوان اعتقادی است. از آغاز با باورهای ویژه زیسته است اکنون هم همه انسانها باورمندند حال یا به خدا یا به مارکسیسم یا بت یا گاو یا آلت تناسلی یا ... و بر سر اعتقاد، سر می‌بازند، فداکاری و ایثار می‌کنند خون می‌دهند و خونخواهی می‌کنند. این یکی از رازهای شگفت و دیرین در زندگی انسان است که به او حساسیت شگفت و قابل توجه می‌بخشد.
2- انسان، تنها حیوان مختار و خودگزین است حیوانات، همه در روند جبر غرائز حرکت می‌کنند، تنها انسان است که اختیار دارد منش و روش خویش را برگزیند.
تنها انسان است که خودساز است و می‌تواند علیه خویش، عامل ژنتیک و عوامل دیگر برخیزد و پایداری کند.
3- انسان تنها موجود چند بعدی است. فرشتگان، بافت و ساختاری نورانی دارند. و حیوانات، ساختاری غریزی لیکن انسان هم دارای غرائز است هم عواطف و هم عقل و این عوامل، در او کششها و گرایش‌های ویژه و سختی را می‌آفریند.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 162
4- خواستها، تمایلات و غرائز انسان، اشباع‌ناپذیر و مرزناشناس است. از شهوترانی از سلطه‌جویی و دیگر کامرانیها کام فرونمی‌بندد و سیری نمی‌شناسد از آن سو هر چه تعالی معنوی پیدا کند باز هم آتش عطشناک درونش خاموش نمی‌شود.
5- انسان تنها حیوان ابزارساز و تسخیرکننده است. به کارگیری ابزار یا ابزار سازی در برخی از حیوانات، بسیار محدود است. لیکن انسان، توان شگفتی در تسخیر و ابزارسازی دارد. از آغاز، آتش و سنگ و آهن و حیوان و زمین را تسخیر کرد و هم اکنون به ژرفای دریاها و اوج ناپیدای آسمانها رسیده است.
در آغاز، سنگ تیزی را به کار گرفت و اکنون قدرت انفجار هول‌آفرینی را در دست دارد. توان ابزارسازی انسان به مرزی رسیده که با فشار دادن دگمه‌هایی می‌تواند زندگی خاکی را خاکستر کند.
6- انسان تنها حیوان تکاملی است. آموزش‌پذیری و تربیت‌یابی بی‌مانند او گام‌به‌گام بر قدرت و دانش و سلطه او افزوده است. زنبور عسل، از ابتداء تاکنون یکنواخت زیسته ولی انسان لحظه به لحظه پیش تاخته است.

با توجه به این شگفتیها و رازها و عظمتها است که انسان، ماهیتی عظیم و شگفت و پیچیده پیدا می‌کند و هدایتی برتر و توجهی بیشتر می‌طلبد.
در فرهنگ ادیان الهی به انسان توجه کامل شده هزاران پیامبر، برای هدایت او آمده‌اند، کتابهای آسمانی رسالتشان نجات اوست.
ائمه- علیهم السلام- اولیاء، عرفاء، علمای دینی همه در راستای هدایت انسان، گام برداشته‌اند.
و با توجه به این همه پیچیدگی، بزرگترین انقلاب، انقلاب انسانی است.
انقلاب، قلمروهای گونه‌گونی می‌تواند داشته باشد قلمرو ادبی، هنری، صنعتی، اقتصادی، اداری، دینی، سیاسی، حقوقی و ... لیکن کارسازترین و

ژرفترین انقلابها، انقلاب انسانی است.
انقلابی که انسان را بسازد نه خانه‌اش را. انقلابی که انسان را بسازد نه ماشینش را. انقلابی که انسان را بسازد نه سازمان سیاسی‌اش را، خلاصه انقلابی که روش و منش و بینش انسانی را دگرگونی کند.
همه انقلابهای ناکام، انقلابهایی است که اصالت انسانی در آن فراموش شود. انقلاب پیچیده و شگفت، انقلاب در خود انسان است. در فرهنگ اسلامی، انقلاب در خویش، جهادی بزرگتر از جهاد در مقابل کفار خوانده شده است. در فرهنگ اسلامی قهرمان کسی است که بر آتشهای درونی خویش حاکم باشد. در فرهنگ اسلامی، کسی که رازهای درونیش را کاویده باشد و عظمت خویش را شناخته باشد خداوند را شناخته است «من عرف نفسه فقد عرف ربّه».
در فرهنگ اسلامی، رسالت پیامبران، ساختن انسان است و به اوج رساندن ارزشهای اخلاقی او. «بعثت لاتمم مکارم الأخلاق» «1» یکی از ابعاد شگفت اعجاز قرآن مجید، اعجاز انسانی آن است. قرآن، بزرگترین انقلاب انسانی را پدید آورده است.
این واقعیت، پیش چشم همه تاریخ‌آگاهان است که قرآن، اقوام بت‌پرست بیابان‌گرد خشن کینه‌توز بی‌فرهنگ را به انسانهایی پاک‌باز، ایثارگر، ساده زیست، صاف‌دل، علم‌جو، خوش‌خو، راست‌گفتار، درست‌کردار، میانه‌رو، فروتن، پرکار، قوی‌پیکار، بی‌آزار، پرآزرم، با مصرف کم و بازده زیاد تبدیل کرد.
انسانهایی با شهوتهای فروخفته و عقلهای بیدار، با همتهای بلند و آرزوهای کوتاه.
در شبها، دل به عبادت بسته در روزها به کار و ابتکار و پیکار پیوسته.

---

(1). این سخن پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- است که: من برای به اوج رساندن ارزشهای اخلاقی برانگیخته شده‌ام.

در جنگ شیر. در صلح، کبوتر. در عفت کلاغ.
در سختیها نستوه و در نستوهی چون کوه.
انسانهایی پاسدار چشم و نگهبان گوش.
برای ارزیابی نقش انسان‌سازی قرآن باید از یک‌سو به عرب پیش از اسلام و از دیگرسو به مسلمانان آغازین توجّه کرد. اکنون نیز این توان انسان‌پروری در همه جغرافیای اسلام نمود دارد. به برکت همین انسان‌پروری قرآن است که اخلاق انسانی جامعه اسلامی نسبت به جامعه اروپایی و آمریکایی برتر و والاتر است.
آنچه در غرب، نمود بارز دارد گندابها و مرداب‌های فساد است. خودکشی فزاینده، ارتباطات جنسی هرج منشانه، بیماری‌های روانی، کم‌شدن گرایشهای معنوی و مذهبی، سست‌باوری نسبت به حقیقتها، رشد بینش اقتصادی و سودجویانه و سوداگرانه، استثمار ملل محروم، عیاشی‌ها، نوجوییها و گرایشهای افراطی به سکس، قمار، رشد فزاینده بیماریهای جنسی، گسترش فرزندان نامشروع، سقوط پیوندهای عاطفی، افزایش گرایشهای نیهلیستی، سرمایه‌گذاری‌های کلان در روند سلاحهای مخرّب و نفوذهای جاسوسی. اینها همه نمودهایی از زندگی غربی است.
این نفوذ قرآن است که تاریخ و جغرافیای اسلام را از این گندابها پیراسته است. و انسانهای کم مانند تاریخ را پروریده. ناپلئون گفته بود: «ساختن یک انسان از ساختن یک کشور مهمتر است». و واقعیت همین است که او گفته.
ویکتور هوگو نیز گفته بود: «در هر عصری انسانهای کامل، از انگشتان دست کمترند» تکنولوژی، آهن را می‌سازد و قرآن، انسان را. و این انگیزه دردهای غرب است. استاد نجفی در سمینار بزرگداشت حضرت علامه طباطبائی فرموده بودند: برای آنالیز و ارزیابی شخصیت علّامه طباطبائی باید به کانونی توجه کنیم که چنین شخصیتهایی را با چنین ویژگیها و عظمتها پروریده است. و آن کانون

پرورشی، قرآن است که حتّی در قرن بیستم، انسانی می‌سازد که ارزشهای اوجمند اخلاقی‌اش از کهکشانها شکوهمندتر است.
قرآن، در آیه آخر سوره فتح سیمای مسلمانان راستین همگام با رسول خدا را به تصویر کشانده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً ...» یعنی: محمّد (ص) پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر و با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. فضل و خوشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این صفت

ایشان در تورات است. و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است. (در این آیه، همه حروف الفباء جمع است).

چون تو در قرآن حق بگریختی با روان انبیاء آمیختی
هست قرآن حالهای انبیاء ماهیان بحر پاک کبریا
مولوی

دانش و بینش تاریخی در قرآن
شیوه قرآن در تاریخ‌نگاری، پیشگوییهای تاریخی، تحریف‌زدایی از چهره ادیان، ارائه قانونمندیها و سنن تاریخی، غیبگوییهای تاریخی و ... یکی دیگر از ابعاد شگفتی‌زای اعجاز قرآن در دانش و بینش تاریخی است.
تاریخ‌نگاری قرآن، ویژگیهای اعجاب‌انگیزی دارد بدین ترتیب:
1- علیرغم بیشتر نزدیک به تمام تاریخ‌نگاریهای کهن و جدید که تاریخ شاهان، جنگها، صلحها، خشمها، مهرها، زن‌بارگیها، شکم‌پرستیها، شهوتها، شراب‌نوشی‌ها، و شورهای دامنی شاهان است قرآن، تاریخ پیامبران را به جای تاریخ شاهان بیان کرده است. غالب تاریخ‌نگاران، شاهنامه می‌پرداخته‌اند ولی قرآن، پیامبرنامه. بیشتر آنان مرزنامه می‌نگاشتند لیکن قرآن مغزنامه. همه، زندگی طالحان را و قرآن، زندگی صالحان را، همه، شهوت‌نامه ولی قرآن، شرافت‌نامه.
اگر سخنی از شاهی نیز در قرآن آمده در راستای پیکار پیامبری بوده است. در قرآن، چندین سوره به نام پیامبران است: ابراهیم، یوسف، یونس، هود، و محمد، خود سوره انبیاء و سوره قصص نیز داستانهای انبیاء است.
نام بیست و پنج تن از پیامبران صریحا در قرآن، شریف آمده است و برخی
اعجاز در قرآن کریم، ص: 167
ده‌ها بار تکرار شده است چند تن از پیامبران نیز در قرآن، مورد اشاره قرار گرفته‌اند. «1» مانند اشاراتی که به پیامبران در این آیه‌ها شده است. «2»
قرآن، با ارائه تاریخ صالحان یک حرکت بزرگ تربیتی نیز کرده است و آن، ارائه اسوه‌های مختلف و الگوهای گوناگون در شرائط گوناگون و در قلمروهای متفاوت است.
در قلمرو صبر و ستیز، در قلمرو عفت، در قلمرو شجاعت، در قلمرو دعوت، در قلمرو رسالت اجتماعی، در قلمرو قناعت و در قلمرو حکومت و در هر قلمروی الگویی و قهرمانی نشان داده. موسی، الگوی نجات یک نسل. نوح، الگوی دعوت پیوسته و شکیب در درازای ده قرن. یوسف، قهرمان خویشتن داری، عفت‌بانی، گذشت، تدبیر و مدیریت و سلیمان، پیامبری بر تخت و ...
زن فرعون و مؤمن آل فرعون الگوی خداباوری در سلطه کفر و ... و محمّد- صلی اللّه علیه و آله- الگوی الگوها.
ارائه الگوها نقش سازنده تربیتی نیز دارد. ارائه الگوهای تربیتی، استدلالی

است بر امکان تحقق آرمان متعالی اخلاقی و وقوع آن، چون بهترین استدلال بر امکان چیزی وقوع آن چیز است. از سوی دیگر، ارائه اسوه‌ها فاصله بین انسانهای ساخته شده و ساخته نشده را نشان می‌دهد.
2- دومین ویژگی اعجازآمیز قرآن در دانش و بینش تاریخی، خبردهی از صحنه‌های ناآشنای تاریخ است و این قسمت، از غیب‌گوییهای تاریخی قرآن است.
بسیاری از رخدادهای مهمی که در قرآن مطرح شده است در دسترس هیچ

---

(1). به قرآن در اسلام علّامه طباطبائی رجوع شود. در اینجا باید بگویم: در اندک جاهایی از ترجمه پویا و زیبای استاد فولادوند، بر قرآن کریم سود جسته‌ام.
(2). 1- سوره نساء آیه 163، 2- سوره بقره آیه 246، 3- سوره بقره آیه 258، 4- سوره یونس آیه 14.

تاریخ‌نگاری نبوده است مانند سخنان درون گروهی اصحاب کهف. قصه هابیل و قابیل، داستان آغاز تاریخ، اندیشه یوسف در زندان، گفتار یوسف در اطاق در بسته، وجود پول غیر سکه‌ای (اسکناس) نزد اصحاب کهف. «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ». «1» اصحاب کهف گفتند. یک فرد از افرادتان را بفرستید با این ورقه (تعبیر ورقه، غیر سکه‌ای بودن را می‌رساند). تصمیم‌گیری و مشورت برادران حضرت یوسف- علیه السّلام- قصّه دراز حضرت آدم و همسرش و ....
خداوند بزرگ، این خبر دهیها را خبر دهی از غیب می‌داند.
«تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ». «2» آن از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو.
«ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ». «3» این [جمله] از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم و [گرنه] وقتی که آنان، قلمهای خود را [برای قرعه‌کشی به آب] می‌افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودی و [نیز] وقتی با یکدیگر کشمکش می‌کردند نزدشان نبودی.
قرآن، آغاز زندگی بشر را امّت واحد می‌خواند. «كانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً». «4»
بی‌تردید، چنین بوده چون رشد علمی نداشته‌اند درگیری علمی نبوده و چون

---

(1). سوره کهف، آیه 19.
(2). سوره هود، آیه 49.
(3). سوره آل عمران، آیه 44.
(4). سوره بقره، آیه 213.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 169
حکومت نبوده درگیری سیاسی نیز نبوده و چون مالکیت به معنای امروزی مرزبندی نداشته درگیری اقتصادی نیز نبوده است.
3- سومین بعد اعجازآمیز تاریخ‌نگاری در قرآن سترگ، تحریف‌زدایی از چهره پیامبران، شخصیتهای الهی و معارف ادیان پیشین است.
پاره‌ای از رخدادهای تاریخ که در قرآن، نقل شده باورهای دروغ را می‌زداید. مسیحیان و یهودیان بر این باور بودند که حضرت عیسی- علیه السلام- به دار آویخته شده است. قرآن مجید، علی رغم این باور می‌گوید: «وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» «1» حضرت عیسی را نکشتند و به دار نیاویختند لیکن کار بر آنان مشتبه شد.
قرآن، پیوسته پیامبران را از آلودگیها می‌پیراید این پیرایش موکّد و پیوسته برای زدودن غبارهای تحریف از چهره پیامبران پیشین است و این یکی از ابعاد قصه‌نگاری قرآن است که می‌کوشد انگ‌های تحریف را بپیراید.

شیوه تاریخ‌نگاری قرآن
4- چهارمین بعد از ابعاد شگفتی آفرین تاریخ‌نگاری قرآن، شیوه نگارش تاریخ است. در قرآن مجید، به روش و منش شخصیتها و اقوام توجه شده است، نه به زادگاه، سال تولد، سن، پدر و مادر، قیافه، و این که چند زن داشت و کجاها زیست و ... تاریخ‌نگاران، در آغاز، نام پدر و مادر را می‌نگارند و آنگاه با موشکافی‌های ویژه، روز تولد را معین می‌کنند شنیدم یکی از همین مورخان، ده سال زحمت کشیده بود تا تاریخ تولد حافظ را مشخص کند. تاریخ‌نگاران، گاه گاه ویژگیهای کفش، کلاه، غلام و حیوان یک شخصیت تاریخی را نیز تصویر می‌کنند لیکن قرآن مجید، برای اولین بار در تاریخ جهان، رخدادهای بسیاری را

---

(1). سوره نساء، آیه 157.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 170
بیان کرده است و نام کسانی که آن رخدادها را پدید آورده‌اند، نیاورده است.
قرآن، می‌خواهد بیاموزد که چه روش و بینشی داشت چه کرد و چه فرجام دید.
این مهم نیست که اسمش زلیخا به ضم زا یا به فتح باشد.
قرآن می‌خواهد بگوید: سرنوشت بی‌تردید ستم، نابودی است اقوام بسیاری را نیز که چنین فرجام یافته‌اند ذکر می‌کند دیگر مهم نیست که این اقوام، سیاه بودند یا سفید، کجا می‌زیستند چه می‌خوردند. روش و بینش و سرانجام مهم است. در همین راستاست که بسیاری از شهرها و روستاها که محل رخداد بوده و حادثه‌های تاریخی در آنجاها اتفاق افتاده در قرآن ذکر نشده است به همان واژه «مدینه» (شهر) یا «قریه» بسنده شده است. و در همین راستاست که هنگام و زمان دقیق وقوع حادثه نیز بیان نشده است. و در همین راستاست که تعداد جمعیت اقوام نیز مطرح نشده است و به همین انگیزه است که بسیاری از شخصیتهای مهم در تاریخ قرآنی که حادثه‌هایی پدید آورده‌اند و در سرنوشت تاریخ نیز موثر بوده‌اند در قرآن، بدون اسم ذکر شده‌اند این بسیار شگفت‌آمیز است که خداوند متعال از آنان، تاریخ‌نگاری کرده است ولی حتّی ابتدایی‌ترین ویژگی آنان یعنی نام و اسم آنان را نیاورده است.
هفتاد و چهار بار از فرعون سخن به میان آورده لیکن یک بار هم اسم او را ذکر نکرده است. شما می‌دانید که مصریها به شاه می‌گفته‌اند: فرعون.

پس فرعون، نام آن دژخیم نبوده است اسم آن دژخیم پستی که با موسی- علیه السّلام- به ستیز برخاسته بود «رامسس» بوده ولی قرآن یاد نکرده (سیوطی گفته است: اسم فرعون ولید بن مصعب بوده).
در داستان هجرت حضرت رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- سخن پیامبر به ابو بکر را بیان می‌کند ولی از ابو بکر نام نمی‌برد. «إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ
اعجاز در قرآن کریم، ص: 171
مَعَنا». «1» او به همراه خود می‌گفت: غم مخور خدا با ماست. در قصّه حضرت یوسف- علیه السلام- و تعبیر خواب کردن او به نام دو دوست همبند یوسف- علیه السّلام- اشاره نمی‌کند «یا صاحِبَیِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ» «2» ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند یکتای پیروز؟ چندین بار از همسر حضرت آدم یاد کرده است ولی یک بار هم نام او را نیاورده است.
از همسران پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- سخن به میان آورده لیکن نام آنها را ذکر نکرده است. از زن نوح، زن لوط، زن ابو لهب، دختران حضرت شعیب، زن حضرت زکریّا، زن عزیز مصر، ملکه سبأ، زن حضرت ابراهیم علیه السلام، زن فرعون، و زن عمران یاد کرده است ولی نام هیچ کدام را نیاورده است.
از نمرود در آیه 258 بقره یاد شده و نام او ذکر نشده.
از دو پسر مشهور حضرت آدم- علیه السّلام- سخن به میان آمده ولی اسم آنان آورده نشده است.
از پسر نوح (کنعان) یاد شده بدون نام.
از برادران یوسف، سخن گفته شده بدون ذکر اسم. از مادر موسی یاد شده ولی نامی ذکر نشده. با این که سوره به نام کهف در قرآن هست ولی نامی از افراد موجود در کهف ذکر نشده است.
از قصّه آصف، دبیر سلیمان- علیه السّلام- سخن گفته ولی نام نبرده است.
همین‌گونه نام اصحاب رقیم نیز گفته نشده است و نام عبد اللّه بن ابی رئیس منافقان و ....

---

(1). سوره توبه، آیه 40.
(2). سوره یوسف، آیه 39.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 172
از اسماء صحابه تنها اسم زید آورده شده. از نامهای زنان، تنها نام حضرت مریم آمده است. و در قرآن، تنها یک کنیه آمده و آن کنیه «ابو لهب» است.
در آیه 16 سوره فتح، سخن از کسانی آمده که از جنگ سرباز زده‌اند ولی

نام آنان آورده نشده «سَيَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ» و این نمونه‌ها در قرآن کریم بسیار است.
5- قرآن، برای اولین بار در تاریخ، به سنتهای تاریخی اشاره می‌کند. و بنیاد آنالیز تاریخ و بررسی فلسفه تاریخ را می‌گذارد و بر قانونمندی تاریخ، تاکید می‌ورزد و عوامل رشد و انحطاط را تبلور می‌دهد. قرآن، ستمهای اجتماعی را به خود مردم نسبت می‌دهد و مردم را می‌آگاهاند که این ستمهای اجتماعی را به خدا و طبیعت یا به جبر و تقدیر وابسته ندانند در قلمرو چنین اندیشه‌ای است که مبارزات اجتماعی شکل می‌گیرد، و حرکت و خروش اجتماعی پدید می‌آید. در چندین آیه، از خداوند متعال، نفی ظلم شده، و در چندین آیه ستمها به خود مردم پیوند خورده است.
«وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ». «1» ما بر آنان ستم روا نداشتیم لیکن خودشان بر خویش ستم کردند.
قرآن، سرنوشت ما را با سرشت ما پیوند می‌دهد این یکی از قانون‌های قرآن است. که تا خود دگرگون نشویم سرنوشت ما دگرگون نخواهد شد.
«إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ». «2»
خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنچه را در خویش دارند، تغییر دهند.
جامعه ترسو، تا ترسو است ستم‌پذیر است جامعه تنبل، تا تنبل است کم

---

(1). سوره هود، آیه 101.
(2). سوره رعد، آیه 11.

توان است جامعه خوش‌گذران تا چنین است کم تکامل است.
قرآن، یکی از قانون‌های ماندگاری تاریخی را نفع‌بخشی و ثمردهی می‌داند.
«وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِی الْأَرْضِ». «1»
یعنی: «امّا آنچه به مردم فایده دهد ماندگار می‌ماند».
قرآن، باور به خدا و رسول- صلی اللّه علیه و آله- و خویشتن‌داری را یکی از قوانین گسترش برکتها می‌داند.
«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ». «2»
قرآن عظیم، ستم را یکی از عوامل نابودی اجتماعی می‌شمارد. «فَکَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَکْناها وَ هِيَ ظالِمَةٌ» «3» «وَ لَقَدْ أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» «4» «وَ تِلْکَ الْقُری أَهْلَکْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا». «5»
قرآن، می‌گوید: هیچ جامعه‌ای بدون دریافت پیام الهی نابود نمی‌شود.
«وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَها مُنْذِرُونَ». «6»

قرآن، پیروزی حق وَ شکست باطل را حتمی می‌شمارد و همین‌گونه پیروزی خداباوران و رسالت‌پیشگان را. «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً» «7» «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً» «8» «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ

---

(1). سوره رعد، آیه 17.
(2). سوره اعراف، آیه 96.
(3). سوره حج، آیه 45.
(4). سوره یونس، آیه 13.
(5). سوره کهف، آیه 59.
(6). سوره شعراء، آیه 208.
(7). سوره اسراء، آیه 81.
(8). سوره رعد، آیه 81.

فَإِذا هُوَ زاهِقٌ». «1» «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ». «2» قرآن، صبر و مقاومت را یکی از عوامل پیروزی می‌خواند «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا». «3» «وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً». «4»

قرآن، عشرتگران و عیاشان را یکی از عوامل ستیز با مکتب انبیاء می‌داند. «وَ ما أَرْسَلْنا فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ». «5» «وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها». «6» قرآن، شاهان را یکی از عوامل خرابی‌زا می‌داند. قرآن، برای هر امّتی سرآمد، پایان و اجل قائل است. «وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» «7». و اینها قانونهای تاریخ در قرآن سترگ است.

---

(1). سوره انبیاء، آیه 18.
(2). سوره مؤمن، آیه 51.
(3). سوره سجده، آیه 24.
(4). آل عمران، آیه 120.
(5). سوره سبأ، آیه 34.
(6). سوره اسراء، آیه 16.
(7). سوره اعراف، آیه 24.

اعجاز قرآن از منظر اخبار غیبی

پیشگوییهای تاریخی
قرآن، از روند تاریخ و از آینده‌های دور و نزدیک آن، گاه‌گاه خبرهای قاطعی داده است این پیشگوییها یکی از ابعاد اعجاز قرآن مجید است بدین جهت که:
الف: این پیشگوییها قاطع و محکم است و تردید و شاید و گمان در آنها نیست.
ب: این پیشگوییها را بعد از تحقق، ما نشان اعجاز می‌دانیم وگرنه صرف پیشگویی که معجزه نیست بدون تردید، برخی از پیشگوییهای دیگر قرآن نیز حتما تحقق خواهد یافت.
ج: این پیشگوییها متکی به آمار و شواهد و قرائن نیست خبرهایی از تاریخ است. بدون هیچ زمینه موجودی.
مثلا هنگامی که پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- در اوج ضعف است سوره کوثر فرود می‌آید و خبر می‌دهد که دشمنان پیامبر، ناکام و نافرجام و تبه‌نسل می شوند. و خداوند به پیامبر- صلّی اللّه علیه و آله- نسل گسترده، نام و آوازه بلند و فراگیر و یا ... می‌بخشد. (از مصادیق کوثر).
اعجاز در قرآن کریم، ص: 176
اکنون نمونه‌هایی از پیشگوییهای قرآن را یادآور می‌شویم.
1- «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ». «1»
یعنی «قرآن، تنها یادآوری برای جهانیان است. بی‌تردید، بعد از این خبرش را (خبر جهانی بودن و فراگیریش را) دریافت خواهید کرد و خواهید دانست».
این دو آیه، هنگامی فرود آمده که اسلام در اوج ضعف بوده است. لیکن قرآن سترگ، خبر فراگیری جهانی آن را می‌دهد در این قلمرو، آیات دیگری نیز هست: آیه 33 توبه و آیه 8 و 9 سوره صف.
در آیه 33 سوره توبه آمده: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ» یعنی: کفرپیشگان می‌خواهند نور خدا را با گفتار خویش فرو نشانند ولی خدا بر آنست تا نور خویش را به اوج کشاند گرچه بر کفر باوران ناگوار است. و در آیه 8 و 9 سوره صف آمده: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ*» یعنی کفرزده‌ها می‌خواهند نور خدا (آیین اسلام) را فرو نشانند خداوند، علی‌رغم آنان نورش را به اوج می‌کشاند.
اوست خدایی که رسولش محمّد- صلی اللّه علیه و آله- را به هدایت و

گستردن دین حق فرستاد تا علی‌رغم خواست کفار، دین حق، بر همه ادیان، برتری و غلبه یابد.
2- امپراتوری بزرگ روم در سده هفتم میلادی پیوسته رو به ناتوانی می‌رفت و ستیزهای داخلی روم جان می‌گرفت. از دیگرسو خسرو پرویز با بهره‌گیری از ناتوانی حکومت روم به کرانه‌های امپراتوری روم می‌تاخت و یکی پس از دیگری را می‌گشود. شهرهای بین دجله و فرات و شهرهای سوریه و مصر را تسخیر

---

(1). سوره ص، آیه 87.

کرد. بر مرزهای اورشلیم تاخت و دژخیمانه در فکر پیروزیهای دیگری بود. پیروزیهای دیگر ایران حتمی می‌نمود لیکن این آیات بر مسلمانان فرود آمد:
«بسم الله الرحمن الرحیم الم* غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ، فِی بِضْعِ سِنِینَ* لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ». «1»
«به نام خداوند بخشاینده و رحیم الف، لام، میم. روم در نزدیکترین
سرزمین به شما شکست خورد ولی بعد از این شکست، در حدود سه تا نه سال
پیروز خواهد شد امرهای نخستین و آینده برای خداست
در روز پیروزی روم، خداباوران شادناک خواهند شد
خداوند، هر که را بخواهد یاوری می‌کند او نستوه و مهرورز است». این آیه، هنگامی سخن از شکست ایران و پیروزی روم گفت که ایران در اوج توانایی و روم در اوج ناتوانی بود. ولی پیشگویی قرآن مجید، تحقق یافت و رومیان با یک بسیج عمومی بر ارتش ایران باستان پیروز شدند.
3- پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- به انگیزه ناتوانی یارانشان از یک مقابله نظامی مجبور شدند زادگاه خویش و حرم امن خدا و مسجد الحرام را ترک گویند بی‌تردید رها کردن زادگاه و مسجد الحرام برای پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- دشوار بود لیکن آیه‌ای فرود آمد و بازگشت پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- را به مکه پیشگویی کرد: «إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ». «2» آن کس که تو را پیامگستر قرآن قرار داد به مکه‌ات باز خواهد گرداند. (معاد به معنای باز گشتگاه (مکه) است).
در همین قلمرو در آیه دیگری نیز آمده: «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ

---

(1). روم، 4- 1.
(2). سوره قصص، آیه 85.

اعجاز در قرآن کریم، ص: 178
الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ ...» «1»
این آیه نیز ورود شکوهمند پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- را به مکه، حکایت کرده است.
برای آشنایی بیشتر رجوع کنید به کتاب «السیرة النبویة» نوشته ابن هشام، «تاریخ الامم و الملوک» نوشته طبری، تاریخ ابن اثیر، «فتوح البلدان» بلاذری، و «تجارب السلف».
آیات دیگری نیز پیشگویی تاریخی دارد:
«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا». «2»
«پس اگر مانند قرآن را نیاورید که هیچگاه چنین توانی را پیدا نخواهید کرد».
این پیشگویی قرآن، در طول تاریخ، ثابت شد که هیچ کس نمی‌تواند مانند قرآن را بیاورد.
«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ». «3»
در این آیه، مصونیت قرآن، از گزندها پیش‌گویی شده است.
«سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلی مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْکُمْ». «4»
«چون به [قصد] گرفتن غنائم روانه شدید، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت: بگذارید ما به دنبال شما بیاییم.»
«قُلْ لِلْمُخَلَّفِینَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلی قَوْمٍ أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ یُسْلِمُونَ». «5»
«بر جای‌ماندگان بادیه‌نشین بگو: به زودی به سوی قومی سخت زورمند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید یا اسلام آورند.»

---

(1). سوره فتح، آیه 27.
(2). سوره بقره، آیه 27.
(3). سوره حجر، آیه 9.
(4). سوره فتح، آیه 15.
(5). سوره فتح، آیه 16.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 179
«سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ». «1»
«به زودی این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند».
این آیه، از پیشگویی‌های قرآن کریم درباره پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است.
«فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ». «2»
«به زودی خدا گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند».

این آیه، اسلام آوردن ایرانیان را پیشگویی می‌کند.
یکی از ابعاد شگفت‌آمیز در تاریخ‌نگاری قرآن، پیشگویی پیروزی حتمی حق پیشگان و خداباوران و مستضعفان است.
«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ». «3»
در «زبور» پس از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».
«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ». «4» خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعا آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد مثل پیشینیان.
«کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ». «5»

---

(1). سوره قمر، آیه 45.
(2). سوره مائده، آیه 54.
(3). سوره انبیاء، آیه 105.
(4). سوره نور، آیه 55.
(5). سوره مجادله، آیه 21.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 180
«وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِینَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ». «1»
«وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً». «2»

---

(1). سوره صافات، آیه 171.
(2). سوره قصص، آیه 5.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 181

تمدن‌سازی
یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن، تمدن‌آفرینی آن است. سنگ‌پایه‌های تمدّن، چند چیز است:
1- قوانین شایسته اجتماعی داشتن.
2- سازمان و تشکیلات اجتماعی و حکومتی سالم.
3- انس و ارتباط و پیوندهای اجتماعی سالم.
4- مرکزییت و اجتماع.
5- رشد و تربیت اجتماعی.
6- امکانات
با توجه به این شش اصل در می‌یابیم که قرآن شریف، مهمترین نقش را در ایجاد تمدّن سالم داشته است. چون سازنده‌ترین و شایسته‌ترین قوانین اجتماعی را ارائه کرده است، بهترین سازمانهای اجتماعی و حکومتی را برپا کرده، عادلانه‌ترین ارتباطات اجتماعی را شکل داده.
به تبعیضات نژادی، قومی پایان داده به خشونتها و جنگ‌های قومی خاتمه بخشیده و زمینه‌های رشد و تربیت و تعالی اجتماعی را پدید آورده است.
بدین‌گونه:
اعجاز در قرآن کریم، ص: 182
1- به برکت جاذبه شگفت قرآن شریف، اندیشه‌ها و نیروهای انسانی گوناگون از ملل مختلف جذب اسلام شد و بلعام رومی، سلمان فارسی، بلال حبشی، ابوذر عرب و ... گرد آمدند.
2- امکانات علمی، اقتصادی، هنری اقوام مختلفی جذب شد.
3- با حاکمیت فرهنگ قرآن، هنر، روند کارساز و پیشروی پیدا کرد که در ایجاد تمدّن برین اسلام سخت مؤثر بود.
جامعه عرب و بسیاری از اقوام هم‌عصر رسول اکرم- صلی اللّه علیه و آله- بت‌تراش و بت‌ساز و بت‌فروش و بت‌پرست بودند. هنر آنان اگر در قلمرو مجسمه‌سازی به کار می‌افتاد آفتی می‌شد برای هنر سازنده و مفید معماری. لیکن فرهنگ قرآن با تحریم بتگری و بت‌سازی، هنر معماری را تشویق کرد و با بسیج نیروها در زمینه هنر معماری، هنر معماری اسلامی را با ساختن مسجدهای گوناگون به اوج شکوهمند شکوفایی رساند که هر کدام از آنها امروز ستاره‌ای از آسمان هنر است.
در جامعه‌ای که قرآن مجید فرود آمد آن‌قدر، کار معماری ناتوان بود که هر جا سقفی از گل داشت به «سقیفه» شهرت می‌یافت و سقیفه‌ها انگشت شمار و مورد توجه بود. در جامعه‌ای که قرآن فرود آمد حتی یک کارگاه

تولیدی نیز نبود لیکن با حضور قرآن نستوه، تمدن اسلامی در جهان درخشید.
4- قرآن، دعوت به همکاری، همدستی، و زدودن کینه‌های قومی کرد و اقوام آتش‌افروزی را که در آستانه ورود در شعله‌ها بودند به اجتماع همدل، همسو و همداستان تبدیل کرد.
5- جاذبه قرآن، عاملی شد برای اجتماع شگرف مردم در مدینه و این اجتماع در قلمرو رهبری پیامبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- بسیار کارساز بود.
6- قرآن، نظام صالح اجتماعی را در ساختن یک جامعه برین ارائه کرد.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 183
بدون توجه به زیرساختهای اجتماعی هر کاری کم‌فایده است اسلام در ساختن جامعه برین، نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی را نیز دگرگون می‌کند فقط نمی‌گوید: جوانان، ازدواج کنند یا عفت داشته باشند اسلام با ایجاد امکانات عمومی و رفع تبعیضهای اقتصادی، دستور عفت هم می‌دهد. اسلام هیچگاه بدون در نظر گرفتن یک نظام صالح سیاسی، اجتماعی، یک مجموعه اخلاقی ارائه نکرده است. از دیگرسو مکارم اخلاقی اسلام، در ارتباطات اجتماعی تبلور می‌یابد اسلام اخلاق مردم‌گریزی و عزلت خواهانه را تجویز نمی‌کند.
7- قرآن، از مردم خواسته است تا زمین را آباد کنند.
«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها». «1»
«خدا شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در زمین آبادانی پدید آورید.»

آسانیها

اشاره

آسانیها
یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن، آسان‌فهمی قرآن است. قرآن شریف، کانون آسانیهاست. فهمش آسان، حفظش آسان و قوانینش آسان است در حالی که غنی‌ترین کتاب جهان است. مسأله آسان‌فهمی قرآن چهار بار در سوره قمر با تأکید ذکر شده است.
«وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ ...»*
«سوگند، ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم».
قرآن، یک پیام است پیام برای بیداری، برای هوشیاری، برای حرکت، برای ایجاد حیات نوین اجتماعی و انسانی و این پیام باید آسان فهم باشد تا رشد ایجاد کند. و خروش و شور و شعور و جهش و انقلاب پدید آورد.

_____

(1). سوره هود، آیه 61.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 184
این آسان‌گویی (نه عامیانه‌گویی نه شکسته‌گویی نه غلطگویی) از ویژگیهای پیامبران بوده همه آنان به زبان مردم سخن می‌گفته‌اند و مردم‌فهم حرف می‌زده‌اند. حضرت موسی- علیه السلام- در آغاز رسالتش از خداوند می‌خواهد که بیانش آسان گردد تا مردم، گفتارش را بفهمند و این یکی از مرزهای بین پیامبران، و فلاسفه و روشنفکران است. پیامبران مردم‌فهم سخن می‌گفته‌اند ولی فلاسفه و روشنفکران و گاهی ادیبان با زبانی ویژه و در برج عاج اصطلاحات و گاهی چنان سمبلیک سخن گفته‌اند. که کسی غیر از اندکی از همگنانشان نمی‌فهمد.
و اوج اعجاز قرآن شریف در این است که این آسان فهمی از اوج علمی قرآن نکاسته و آن را کتاب عوام نساخته هنوز هم‌چون اقیانوس بی‌مرزی دانشمندان را تغذیه می‌کند.

آسان‌حفظی قرآن

قرآن مجید، بیشتر از هر کتابی در جهان، حافظ و از برکننده داشته و دارد. کودکان مسلمان، از آغاز آموزش، با حفظ قرآن نستوه آشنا می‌شوند. همه کسانی که در روند تعالیم اسلام کار کرده‌اند آسان‌حفظی قرآن شریف را تجربه کرده‌اند.

آسان‌حفظی قرآن به جهت روند آبشارآسای واژه‌ها، روانی سبک و سجع‌های آسان و دلنشین آن است. به انگیزه همه این لطافتهاست که آسانتر از هر نثری یا شعری حفظ می‌شود. حتّی بسیاری از بی‌سوادها بسیاری از قرآن را حفظ دارند.

قوانین آسان
بسیاری از کیشها و مذاهب، با قوانین سخت و طاقت‌سوز، توان بدنی و روحی و اجتماعی پیروانشان را می‌فرسایند و روند عادی زندگی مادیشان را به
اعجاز در قرآن کریم، ص: 185
تنگنا می‌کشانند؛ لیکن قرآن، با ارائه قوانین آسان، زیستن آسایشمند و رشدآفرین و لذّت‌بخش مادی را با شکوه معنوی آمیزش داده و انسان را در تنگنای سختیها نمی‌کشاند.
«یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ». «1»
«خداوند، آسانی شما را می‌خواهد نه سختی را».
در دو آیه به طور کلی نفی حرج شده و در آیاتی چند از گروهی ویژه، نفی حرج شده بدین ترتیب:
«ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ». «2» «وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ». «3» «لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ»*. «وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ»*. «وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ»*. «4» مفردات راغب آورده: «حرج و حراج جای گرد آمدن چیزی است و تنگی و تنگنا نیز از آن فهمیده می‌شود. «5»
در چندین آیه بر این مسأله، تأکید شده است که تکلیف تا مرز توانایی مردم است. «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها». «6»

---

(1). سوره بقره، آیه 185.
(2). سوره مائده، آیه 6.
(3). سوره حج، آیه 78.
(4). سوره نور، آیه 61.
(5). مفردات، صفحه 112.
(6). سوره انعام، آیه 152.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 186

معجزه عددی
یکی از ابعاد اعجاز قرآن، شماره عدد بسیاری از واژه‌هاست. کشف تناسب و تقابل عدد واژه‌های قرآنی را ما وامدار نویسنده معاصر عرب آقای «عبد الرزاق نوفل» هستیم.
من به برگزیده پاره‌ای از اعجاز عددی قرآن که دستاورد این نویسنده است اشاره می‌کنم:
واژه، «یوم» (روز) سیصد و شصت و پنج بار در قرآن شریف آمده و هماهنگ با روزهای سال.
واژهٔ «شهر» (ماه) دوازده بار آمده به اندازه ماههای سال.
واژه تثنیه و جمع «یوم» سی بار به کار آمده به اندازه روزهای ماه.
واژه «اجر» (مزد) صد و هشت بار یاد شده واژه «فعل» (کار) نیز صد و هشت بار.
واژه «شدّت» (سختی) صد و دو بار در قرآن ذکر شده است.
واژه «صبر» و همخانواده‌اش نیز صد و دو بار یاد شده است.
واژه «ملائکه» و «شیاطین» هر کدام هشتاد و هشت بار در قرآن آمده است.
واژه «دنیا» و «آخرت» هر کدام صد و پانزده بار ذکر شده است.
اعجاز در قرآن کریم، ص: 187
واژه «شجر» (درخت) بیست و شش بار در قرآن آمده همین اندازه نیز واژه «نبات» (گیاه) آمده است.
واژه «حساب» بیست و نه بار یاد شده از «عدل» و «قسط» هم بیست و نه بار.
واژه «الباب» (مغزها) شانزده بار ذکر شده واژه «فواد» و «افئده» هم شانزده بار.
واژه «نفع» و «فساد» هر کدام پنجاه بار به کار آمده است.
واژه «سیئات» (کارهای ناشایست) صد و شصت و هفت بار، واژه «صالحات» و همخانواده‌هایش نیز صد و شصت و هفت بار.
واژه «رغبت» با تمام مشتقاتش هشت بار به کار آمده، واژه «رهبت» نیز هشت بار.
از آسمانهای هفتگانه هفت بار نام آورده شده است.
کشف اعجاز عددی در قرآن این نکته را می‌آموزد که تمام ابعاد اعجاز قرآن، هنوز کشف نشده و چه رازها و رمزهای بی‌کرانی که در روند زمان تجلی خواهد کرد.

یکی از رازهای عددی قرآن، تضاعف و چند برابری عدد برخی واژه‌هاست نسبت به برخی دیگر مثلا: واژه «مغفرت» و همخانواده‌هایش 234 بار ذکر شده است ولی جزاء 117 بار یعنی نصف واژه‌های مغفرت.
از ضلالت و همخانواده‌هایش 191 بار یاد شده و واژه آیات 382 بار یعنی دو برابر. واژه عسر (سختی) 12 بار و واژه یسر (آسانی) 36 بار ذکر شده یعنی سه برابر.
اخیرا کاوشهای شگرفی به وسیله کامپیوتر، در زمینه کشف رازهای عددی قرآن کریم، شکل گرفته است و برخی از این پژوهشها منتشر شده. تحقیقات دکتر رشاد خلیفه، دستاوردی از همین دست است. دکتر رشاد خلیفه می‌نویسد: «رمز
اعجاز در قرآن کریم، ص: 188
پیچیده‌ای که از طریق کاربرد کامپیوترهای الکترونیکی کشف گردیده نشان می‌دهد که تک‌تک کلمات قرآن، بلکه یکایک حروفش به نحوی که ملاحظه خواهد شد طبق سیستمی استادانه و پیچیده جای‌گذاری شده که خارج از توانایی هر نوع قدرت انسانی است.» «1»
به امید روزی که قرآن، کران تا کران زمین را فرا گیرد. خدا یارتان.
الحمد للّه ربّ العالمین

---

(1). اعجاز قرآن در عصر کامپیوتر، تحقیق دکتر رشاد خلیفه، ترجمه دکتر محمد جواد سهلانی، ص 25.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹